

# نوروز در کردستان

تهران ۱۳۴۹

مصطفی کیوان



فوز و در کستان

صفتی

۳۰۰	
۱۳	

۸۷

بندار بابا

۱۳۴۹

# نوروز در کردستان

تألیف

مصطفی کیوان

تهران

۱۳۴۹

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۱۳۴۹  
۴۹/۱۲/۲۶

---

این کتاب در « سازمان چاپ تبریز » - تهران ، خیابان اکباتان ، به چاپ  
رسیده است

تقدیم بدوست و ناصیل گرامی جناب آیت الله العظمی آقا محمد تقی مدرس

مصطفی کاشانی  
۲۰ اسفندماه ۱۳۵۲

### فهرست مندرجات

۱۰۶	نوروز وشامگاه باشکوه آن	مقدمه ، از استاد حبیب یغمائی
۱۱۱	آویختن شال از روزنه ها و لب بامها	مقدمه مؤلف
۱۱۶	چند نکته درباره آویختن شال	<b>بخش اول</b>
۱۱۷	کوسه و گردش نوروزی وی	۱ سیری در سرگذشت نوروز
۱۱۹	پیشینه کوسه	گردش نوروز از تابستان به آغاز بهار ۱۴
۱۲۱	تخم مرغ نوروزی	۲۴ نوروز در زمان هخامنشیان
۱۲۳	نوروزانه nawrozana	۳۳ نوروز در زمان ساسانیان
۱۲۵	اولین روز سال نو	۴۵ نوروز در دوره اسلامی
۱۲۷	چوبمشک و دعای زیر ناودان	<b>بخش دوم - نوروز در کردستان</b>
۱۲۹	میرمیرین یا میر نوروزی	۵۹ نوروز در داستانهای کردی
۱۳۴	پیشینه میر نوروزی	۶۰ جه ژنی نوروز (جشن نوروز)
۱۳۷	سیزده بدر	۶۲ داستانهای کردی و شاهنامه فردوسی
	<b>بخش سوم</b>	۷۱ طلیعه نوروز - سمنی Samani
۱۴۱	نوروز در ادبیات فارسی	۷۲ پیشینه سمنی، هفت سین، عدد هفت
	اشعار برگزیده درباره نوروز و زیباییهای طبیعت از:	کله چوارشمه Kola-Gwarshamma
	رشید یاسمی ، حافظ. بهار. انوری .	۸۶
	مسعود سعد. خیام. خاقانی. امیرمعزی	نگاهی به سنتهای چهارشنبه سوری ۸۷
	منوچهری. فرخی. نظامی. قانانی .	۹۱ مراسم چهارشنبه سوری در کردستان
		۹۸ آگر (آتش) و پیشینه آن

فهرست مندرجات

عنصری. اسدی. حسن دهلوی. دقیقی.	جمال‌الدین اصفهانی. ابوالفرج رونی
غنیمت کنج‌جاهی . کسائی. رشید و طواط	صائب. قطران. دهقان سامانی. هاتف
۱۷۷	رودکی. نصیر اصفهانی. یغما جندی.
۱۸۰	مستوره کردستانی شیخ احمد بستی سقزی
۱۸۲	داوری سندجی . پروین اعتصامی .
	لامعی گرگانی. ملاطفرآ . فردوسی .



برخی از حروف لاتین که در ضبط تلفظ واژه‌ها و اصطلاحات کردی در این کتاب به کار رفته است .

a فتحه، همزه مفتوح و «آ»  
در این مورد ، تلفظی که با الفبای فارسی ضبط شده مشخص «فتحه» و «آ» از یکدیگر است .

th	ث
c	چ
x	خ
sh	ش
e	کسره ویای مجهول
g	گ
v	و
w	واو مخصوص کردی و اوستائی

از: استاد دانشمند آقای حبیب یغمائی

مدیر مجله ادبی یغما

### مقدمه

مصطفی کیوان دبیر آموزش و پرورش است، دبیری با دانش و اهل تحقیق و مطالعه از مردم سقز. سابقاً در سقز بخدمت مقدس دبیری اشتغال داشت و اکنون دو سال است که به تهران انتقال یافته و در دارالفنون درس می‌دهد.

آشنائی کیوان با مجله یغما از چند سال پیش شروع شد که مقاله‌ای در موضوع زبان‌های کردی و فارسی و پهلوی نوشت، مقاله‌ای محققانه که مورد توجه علمای زبان شناس خودی و بیگانه واقع شد. از جمله مقالات وی، یکی شرح مراسم نوروز است در کردستان که بخواش مجله یغما مرقوم داشت، و همین مقاله است که گسترش یافته و تکمیل شده و با مطالبی دیگر در آمیخته و بنام «نوروز در کردستان» بصورت کتاب در معرض مطالعه ارباب بصیرت و صاحب نظران علاقمند قرار می‌گیرد. کتابی تحقیقی که سرگذشتی جامع از نوروز، جشن ملی قوم ایرانی و آداب و رسوم خاص آن را شامل است. گردش نوروز از



تابستان به آغاز بهار، کمیسه و بهیزک درگاه شماری ایران باستان، و ایجاد سال جلالی در زمان ملکشاه سلجوقی، تا احیا و ترویج اسامی ماههای قدیم در دورهٔ رضا شاه کبیر در این کتاب آمده است.

دوگفتار از آن بمراسم با شکوه برگزاری جشن نوروز در زمان هخامنشیان و ساسانیان اختصاص یافته و درگفتاری دیگر، نوروز و آداب و رسوم خاص آن در دوره اسلامی و ارزش و اهمیت این جشن در فرهنگ ایرانی مورد بحث و گفتگوی دقیق قرار گرفته و با واقع بینی در این باره سخن رفته است. دیگر امتیاز کتاب اینک، نویسنده با دقت تمام ریشه‌های بسیاری از نامها و اصطلاحات مربوط به نوروز در کردستان را بیان کرده و با اصل پهلوی و اوستائی آنها سنجیده است.

کردها از پاک‌ترین شاخه‌های نژاد آریائی‌اند و ایرانیانی اصل‌اند زبانشان از لغات بیگانه پیراسته‌تر مانده و بسیاری از اصطلاحات نژادهٔ ایران باستان را در بردارد.

آداب و مراسم و اعیاد آنان را نیز همین برتری است، زیرا رازک آمیختگی و تقلید کمتر دران راه یافته و دلبستگی به عقاید و آداب نیاکان در هر بخشی از آن جلوه‌گر است، و تصور نمیرود هیچ ایرانی کشور دوست از دانستن و بیاد آوردن این همه بی نیاز باشد.

مؤلف محقق اشعاری از شاعران بزرگ ایران را که در همین زمینه است نیز فراهم آورده و در پایان کتاب نفیس خود بچاپ رسانده، امید است عموم ادب پژوهان را سودمند اوقند، و خصوصاً شاگردان وی

این اشعار را در خدمت استاد دانشمند خود بیاموزند و از برکنند و توشه‌ای از ادب و شعر قویم فارسی بیندوزند و از چنین اوستادی محقق سپاس گزار باشند .

توفیق مصطفی کیوان را در نشر این گونه آثار مفید ارجمند از یزدان پاک مسئلت دارد .

حبیب یغمائی

مدیر و مؤسس مجله ادبی یغما

تهران - بهمن ماه ۱۳۴۹

## مقدمه مؤلف

تاروپود سنتهای اصیل هرملتی ، با احساس و اندیشه افراد آن ملت پیوند ناگسستنی دارد . پیوندی که ریشه‌های آن در اعماق روح نسلیا نهفته و طی قرون و اعصار، مهمترین عامل اتحاد و همبستگی فکری و روحی ، در بین طبقات مختلف مردم يك سرزمین بوده است . بدون شك ، اهمیت و ارزش این یادگارهای ارزنده با پیشینه تاریخی آنها رابطه مستقیم دارد و هراندازه گذشته‌های ملتی درخشانتر و سابقه تمدنش طولانی‌تر باشد ، در سنتها و فرهنگ اصیل آن وسعت و شکوهی بیشتر جلوه‌گر است . بررسی اوضاع و احوال زندگی گذشته و حال ملتها ، گویای این حقیقت است که معنویات و شعایر دیرین ، بیش از نیروهای ظاهری وصف آرایها و لشکر کشیها و پیروزیهای جنگی ، در پایداری و تحکیم مبانی ملیت و ادامه زندگی آنها تأثیر داشته ، و حتی قوی‌ترین نیروهای مهاجم که در مدتی کوتاه قدرت دفاعی کشوری را مغلوب و مقهور ساخته ، قادر به نابودی و محو کلی سنتها و شعایر مردم آن نبوده است .

قوم ایرانی، در طول تاریخ مدون و طولانی خود، همواره از فرهنگی وسیع و پایدار برخوردار بوده ، و در هر دوره و زمانی از دل و جان در

نگاهداری و بزرگداشت آن کوشیده است. این فرهنگ درخشان، در فراز و نشیب تاریخ ایران و در برابر آثار شوم ترکتازیهای بیگانگان نه تنها مهمترین عامل بقای حیات ایرانی بوده، بلکه به مرز زمان، مهاجمان دور از تمدن را تحت تأثیر عمیق و شگرف خود قرار داده و افکار و احساس آنها را دگرگون ساخته است. با توجه به این نقش مهم است که فرهنگ مردم این سرزمین، پیوسته چون میراثی گرانبها از اسلاف به اخلاف رسیده و هر نسلی نگهداری و نگهبانی آنها را از اهم وظایف خود شمرده است. کوشش و تلاشی که گذشتگان ما، طی قرنهای متمادی در راه انجام این وظیفه مهم ملی متحمل شده، و پایداریها و فداکاریهایی که در این زمینه از خود نشان داده‌اند. به صورت عظمت و شکوهی تاریخی و در عین حال غرور آمیز، در فرهنگ دیرین ایرانی جلوه گرفته و آن را مقام و منزلتی خاص بخشیده است. مقام و منزلتی که پاسداری و بزرگداشت آن، به عنوان وظیفه‌ای ملی و میهنی هم اکنون بر عهده نسل حاضر است. در دوره سلطنت رضا شاه کبیر با پیای اقدامات اساسی، در جهت ترقی و تعالی میهن ما، توجه فراوانی به شناختن و شناساندن فرهنگ ریشه‌دار و تمدن باستانی ایران معطوف گشت و به کمک و معاضدت دانشمندان ایرانی و خارجی، تلاشهای بی‌گیری در این زمینه آغاز گردید و پایه و اساس کاری بس مهم یعنی کوشش در راه اعتلای نام ایران و گسترش زبان و فرهنگ و هنر آن در دنیای مترقی کنونی و در عین حال بر پایه پیشینه درخشان این مرز و بوم گذاشته شد.

این کار مهم از آغاز دوره سلطنت شاهنشاه آریامهر ، در سطحی بسیار وسیع و با کوشش و تلاشی همه جانبه و متناسب با پیشرفت‌ها و تحولات عمیق اجتماعی ایران ، دنبال شده است . محققان و دانشمندان ، نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از نقاط جهان به پژوهش در باره زبان و تاریخ و فرهنگ و آثار باستانی ایران پرداخته‌اند و نتیجه زحمات و محصول پشت کار و علاقه آنان ، به صورت کتابهای ارزنده ، به زبانهای فارسی و خارجی در کتابخانه‌ها و دانشگاهها و مراکز علمی و فرهنگی ایران و دیگر نقاط جهان جلوه گر شده است .

در این جنبش علمی و ادبی و تحقیقی که پیوسته دامنه آن روبه افزایش است ، ارزش و اهمیت فرهنگ مردم و آداب و رسوم اصیل باستانی مورد توجه فراوان قرار گرفته است . تا آنجا که هم‌اکنون به‌همت و پایمردی افراد علاقه‌مند ، در گوشه و کنار میهن ما ، در کوهپایه‌ها و روستا و شهرها ، شرح کامل جلوه‌های گوناگون و دل‌انگیز فرهنگ مردم ، یعنی دریای ژرف و شفاف احساس و اندیشه بی‌شائبه‌نسلها ایرانی ، بر صفحات کاغذ رقم می‌گردد و گردآوری می‌شود ، و در جهت آشنا ساختن مردم به ارزش و اهمیت آن کوششهای مداوم صورت می‌گیرد .

از برجسته‌ترین سنتهای باستانی که در نقاط مختلف ایران مورد توجه و تحقیق قرار گرفته‌نوروز ، جشن ملی قوم ایرانی است ، که به‌ویژه در سالهای اخیر ، بسیاری از محققان در راه نمودن پیشینه تاریخی

و ارزش و اهمیت آن در فرهنگ درخشان ایران گامهای مؤثر و سودمند برداشته ، و تحقیقات ارزنده‌ای نموده‌اند .

این جشن با شکوه، که هر سال چون پیری جهان‌نیده و در عین حال با چهره‌ای جوان و دمساز با زیباییهای طبیعت فرا می‌رسد ، در گوشه و کنار میهن ماه همراه با سنتها و آداب و رسوم برگزارمی‌گردد، که هر يك از آنها نموداری خاص از ذوق و قریحه نیاکان ماست .

درست است که نوروز ، از مدتی قریب به هزارسال پیش در آغاز برج حمل و ابتدای بهار قرار گرفته و با زیباییهای طبیعت همراه و موافق گشته است ، ولی آداب و رسوم و سنن ویژه برگزاری آن ، یادگارهای ارزنده‌ای است که قرن‌ها پیش از انتقال نوروز به آغاز بهار ، وجود داشته و از احساس و اندیشه نسل‌های ایرانی برخاسته و عظمت و شکوه یافته است . بنا بر این کوشش در نگاهداری و بزرگداشت آنها ، وظیفه‌ای است بر عهدهٔ هر فرد ایرانی ، و بی‌اعتنایی به آن نشان واضح بی‌ذوقی و عدم آشنایی به ارزش و اهمیت این یادگار های گرانبهاست . چه شکی نیست که هر فرد ایرانی ، از روزهایی ، که لالایی مادر را را در گهواره شنیده ، همراه با سنی منبعت از روحیه و احساس ایرانی پرورش یافته و با آنها خو گرفته‌است . با استناد به این واقعیت باید گفت که بی‌اعتنایی به شعایر دیرین و فرهنگ مردم و توجه به فرهنگ و آدابی که نه زاده محیط ماست و نه موافق با احساس ما استباهی است بزرگ که معدودی متظاهر مرتکب می‌شوند و گمان می‌کنند که پشت کردن

به آن و روی آوردن به این ، نمودار کمال معرفت و تجدد و ترقی آنان در نظر دیگران و در دنیای پیشرفته کنونی است. به قول شادروان عباس اقبال آشتیانی : « از این جماعت هر سال کسانی را می بینیم که در شب میلاد مسیح و اول ژانویه ، یعنی سرسال فرنگیان که اتفاقاً هر دو در سرمای زمستان فرامی رسد و هر دو نیز از اعیاد دینی مسیحیان است، باعشق و علاقه مخصوصی به اقامه همان مراسمی که عیسویان می پردازند مشغول می شوند. آن دو شب را در کافه ها ، با دادن پولی گزاف ، برای داشتن یک میز و صندلی تا صبح به خوردن مشروبات و استنشاق دود سیگار و هوای آلوده می گذرانند ، و برای آنکه به ایشان « متجدد » و « متمدن » و « آداب دان » بگویند ، بوزینه وار مقلد اروپائیان می شوند ، ولی آداب آتش افروزی و چهارشنبه سوری و هفت سین و دید و بازدید نوروز و سیزده بدر را که یادگار اجداد ما ، و پراز روح شعری و سور و سرور و انعکاسی از تجدید حیات طبیعت و نوشدن روزگار است به مسخرگی و استهزاء تلقی می نمایند، و به این وسیله بی ذوقی خود را از هر جهت مسلم و مبرهن می سازند و مصداق این بیت سعدی می شوند که می فرماید :

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار

هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است<sup>۱</sup>

نگارنده این سطور با توجه به علاقه ای که به تاریخ و فرهنگ میهن عزیز خود ایران دارد ، کوشیده است که آداب و رسوم نوروزی را

در کردستان که یکی از مراکز مهم پاسداری و نگاهبانی از فرهنگ و سنن قوم ایرانی است گردآوری نماید. باشد که مانند صدها و هزاران ایرانی علاقه‌مند که در فراهم آوردن فرهنگ مردم ایران، در گوشه و کنار این سرزمین پهناور می‌کوشند. قدمی، ولو بسیار کوچک برداشته باشد. و به مقتضای اهمیت موضوع، سعی کرده است که با مراجعه به منابع و مآخذ گوناگون، گفتارهایی در زمینه سرگذشت نوروز، و پیشینه تاریخی آن و نیز مراسم شکوهمند برگزاری این جشن در ایران باستان و ایران بعد از اسلام، برای این مطلب بیفزاید، تا بیان قدمت مراسم کنونی نوروز و میزان پیوستگی آنها با سنن باستانی ناگفته نماند.

نام کتاب، عنوان مقاله‌ای است که نگارنده در شماره اسفندماه ۴۵ مجله یغما در همین زمینه به اختصار نوشته است. از آن هنگام تاکنون، به ویژه طی مدتی که در آموزش و پرورش سقز به انجام خدمت فرهنگی اشتغال داشت، سعی کرده است که گذشته از مشاهدات عینی، از جزئیات آداب و رسوم نوروز در نقاط مختلف کردستان، اعم از شهرها و روستاها آگاه شود. برای رسیدن به این هدف، از پیران سالخورده، جوانان علاقه‌مند همکاران فرهنگی و دانش‌آموزان، که هر یک درباره سنن نوروزی شهر یا روستای زادگاه خود، نکته‌ها در خاطر دارند، کسب اطلاع کرده و نتیجه پژوهشها را به‌طور دقیق در کار نوشتن این کتاب مورد استفاده قرار داده است.



با این حال ، نگارنده خود معترف است که اهمیت نوروز و وسعت دامنه آداب و رسوم آن به اندازه ای است که نمی توان گفت ، آنچه در این کتاب فراهم آمده، کلیه سنتهای نوروز در کردستان را شامل است . چه گفتگو از نوروز و آداب ویژه آن را وسعتی است که با شرح يك واقعه مشخص تاریخی و دارای زمان و مکان معین نباید مقایسه کرد. نوروز جشنی است یادآور شادی و نشاط گذشتگان صاحب ذوق ما، در این سرزمین باستانی ، یادگاری است از نسلها ایرانی، جشنی است مربوط به همگان . بنا بر این، همه سنتهای آن را همگان دانند.

پیوسته این جشن جاودانی بردلبستگان فرهنگ ایرانی فرخنده باد



وظیفه خود می دانم که از همکاریهای بی دریغ دوستان و علاقه مندانی، که در این کار مریاری نموده اند سپاسگزاری کرده ضمن آوردن نام آنان توفیق همگی را در راه خدمت به تاریخ و فرهنگ درخشان و کهنسال ایران آرزو نمایم :

محقق و دانشمند گرامی آقای مراد اورنگ که نه تنها برخی منابع لازم را در اختیارم گذارده بلکه مشوق نگارنده در نوشتن این کتاب بوده است .

آقای عطاءالله فیاضی رئیس سابق آموزش و پرورش شهرستان سقز و رئیس کنونی اداره کل آموزش و پرورش ایلام که بی دریغ مرا یار و مددکار

بوده ، وضمن مکاتبه بابرخی از دوستان خود . درشهرستانهای سنندج ، بیجار و قروه ، شرح مراسم نوروزی آن نقاط را تهیه کرده و برای نگارنده فرستاده است .

آقای عارفی رئیس اداره فرهنگ و هنر استان کردستان ، که یادداشتهایی از مراسم نوروز در سنندج و مریوان و بانه در اختیار نگارنده گذارده است

دوست و همکار گرامی آقای محمدرسول شیرازی دبیر دبیرستانهای سقز  
آقای نافع مظهر ، شاعر صاحب ذوق و فرهنگی علاقه‌مند از

شهرستان سقز

آقای محمد سعید مرادیان ، همکار فرهنگی از قروه کردستان

» اسدی همکار فرهنگی از شهرستان بیجار

» حسن غریب پور از سنندج

خانم اختر سلامی از شهرستان بانه

آقای محمدی مجد از شهرستان مریوان

نویسنده و فاضل گرامی آقای اقبال یغمائی ، تهران

آقای رستم شهزادی دبیر دبیرستانهای تهران و رئیس کتابخانه

یگانگی

آقای شاهرخ آبادی کتابدار کتابخانه یگانگی

» جواد ابن احمد متصدی کتابخانه دبیرستان دارالفنون

آقایان علاء الدین اخوان ، جلال سیادت ، جلال شریفی، محمد شگری ، عثمان عباسی ، علی فاروقی ، دانش آموزان دوره دوم دبیرستان شاهپور سقز.

توجه دوست و همکار فرهنگی آقای عباسقلی کروبی دبیر دبیرستانهای تهران و مدیر و مؤسس « سازمان چاپ تبریز » و آقای مسعود غفاری مدیر داخلی و دیگر کارکنان آن چاپخانه، در حسن جریان چاپ این کتاب ، جداگانه در خور سپاسگزاری است .

تهران - بهمن ماه ۱۳۴۹      مصطفی کیوان  
دبیر دبیرستان دارالفنون

به نام خداوند جان آفرین  
حکیم سخن در زبان آفرین

## بخش اول

### سیری در سیر گذشت نوروز

نوروز، جشن شکوهمند باستانی، با مراسم دیرین خود، گویای پیشینه درخشان میهن ما و جلوه‌ای بس مهم از فرهنگ و معنویات قوم ایرانی است. این پیرجهان‌دیده قرن‌ها گذشت زمان و دگرگونی‌های دوران را شاهد و ناظر بوده و پیوسته با آمد و رفت الهام بخش و خاطره‌انگیز خود، پایان فصلی از دفتر پربرگ ایام و آغاز فصلی دیگر را به ساکنان این سرزمین کهنسال اعلام کرده است.

نوروز خجسته میراث‌گرا نهبایی از نیاکان ما و مراسم اصیل آن مجموعه‌ای از تجلیات ذوق و قریحه نسلهایی است که به این آب و خاک و زیبای‌های آن عشق می‌ورزیده‌اند.

قرون و اعصار با گذشت پی در پی خود، نه تنها از شکوهمندی سنن نوروزی نکاسته، بلکه روشنگر این واقعیت بوده که بزرگداشت نوروز و گرامی داشتن سنت‌های آن با احساس و اندیشه ایرانی پیوند

ناگسستنی یافته است. ریشه‌های محکم این پیوند روحی نمودار ارزش و اهمیتی است که قوم ایرانی همواره برای «شعایر پدران و معارف اجداد» قایل بوده و حتی در توفانهای سهمگین حوادث و در نشیب و فراز تاریخ ایران از تأثیر عمیق آنها در تحکیم و بقای ملیت خود غافل نمانده است. چه در دوران پیش از اسلام که نوروز در آغاز تابستان واقع بوده و چه از زمانی نزدیک به هزار سال پیش که این جشن در نقطه اعتدال ربیعی قرار گرفته است، ساکنان مرزوبوم کهنسال ایران، همواره آن را به عنوان پیک شادی و نشاط و جشن پایان یک سال کوشش و تلاش در پهنه پرماجرایی زندگی پذیره گشته و با فرارسیدن آن نه تنها برسیمای هستی لبخند پیروزی زده و امیدهای تازه در خود احساس کرده‌اند، بلکه پایای گذشت زمان، ارزش و اهمیت بیشتری برای آن قایل شده و پاسداری از فرهنگ درخشان ایران را که نوروز همچون تاجی بر تارک آن می‌درخشد، وظیفه ملی خود دانستند.

عظمت و شکوه خیال انگیز این جشن ملی، طایر فکره‌های ایرانی میهن پرست و علاقه‌مند به سنن دیرین را در عالم بی انتهای اندیشه به پرواز درآورده، به سوی گذشته‌هایش می‌کشاند و صحنه‌هایی از مراسم نوروزی آن روزگاران را از نظرش میگذارند و این واقعیت را که سنتها و شعایر نیاکان پایه و مایه فرهنگ و معنویات کنونی ماست همچون پیامی روحپرور و شادی بخش در دلها طنین انداز و بر پرده ظریف احساس و اندیشه ایرانی چون نقشی جاودانی جلوه گرمی سازد.

در بارهٔ پیدایش نوروز و مناسبت تاریخی آن داستانها و روایات بسیار گفته و نوشته‌اند به حدی که جمع آوری همهٔ آنها خارج از حدود گفتاری زیر عنوان « سیری در سرگذشت نوروز » است .

در غالب این داستانها پیدایش نوروز به زمان پیشدادیان نسبت داده شده و از جمشید پادشاه مشهور پیشدادی به عنوان بنیان گذار این جشن شکوهمند و این سنت ارزندهٔ دیرین یادگردیده است . فردوسی در این زمینه چنین فرماید :

همه کردنیها چو آمد پدید	به گیتی جز از خویشتن کس ندید
چو آن کارهای وی آمد به جای	ز جای مهین برتر آورد پای
به فرکیانی یکی تخت ساخت	چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا	نشسته برو شاه فرمان روا
جهان انجمن شد بر تخت او	فرو مانده از فرّه بخت او
به جمشید بر گوهر افشاندند	مر آن روز را روز نو خواندند
سرسال نو هر مزو فرودین	بر آسوده از رنج تن دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه ضمن گفتگو از پیدایش نوروز می نویسد: « برخی از علماء ایران میگویند سبب اینکه این روز

را نوروز می‌نامند این است که در ایام تهمورث صائبه<sup>۱</sup> آشکار شدند و چون جمشید به پادشاهی رسید دین خود را تجدید کرد و این کار خیلی بزرگ به نظر آمد و آن روز را که روز تازه‌ای بود، جمشید عید گرفت **اگر چه پیش از این هم نوروز بزرگ و معظم بود.** و دسته دیگر از ایرانیان می‌گویند که جمشید زیاد در شهرها گردش نمود و چون خواست به آذربایجان داخل شود بر سریری از زرنشت و مردم به دوش خود آن تخت را می‌بردند و چون پرتو آفتاب بر آن تخت بتابید و مردم آن را دیدند این روز را عید گرفتند و در این روز رسم است که مردمان برای یکدیگر هدیه می‌فرستند و سبب آن چنانکه آذرباد موبد بغداد حکایت کرد این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد و پیش از این کسی آن را نمی‌شناخت و نمی‌دانست که چیست، و خود جمشید روزی نی‌ای را دید که کمی از آبهای درون آن به بیرون تراوش کرده بود و چون جمشید دید که آن شیرین است، امر کرد که آب این نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند و آنگاه در روز پنجم شکر به دست آمد و از راه تبرک به آن مردم برای یکدیگر هدیه فرستادند<sup>۲</sup> و نیز

۱- نام یکی از اقوام باستانی: نوادگان این قوم که امروزه بیش از پنج هزار نفر نیستند در قسمتی از خوزستان و برخی نقاط خارج از ایران چون عراق، کوت، سوق الشیوخ و بصره ساکن‌اند. دارای مذهب خاص و کتاب دینی ویژه‌ای می‌باشند.

(رجوع شود: بیست مقاله، تقی زاده صفحه ۵۰۵ به بعد.)

۲- آثار الباقیه، ابوریحان، ترجمه اکبر دانا سرشت صفحه ۴۳-۴۴

ابوریحان در التفهیم می‌نویسد: نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، و زینجهت روز نو نام کردند، زیراك پیشانی سال نواست و آنچه از پس اوست ازین پنج روز، همه جشنهاست. وششم فروردین‌ماه **نوروز بزرك** دارند زیراك خسروان بدان پنج روزحقهای چشم‌وگروهان (وبزرگان) بگزاردندی و حاجتها روا کردندى، آنگاه بدین روز ششم خلوت کردندى خاصگان را. و اعتقاد پارسیان‌اندر نوروزنخستین آنست که اول روزى است از زمانه، و بدو فلک آغازیدگشتن<sup>۱</sup>.

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری تألیف ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری، ضمن «گفتار ان‌در پادشاهی جمشید» در باره پیدایش نوروز چنین می‌نویسد: «پس جمشید علما گرد کرد و ازیشان پرسید که چیست که این پادشاهی بر من باقی و پاینده دارد؟ گفتند: داد کردن و در میان خلق نیکی، پس او داد بگسترد و علما را بفرمود که روز مظالم من بنشینم، شما نزد من آیدید تا هرچه درو داد باشد مرا بنمایید تا من آن‌کنم و نخستین روز که به مظالم بنشست روز هر مز بود از ماه فروردین. پس آن روز را نوروز نام کرد، تا اکنون سنت گشت<sup>۲</sup>.»

دراوستا، کتاب دینی ایرانیان باستان از نوروز سخن نرفته ولی به موجب روایت دینکرد، یکی از کتابهای قدیم زبان پهلوی، هر

۱- التفهیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی استاد جلال همائی ص ۲۵۳

۲- تاریخ بلعمی، به تصحیح شادروان بهار و کوشش محمد پروین



پادشاهی در این روز فرخنده خویش را قرین شادی و خرمی میکرد و در این عید کسانی که کار میکردند دست از کار کشیده به استراحت و شادمانی میپرداخته‌اند.

نکته اصلی و مهمی که زمینه مشترك این داستانها و نظایر آنها را تشکیل داده و پابای گذشت زمان، به علت نقل روایات از اسلاف به اخلاف پیرایه‌هایی به آن بسته شده است، قدمت نوروز و وجود این جشن در زمانهای پیش از هخامنشیان و مادهاست زمانی که آریائیان این سرزمین سال را به دو قسمت تقسیم میکردند و دو فصل گرما و سرما داشتند.<sup>۱</sup> فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بود، چنانکه در اوستا (وندیداد فرگرد اول بند ۲ و ۳) آمده است موسم سرما را «زیام zyam، زیما، زیمو» و هنگام گرما را «هما hama و هما hama» میخواندند.<sup>۲</sup> نام فصل اخیر در اوستا به صورت «همین hamina» به معنی تابستان و نیز تابستانی آمده است.<sup>۳</sup>

بعدها در این دو فصل تغییری پدید آمد و به موجب شرح بندهای مذکور از وندیداد، تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید

۱- طبقه بندی سال به چهار فصل بعدها پیدا شد. ۲- گاه شماری،

تقی زاده، ص ۴۴

۳- در زبان کردی تابستان را **هاوین** گویند. این نام از همان ریشه اوستائی «هم، هما، همین» است که با تبدیل «م» به «و» به صورت «هاوین» در آمده است. تبدیل م به و در کردی شواهد بسیار دارد. مثلا: نام را «ناو» دام را «داو» چشم را «چاو» گویند.

( تابستان بزرگ و زمستان بزرگ ) .

در هر يك از این دو فصل جشنی برپا میداشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفته است<sup>۱</sup> . نخست جشنی به هنگام آغاز فصل گرما یعنی وقتی که کارهای صحرائی را شروع می‌کرده، گله‌ها را از آغلها به چمنهای سبز و خرم می‌کشانده‌اند و از دیدن چهره دلارای خورشید شاد و خرم می‌شده‌اند . دیگر در آغاز فصل سرما ، زمانی که کارهای صحرائی و فعالیت‌های زراعی را پایان می‌دادند ، گله‌ها را از کوه و صحرا ، به دره‌ها و آغل‌های زمستانی می‌کشانند و توشه روزگار سرما را تهیه می‌دیدند از این دو جشن ، اولی پایه اصلی و زمینه ساده و دور از تکلف نوروز ، و دومی اساس و بنیان مهرگان یعنی جشن موسم خزان گردیده است .

وجود پایه و اساس جشنهای نوروز و مهرگان در آغاز فصول دوگانه آریائیان ( تابستان بزرگ و زمستان بزرگ ) گویای آن است که زمینه اصلی پیدایش هر يك از آنها ، بزرگداشت سرآغاز سال ، توجه دقیق به پایان يك فصل و آغاز فصلی دیگر بوده است .

بدون شك از همان روزگاران ، این جشنها ، در حدود اوضاع و احوال زمان درخور اهمیت فراوان بوده‌اند، چه از طرفی فرارسیدن هر يك از آنها گذشته از اعلام گردش سال و ماه ، شیوه کارهای فصلی و چگونگی

۱- قرآینی بر آن دلالت دارد که در بین بعضی از ملل قدیم اصلا نیم سال در حکم مقیاس زمان بوده و به عبارت دیگر هر نیم سال يك واحد زمان فرض می‌شده است . ( رجوع شود : گاه شماری ، تقی زاده ص ۵۵-۵۳ )

فعالیت‌های آریائی‌ان این مرزوبوم را به مقتضای یکی از دو فصل مهم سال دگرگون می‌کرده است، و از طرف دیگر، آریائی‌ان ایرانی که از همان بدو ورود به ایران زمین، با زمستان بسیار سرد و سخت و تابستان گرم و نیز مناطقی کم آب و خشک روبرو شده بودند (برعکس هندوان که در کناره‌های سند و دشتهای پنجاب و محیطی گرم و پر آب و حاصلخیز مستقر گشتند) جبراً برای ادامه زندگی در برابر عوامل و عوارض طبیعی ایستادگی و تاب و توان از خود نشان داده، در پهنه حیات با کار و کوشش و تلاش دمساز گشتند و در نتیجه مردمانی دلیر و جدی و زنده دل و با نشاط بار آمدند. بدیبهی است یاد بود گردش سال از نظر آنان که روزها و ماهها را توأم با تلاش و -رد باری و زحمت می‌گذرانده‌اند، حائز اهمیت فراوان و نمودار فصلی مهم از زندگی توأم با ایستادگی و پایداری آنان در میدان تنازع بقا بوده است با همه اینها، به فرض اینکه نو روز در آغاز امر تنها یاد بود ساده‌ای از گردش سال و ماه بوده و تشریفات مخصوص آن برای اعلام وقت و زمان معین انجام گرفته باشد، این نکته مسلم است که بامرور زمان و تحول تدریجی اوضاع و احوال و تغییرات مختلفی که در آن رخ داده کم‌کم از آن صورت بسیط نجومی و گاه‌شناسی بیرون آمده و بعدها جنبه‌های متعدد دینی و رسمی و سیاسی پیدا کرده است. از آمیزش تدریجی و تکاملی این جنبه‌های مختلف که هر کدام ارزش ایجاد جشن جداگانه‌ای را داشته و دارد عظمت و شکوهی خاص در سیمای نوروز باستانی جلوه‌گر شده است. سرانجام این یادگار ارزنده

با سنن گرانقدر و دیرین خود ، از مدتی متجاوز از نه قرن پیش در آغاز برج حمل جای ثابتی یافت ، و تنها جشن جهانی است که میتوان گفت جامع جمیع جهات دینی و رسمی و سیاسی و طبیعی می باشد و شرکت همه مردم در هر عصر و زمانی و در ظل هر قسم اداره و حکومتی و دمسازی آن با وضع طبیعی نقاط مختلف ، این جشن را از صورت يك جشن مخصوص به دسته‌ای و طایفه‌ای بیرون آورده و بدان تمام خاصیت يك جشن ملی را داده است <sup>۱</sup> .

از میان سنن دیرین ایرانی ، جشن فروردگان که بر مبنای معتقدات دیرین آریائیان استوار است بیش از همه در زمینه اصلی و ابتدائی نوروز تأثیر کرده و به میزان چشمگیری موجب و موجدشادی نوروزی گشته است . آریائیان قدیم به ارواح نیاکان و درگذشتگان خود احترامی خاص قایل می شدند و همانطور که پدر یا رئیس خانواده یا قومی در زمان حیات قدرت و نیرو داشت و وجوش حافظ نظم و ترتیب می شد ، پس از مرگ احترامش همچنان با نیرو و قدرت محفوظ می ماند . بازماندگان معتقد بودند که روحش پس از مرگ مانند گذشته حاضر و ناظر است . راهنمایی‌شان می کند ، یاری‌شان می دهد و خطا کاران را مجازات مینماید . به همین جهت برای ارواح مراسم عبادت و ستایش ویژه‌ای داشتند و چون معتقد بودند که ارواح نیازمند همان چیزهایی که در زمان حیات بودند می باشند ، هدایا و قربانی‌هایی برای‌شان می فرستادند ، و از آنجا

که ارواح را همیشه حاضر و ناظر می‌دانستند ، در زمان وقوع مشکلات از آنان یاری می‌خواستند .

بر اساس همین عقیده دیرین آریائی ، ایرانیان قدیم حتی پیش از زمان زردشت معتقد بودند که فروهرها یا ارواح مجردة درگذشتگان آنها ، در روزهای پایان هر سال به خانه و کاشانه خود و به میان فرزندان و نوادگانشان باز می‌گردند و مدتی را با آنان می‌گذرانند . در اوستا ( فروردین یشت ، کرده ۱۳ ) در این باره چنین آمده است :

«فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستائیم که هنگام همسپتمدم\* از آرامگاههای خود بیرون شتابند . در مدت ده شب پی در پی در اینجا برای آگاهی یافتن به سربرند<sup>۱</sup>»

۱- یشتها ، گزارش پوردادود ، جلد دوم ص ۷۱

\* واژه اوستائی همسپتمدم نام ششمین گاهنبار سال است ، چه به موجب یکی از شیوه‌های گاه شماری در ایران باستان ( گاه شماری اوستائی قدیم ) سال ایرانی ، زمانی به شش بخش غیرمتساوی تقسیم می‌شده و در پایان هر قسمت عیدی مذهبی و مهم به اسم گاهنبار به مدت پنج روز واقع بوده است . قسمتهای ششگانه سال را به اوستائی « یایری yairya ( صفت به معنی سالی و فصلی ) یا «رتو» ( که به معنی قسمتی از زمان است ) و یا « یایری رتو» می‌گفتند . « گاهنبار» که به صورتهای گهنبار و گاهبار نیز آمده ، کلمه‌ای است نسبتاً نو ، در پهلوی گاسانبار Gasanbar گویند . جزء اول آن « گاس» ( در اوستا Gathu ) به معنی گاه و هنگام است . راجع به جزء دوم باشناسان حدسه‌های مختلف زده‌اند . آنچه بیشتر مورد توجه است آنست که جزء اخیر از کلمه اوستائی yairya ( مأخوذ از yare به معنی سال ) است . در خود اوستا ←

کلمه فروهر ، در اوستا فروشی Fravashi ، در فرس هخامنشی فرورتی Fravarti در پهلوی فروهر Fravahar و مرکب است از دو جزء فرد Tra یا فرا Tra (= پیش) به علاوه و var (= پوشاندن، نگهداری کردن ، پناه بخشیدن) .

به موجب مندرجات اوستا و عقاید ایرانیان باستان ، فرورتی نیرویی است که اهورا مزدا برای نگهداری آفریدگان نیک ایزدی ، از آسمان فرورستاده و سراسر آفرینش نیک از پرتو آن پایدار است . پیش از آنکه اهورا مزدا جهان خاکی را بیافریند ، فروهر هر یک از آفریدگان نیک این گیتی را در جهان مینوی زبرین آفریده است ، و هر یک را به نوبه خود برای نگهداری آن آفریده جهان خاکی فرو می فرستد و پس

→ غالباً « یئیریه » به جای کلمه « گهنبار » استعمال شده و بلافاصله پس از ذکر این کلمه مرتباً از شش گهنبار یا جشنهای ششگانه سال یاد شده است (رجوع شود یسنا، جلد اول تفسیر و تألیف پورداود ص ۱۹-۱۱۸ و ص ۱۲۸). از نخستین گاهنبار (مید یوزرم) تا آخرین روز دومین گاهنبار (مید یوشهم) ۶۰ روز ، از دومین تا آخرین روز سومین گاهنبار ( پتیه شهیم ) ۷۵ روز ، از سومین تا آخرین روز چهارمین گاهنبار ( ایاسرم ) ۳۰ روز از چهارمین تا آخرین روز پنجمین گاهنبار (مید یارم) ۸۰ روز ، از پنجمین تا آخرین روز ششمین گاهنبار ( همسپتمدم ) ۷۵ روز و از ششمین تا آخرین روز نخستین گاهنبار ۴۵ روز . ( رجوع شود : گاه شماری ، تقی زاده ص ۴۴ . بیست مقاله تقی زاده ص ۴۳۸ ، یشتها ، پورداود ، جلد دوم ص ۹۶-۵۹۴ . یسنا ، جلد اول ، تفسیر و تألیف پورداود ص ۱۱۸ و ۱۲۸ . برهان قاطع به اهتمام دکتر معین ، ذیل واژه گاهنبار .)

از مرگ آن آفریده، فروهر او دیگر باره به سوی آسمان گراید و به همان پاکی ازلی بماند. اما هیچگاه کسی را که به وی تعلق داشت فراموش نمیکند و هر سال يك بار به دیدن وی می‌آید، و آن هنگام جشن فروردگان است، یعنی روزهایی که برای فرود آمدن فروهرهای نیاکان و پاکان اختصاص دارد. نظیر این جشن در سایر ادیان قدیم و جدید نیز موجود است و آنرا عید اموات گویند. در معتقدات هندوان نیز ستایش نیاکان (پیتارا pitara) شباهتی به فرودگان ایرانی دارد. رومیان نیز ارواح مردگان را به اسم مانس manes پروردگاران تصور کرده، فدییهایی به آنان تقدیم می‌کردند و عقیده داشتند که روح پس از مدفون شدن بدن به مقامی عالی می‌رسد و حتی در روی زمین میتواند نفوذ و تسلطی داشته باشد. به همین مناسبت با دادن فدییه و قربانی توجه او را از عالم زیرین به سوی خود جلب می‌کردند و در ماه فوریه در گورستانها عیدی برای مردگان برگزار می‌کردند و هدیه و فدییه نیاز می‌نمودند<sup>۱</sup>.

فروردگان یا عید مخصوص فروهرهای مردگان، بنا بر مشهور و همانطور که در اوستا (فروردین یشت) اشاره شده، ده روز بوده که در اصل عبارت از پنج روز آخر-ماه دوازدهم و پنج روز الحاقی

۱- درباره فروردگان و فروهرها رجوع شود به: یشتها، پورداود، جلد اول ص ۶۰۱-۵۸۲. یسنا، ترجمه و تفسیر پورداود، جلد اول ص ۱۲۸ و ۱۱۸-۲۹-۲۲۷. فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی ص ۸۹۵-۸۶۵ برهان قاطع به اهتمام دکتر معین حاشیه ص ۱۴۷۸. فروهر، نوشته مراد اورنگ.

اندرگاه<sup>۱</sup> بوده است. این عید که در آخر سال گرفته می‌شده، ظاهراً در واقع روزهای عزا و ماتم بوده، نه جشن. چنانکه بیرونی راجع به همین روزهای آخر سال در نزد سغدیها گوید که در آخر ماه دوازدهم اهل سغد به اموات قدیم خودگریه و نوحه سرایی نموده و چهره‌های خود را می‌برند و برای مردگان خوردنیها و آشامیدنیها می‌گذارند و ظاهراً به همین علت عید نوروز که بعد از آن می‌آید، نه تنها جشن آغاز سال، بلکه روز شادی بزرگ بوده است.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب لازمه آئین نوروزی که در پایان مراسم ده روزه فروردگان و سوگواریهای ویژه آن برگزار می‌شده، شادی و نشاط همگانی بوده است، تا اندوهی که با یا بود در گذشتگان و تجدید خاطرات آنان در خاطرها به وجود می‌آمده به شادمانی بدل گردد و دل‌های اندوهگین و آکنده از درد جدایی عزیزان، جلوه‌گاه امیدها و آرزوهای بیشتر برای زندگی بهتر در سال نو گردد.

- ۱- در ایران باستان هر يك از دوازده ماه دارای سی روز و سال  $360 = 12 \times 30$  روز بود بنابراین هر سال شمسی پنج روز کم داشت. برای جبران، در آخر هر سال، پنج روز دیگر می‌افزودند تا سال شمسی درست دارای ۳۶۵ روز باشد. این کبیسه سال را در عربی خمسۀ مسترقه، در فارسی پنجه دزیده و بهیژك، و در پهلوی و هیجك و پنجه و پنج وه و گاه و اندرگاه و روزهای گاتها (به اسم پنج فصل گاتها) نامیده‌اند (رجوع شود: گاه شماری ص ۱۱-۱۵ حاشیه ص ۳۴ و نیز ص ۳۰-۲۲۹)
- ۲- گاه شماری، تقی زاده ص ۷۷-۷۶



### گردش نوروز از تابستان به آغاز بهار: همانطور که اشارت

رفت سال ایرانی در قدیم الایام به دو فصل مهم تقسیم می‌شده است. در آن روزگاران سال با انقلاب صیفی، یعنی اول تابستان و با ماه تیر شروع می‌شده<sup>۱</sup> و نوروز در سرآغاز فصل تابستان واقع بوده است، و از آنجا که در ایران قدیم سال رسمی ۳۶۵ روز تمام و بدون کسر اضافی حساب میشده، همواره بین آن و سال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و پنجاه و یک ثانیه است، قریب ربع روز اختلاف وجود داشت، یعنی سال رسمی از سال شمسی حقیقی کمتر بود. به همین جهت اخبار مربوط به سال و ماه ایرانی در تاریخهای قدیم، گویای سیار بودن آنها و گردش تدریجی نوروز است. قدیمترین خبر در این زمینه آنست که در سال جلوس یزدگرد سوم ساسانی (آخرین پادشاه آن سلسله) در ۶۳۲ مسیحی و ۱۱ هجری، نوروز، یعنی اول فروردین ماه در شانزدهم حزیران (ژوئن) رومی، یعنی در روز نودویکم از اول بهار واقع

۱- دلیل این مدعا لغت «میدیایری» است که اسم گاهنبار پنجم از شش گاهنبار سال است. این جشن در حوالی انقلاب شتوی بر پا می‌شده و معنی لغوی آن نیمه «سال» است. از بیان کتاب پهلوی بندهشن (ترجمه یوستی، صفحه ۳۳-۳۴) که می‌گوید: از میدیایری تا میدیوی شم روزها بلندتر و شبها کوتاه‌تر می‌شوند و بالعکس از میدیوی شم تا میدیایری شبها بلندتر و روزها کوتاه‌تر میگردد، چنین برمی‌آید که «میدیایری» در اصل در حوالی انقلاب شتوی (اول جدی) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق میدیوی شم بوده است. (گاه شماری، ص ۵۳-۵۴)

بوده است<sup>۱</sup>.

میزان کسری سال ایرانی نسبت به سال شمسی حقیقی یا « سال طبیعی » در محاسبات ثابت نبوده است. مثلاً در ایران پیش از اسلام  $\frac{1}{4}$  روز و یابیشتر بوده. ولی در زمانهای بعد از اسلام محاسبات دقیق تر میزان این اختلاف را کمتر از  $\frac{1}{4}$  روز نشان داده است ابوریحان در این باره چنین می نویسد: « سال طبیعی عبارتست از آن مدت که اندر او، یکبار گردش گرما و سرما و کشت وزه به تمامی بود و آغاز این مدت از بودن آفتابست به نقطه‌ای از فلك البروج تا بدو باز آید، و زینجهت به آفتاب منسوب کرده آمد این سال. و اندازه او سیصد و شست و پنج روز است و کسری از چهار یک روز کمتر چنانک ما همی یابیم، و ز چهار یک روز بیشتر چنانک پیشینگان همی یافتند<sup>۲</sup>. »

اختلاف سال قدیم ایرانی با سال شمسی حقیقی موجب می‌گشت که نوروز باستانی هر چهار سال یک روز از موقع اصلی خود، یعنی اول تابستان به داخل بهار پیش آید. به عبارت دیگر نوروز آن روزگاران برخلاف نوروز کنونی بسیار بود و همانطور که اعیاد اسلامی فطر و اضحی در ماههای عربی در گردش‌اند، نوروز نیز در سال ۳۶۵ روزه ایران باستان از اول تابستان به داخل بهار گردشی تدریجی داشت، و لسی این پیشروی با سرعتی بسیار کمتر از سرعت سیر اعیاد مذهبی یاد شده انجام میگرفت<sup>۳</sup>.

۱- گاه شماری ص ۴ - ۲- آثار الباقیه، ابوریحان. با مقدمه و تصحیح

و شرح و حواشی استاد جلال همائی ص ۲۲۱

۳- ماههای عربی نسبت به سال شمسی، هر سال قریب ۱۱ روز عقب میماند

ولی ماههای ایرانی یکروز در چهار سال.

و از آنجا که موقع طبیعی نوروز یعنی سرآغاز سال در ابتدای تابستان، منسوب به زردشت و همواره مورد نظر بود، به منظور تثبیت مجدد نوروز در همان موقع، مدت يك ربع روز<sup>۱</sup> اختلاف سال قدیم ایرانی با سال شمسی حقیقی را که در هر چهار سال برابر يك روز بود پس از یکصد و بیست سال به صورت يك ماه روی هم انباشته می کردند و این ماه اندک اندک فراهم گشته را به سال صد و بیستم می افزودند، و در چنین سالی پنج روز اندرگاه، یا خمرسه مسترجه را در آخر ماه اضافه قرار میدادند. نتیجه اینکه با این کار، نوروز را از پیشروی تدریجی به داخل بهار، که اندازه آن در مدت صد و بیست سال به يك ماه می رسیده است، باز میداشتند و به محل و موقع طبیعی خود یعنی آغاز تابستان عودت می دادند. سالی را که بدین ترتیب سیزده ماه شده بود، « بهیژک » و جمع آوری کسور صد و بیست ساله را در یکماه « کبیسه » می خواندند. در آن سال به مناسبت رعایت کبیسه جشن بسیار عظیمی می گرفتند که به قول بیرونی بیش از يك میلیون دینار طلا صرف آن می شد، و مجمع بزرگی از کلیه علمای روحانی و دانشمندان فنون علمی و بزرگان مملکت برای دقت در حساب (البته برای تعیین اینکه درست صد و بیست سال از موقع کبیسه گذشته نه حساب نجومی موقع آفتاب) در پایتخت

۱- در دوره هایی از تاریخ ایران قدیم مثلا در دوره ساسانی یا اشکانی این کسور را شش ساعت تمام به حساب می آورده اند. (محیط طباطبائی. هجده خوشه. شماره ۵۷۵-۲۸-۱۲-۴۵)

منعقد می‌شد. و تشریفات و آئین مخصوصی با شکوه فوق العاده اجرا می‌کردند. عامه مردم کشور نیز از ولوله و شور و غوغای ویژه جشن سال بهیزک بی‌خبر نمی‌ماندند و پادشاهان در آن سال از مردم خراج نمی‌ستاندند<sup>۱</sup> ماهی که بدین ترتیب فراهم می‌گشت نام ویژه‌ای نداشت و به نام یکی از ماههای دوازده‌گانه سال خوانده می‌شد، با رعایت این ترتیب که بر اولین کیبسه نام اولین ماه سال، و بر دومی نام دومین ماه اطلاق می‌گردید. به عبارت دیگر در کیبسه اول فروردین ماه را مکرر نمودند، پس از یک دوره صدویست ساله دیگر بازیک ماه بر سال اضافه کردند و اردیبهشت را مکرر ساختند، به همین ترتیب در آخر دوره سوم خردادماه و در پایان دوره چهارم تیرماه را تکرار نمودند و کیبسه را به طور منظم و مرتب رعایت می‌کردند.

ظاهراً کیبسه هشتم در زمان پادشاهی انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) صورت گرفت ولی نهمین کیبسه که هنگام انجام آن دوره یزدگرد سوم بود، به علت سقوط این پادشاه از سلطنت و برافتادن سلسله ساسانی انجام نگرفت و بدین ترتیب زمینه پیشروی هر چه بیشتر نوروز به داخل بهار فراهم گشت.

ابوریحان در باره کیبسه و چگونگی رعایت آن در ایران قدیم و دیگر کشورهای باستانی چنین می‌نویسد: «به سال آفتاب چهار یک روزیله کنند، تا از وی به چهار سال روزی بحاصل آید و آنکه او را بر روزهای سال بیفزایند تا جمله سیصد و شصت و شش روز شوند. و این فعل یونانیان و رومیان و

سریانیان و نیز آن قبطیان مصر بود، از زمانه اغسطس قیصر ملک روم باز. و این سال را به یونانی او لمفئاس خوانند و به سریانی کیستا. و چون به تازی گردانی کیسه بود، ای «انباشته» که چهار یکهای روز اندرو انباشته همی آید روزی تمام. و پارسیان را از جهت کیش گبرکی نشایست که سال را به یکی روز کیسه کنند،<sup>۱</sup> پس این چهار يك روز رایله همی کردند، تا از وی ماهی تمام گرد آمدی به صد و بیست سال و آنگاه این ماه را بر ماههای سال زیادت کردند تا سیزده ماه شدی و نام یکی ماه اندرو دو بار گفته آمدی. و آن سال را «بهیزك»<sup>۲</sup> خواندندی... و اما قبطیان که اهل مصر اند این چهار يك روز را پیش از زمانه اغسطس یله کردند تا از وی سالی تمام حاصل شدی به هزار و چهار صد و شست سال آنگه از جمله سالهای تاریخ یکسال افکندندی، زیرا که همانست اگر یکی افکنند یا یکی بر سالها فزایند آنگه دو سال را یکی شمرند»

۱- زیرا هر يك از روزهای سی گانه ماه در ایران باستان آئین ویزشها و ستایشهای مخصوص مذهبی داشته و متعلق به فرشته ای بوده است. و چون کیسه يك روز در چهار سال ترتیب ایام را بهم میزد و موقع روزها عوض می شد، در نتیجه به اعمال مذهبی مخصوص هر روز خلل وارد می آمد به همین مناسبت به جای آنکه مانند امروز هر چهار سال یکروز بر چهارمین سال بیفزایند، نقصان يك روز در چهار سال را در صد و بیست سال به صورت یکماه در می آوردند و به شکل ماه سیزدهم بر سال صد و بیستم می افزودند.

۲- استاد جلال همائی در ذیل ص ۲۲۲ التفهیم راجع به کلمه «بهیزك» چنین می نویسد: «نگارنده احتمال میدهد که لفظ بهیزك که با تبدیل «ب» و «و» به یکدیگر «وهیزك» نیز آمده است، از ریشه (به) به معنی خوب، ریخته شده است مانند ←

بدیهی است همانطور که نگاهداری به موقع و منظم کبیسه در ایران باستان، تنها عامل تثبیت نوروز در اول تابستان و بازگرداننده آن از گردش تدریجی صدویست ساله به داخل بهار بوده است، عدم رعایت آن موجب می‌شد که نوروز به تدریج از موقع طبیعی و دیرین خود دور گردد و همانطور که اشارت رفت، انقراض حکومت ساسانیان و سقوط یزدگرد سوم آخرین پادشاه این سلسله، کار دقیق و ضروری کبیسه را متوقف کرد و زمینه را برای ادامه گردش هر چه بیشتر نوروز به

→ یا کیزه از پاک. و ماه کبیسه در جزو رسوم و آداب هندوان و ایرانیان قدیم پاکیزه و محترم بوده است. « مرحوم تقی زاده نیز در صفحه ۱۵ گاه شماری می‌نویسد: « از کتب اسلامی میدانیم سالی را که در آن کبیسه واقع می‌شده ( در هر ۱۲۰ سال یک بار) بهیزک می‌نامیدند که به معنی مبارك و میمون با جنبه تقدس مذهبی بود. « سپس در حاشیه همان صفحه می‌نویسد: « آنچه در کتب عربی و فارسی نجومی به نظر نگارنده رسیده، این کلمه (که در کتب فرهنگ فارسی به بهترک تصحیف شده) همه جا بهیزک ثبت شده، مگر در یک کتاب فارسی بی اسم که «وهیزه» ضبط و معنی کبیسه استعمال شده است.»

نگارنده این سطور درباره کلمه بهیزک نکته‌ای بر این تعبیرهای افزایش، تا محققان را چه در نظر آید. و آن اینکه: واژه «هیز» (hez، با یای مجهول) در زبان کردی به معنی، نیرو، و توان است. از این اسم صفت «بهیز bahez» یا «وهیز vahez» به معنی نیرومند و توانا ساخته شود. هر گاه کسی را با این صفت وصف کنند گویند: « بهیزه » ( baheza )، یعنی قوی و تواناست. با توجه به این واژه اصیل کردی و معنی و مشتقات آن، می‌توان احتمال داد که کلمه «بهیزک» یعنی نام سال سیزده ماهه کبسیه، در ایران باستان، با واژه کردی بهیز و وهیز که ظاهراً از زبان پهلوی به جای مانده هم‌ریشه و منظور از آن سال نیرومند و توانا، و مسلط بر پیشرویهای نوروز بوده است.

داخل بهار فراهم ساخت . و از آنجا که کسی در فکر نگاهداشتن حساب کیسه نبود ، نوروز درازاء هر چهار سال يك روز و هر صد و بیست سال يك ماه پیشروی منظم خود را در داخل بهار ، به سوی سر آغاز این فصل یعنی برج حمل ادامه داد. سرانجام در حدود سال ۳۹۲ هجری به اول حمل و ابتدای فصل بهار رسید. و بدین ترتیب نوروز، پیر جهان دیده‌ما که قرن‌ها در آغاز تابستان جلوه‌گری کرده بود، موکب شکوهمند و باستانی خود را در آغاز بهار مستقر ساخت و بابوی «خیال انگیز و جان پرور» گلها سکوت ابهام آمیز جویباران، فرحبخشی نسیم بهاری، طنازی درختان قباپوش، لطافت و ظرافت «فرش زمردین» خنده‌شکوفه‌ها و سرسبزی «اطفال شاخ»، بالاخره با همه مظاهر زیبا و جان پرور طبیعت دمساز گشت، و عظمت معنوی بزرگترین جشن باستانی که تا رو بود آن را احساس و اندیشه نسلیها ایرانی ، در طی قرون و اعصار به وجود آورده و پایدار ساخته بود، با شکوه و جلال طبیعت درهم آمیخت، و این یادگار خجسته در عین آراسته بودن به سنن دیرین جلوه‌ای تازه به خود گرفت .

انتقال نوروز به اول حمل که آغاز فصل بهار است ، سبب ابداع وضعی تازه در تاریخ گاه شماری شد ، چه اول سال را از آغاز بهار یا اعتدال ربیعی به حساب آوردند و پنج روز موسوم به خمسه مسترقه را بر آخر اسفند ماه افزودند<sup>۱</sup> . بعد از تصادف طبیعی سال یزدگردی با آغاز بهار، از آنجا که باز هم کسی حسابی برای نگهداری کیسه اختیار نکرد،

به همان ترتیب پیشین ، نوروز یا اول سال یزدگردی در برج حوت ، یعنی ماه آخر زمستان ، هر چهار سال يك روز پیش رفت ، و جشن شکوهمند باستانی که در يك سفر طولانی ، فصل خرمن و محصول و گرمای اوایل تابستان را پشت سر گذارده ، همراه با نسیم ملایم و فرحبخش بهاری از میان صحنه‌های دل انگیز طبیعت به آغاز حمل یا ابتدای بهار رسیده بود ، گردش آرام خود را به داخل زمستان ادامه داد ، چنانکه در سال ۴۲۷ هجری ( اواخر سلطنت مسعود غزنوی ) نوروز که در حدود نه روز به داخل زمستان پیش رفته بود در حالی بر گزار شد که چهره طبیعت را پوشش سنگینی از برف پوشانیده و سوز سرما همه جا را فرا گرفته بود . ابوالفضل بیهقی ، نویسنده تاریخ عصر غزنوی ، از نوروز آن سال چنین سخن می گوید: تاریخ سنه تسع و عشرين و اربعمائه (۴۲۹) ... روز یکشنبه سوم جمادی الاولی ... چندان برف بود در صحرا که کس اندازه ندانست ، و از پیشتر ، نامه رفته بود به بوعلی کوتوال ، تا حشر بیرون کند و راه برو بند و کرده بودند . که اگر نرفته بودند کسی نتوانستی رفت و راست به کوچه‌ای مانست از رباط محمد سلطان تا شهر ، و در آن سه روز که نزدیک شهر آمدیم پیوسته برف می بارید . و روز سه شنبه چهار روز باقی مانده از جمادی الاولی امیر به جشن نوروز نشست و داد این روز بدادند ، که تران به آوردن هدیه‌ها و امیر هم داد بداد به نگاهداشت رسم ، و نشاط شراب رفت ، سخت به سزا . »



نوروز در نتیجه سیر تدریجی خود بازم به داخل زمستان پیش رفت. تا آنجا که در سال ۴۶۷ هجری مدت هفده روز از آغاز حمل‌جلو افتاد. به عبارت دیگر در سیزدهم برج حوت یا هفده روزه به آخر زمستان مانده واقع شد. در آن سال ملک‌شاه سلجوقی دستور داد که گروهی از منجمان زمان او، چند روز پیشروی نوروز را به داخل زمستان کیسه کنند و از طول سال بکاهند و نوروز را به آغاز برج حمل بازگردانند این کار توسط عده‌ای از دانشمندان از جمله، حکیم عمر خیام شاعر ریاضی دان، ابوالمظفر اسفزاری، میمون بن نجیب واسطی حکیم لوکری و عبدالرحمن خازنی انجام گرفت<sup>۱</sup>. گروه منجمان و دانشمندان زمان ملک‌شاه، اول فروردین ماه را « ۱۷ » روز جلوتر برده، نوروز را در آغاز برج حمل تثبیت کردند و با ایجاد سال جلالی واحداث کیسه‌ای شبیه به کیسه سال رومیان یا سال یولیانی برای همیشه نقیصه تقویم ایران را رفع نمودند و تقویمی ثابت و بسیار دقیق تنظیم کردند. بدین ترتیب که چون سال شمسی حقیقی از سال ۳۶۵ روزه، پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱ ثانیه اضافه دارد، و این مقدار که اندکی از ربع روز کمتر است،

۱- استاد محیط طباطبائی در مقالات ممتع و محققانه‌ای که در باره

نوروز منتشر ساخته معتقد است که: «... این کار نخست در شهر مرو به وسیله عبدالرحمن خازنی منجم معروف عملی شد و سه سال بعد هشت تن منجم دیگر که شاید جواترین آنها خیام بود، در اصفهان نیز همین کار را کردند.»

(مجله خوشه، شماره ۵۷۵-۲۸، ۱۲، ۴۵)

در چهار سال به طور تقریب به يك شبانه روز سر می‌زند ، در هر چهار سال يك بار سال را به جای ۳۶۵ روز ۳۶۶ روز شمرند یعنی يك روز بر خسته مستر قه افزودند و برای جبران اندك كسری آن پس از هفت دوره چهار ساله بارهشتم به جای سال چهارم سال پنجم را ۳۶۶ روز به حساب آوردند ، یعنی چهار سال پی در پی ۳۶۵ روز و سال پنجم سال کیسه بود. خلاصه اینکه پس از مطابقت اول سال ایرانی با اولین روز فصل بهار و ایجاد سال جلالی. نوروز سیار باستانی در اعتدال ربیعی که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است، تثبیت گشت و به نوروز سلطانی معروف شد<sup>۱</sup>.

گرچه پایای ایجاد سال جلالی و استعمال آن در امور رسمی و بعضی محافل خواص ، در میان عامه مردم ، حساب سال و ماه قدیم نیز مداومت داشت ، ولی در هر حال رواج همگانی سال و ماه شمسی و نامهای باستانی آنها ، به مرور زمان شکست و جای خود را به سال و ماه قمری داد. تا آنجا که جز در تقویمهای نجومی ایرانی اثری از آنها بر جای نماند. تا آنکه در آغاز دوره رضا شاه کبیر به موجب قانون مورخ ۱۱ فروردین ماه سال ۱۳۰۴ شمسی ماههای ایرانی تقریباً فراموش شده به عنوان ماههای رسمی کشور پذیرفته شد و نامهای باستانی دگر باره در جامعه ایرانی رواج همگانی یافت. بدین ترتیب که هر يك از شش ماه اول سال ۳۱ روز و هر يك از پنج ماه پس از آن ۳۰ روز، اسفند ماه سه سال پی در پی ۲۹ روز و سال چهارم سی روز مقرر گردید.

۱- رجوع شود : بیست مقاله تقی زاده . ص ۴۲۹ به بعد . نیز، گاه

شماری . تقی زاده ص ۱۶۷ .

## نوروز

### در زمان هخامنشیان

گرچه نوروز یکی از مراسم دیرین آریائیان است ولی اطلاعات ما در باره چگونگی برگزاری و آداب و رسوم مربوط به آن از زمان هخامنشیان تجاوز نمی‌کند. از قرائن و شواهد موجود به ویژه کهنه‌کارهای تخت جمشید و کاخ آپادانا بر روی سنگ چنین استنباط می‌شود که در دوره هخامنشیان جشن نوروز با شکوه تمام برگزار می‌شده است، و از همین جا می‌توان حدس زد که کلیه مراسم نوروزی زمان هخامنشیان ساخته و پرداخته همان دوره نبوده، بلکه از سنتهای دوران پیش از هخامنشیان سرچشمه میگرفته و بسیاری از آن یادگار گذشته‌های دورتر بوده است.

دراوستا مطلبی درباره نوروز دیده نمیشود ولی در تفسیرهای اوستا و کتابهای پهلوی از آن فراوان سخن رفته است. از دوره اشکانیان هم در این باره اطلاعی در دست نیست احتمال میرود که در این زمان به علت توجه فراوان خاندانهای اشکانی به فرهنگ و تمدن یونانی جشن نوروز فقط در بین طبقات مردم ایران به عنوان جشنی ملی برگزار میشده

و در دربار اشکانیان شکوه خاص دربار هخامنشیان را نداشته بوده است. خوشبختانه مدارك و اطلاعات گرانبهایی از زمان ساسانیان در باره نوروز و مراسم ویژه آن موجود است که در جای خود از آن سخن خواهیم گفت .

به طوریکه از آثار کشف شده بابل برمی آید ، داریوش بزرگ پادشاه هخامنشی در نوروز هر سال به معبد « بل مردوك » رب النوع بزرگ بابل می رفته و دست او را می گرفته است .

در عهد هخامنشیان پادشاهان در نوروز بارعام میدادند و مراسم ویژه ای با حضور قراولان خاص و امیران و رجال ، با شکوه تمام انجام میگرفت و در همین روز کشورهای جزو امپراطوری و استانهای مختلف کشور ، تحفه ها و هدایایی وسیله نمایندگان برجسته و برگزیده خود به حضور شاهنشاه تقدیم میکردند و « صاحب بار » نمایندگان ملل تابعه را به نوبت به خدمت شاه می برد<sup>۱</sup>

شاهنشاه آنچه از هدایا را که پراج و بهابود به خزانه می فرستاد و بقیه را می بخشید و به هدیه کنندگان نیز در خور مقام و منزلت آنان عطایایی میداد . برابر روایت گزنفن مورخ مشهور یونانی ، شاهنشاهان درازای پذیرش هدایا ، به هدیه کنندگان چیزهایی که در کشورشان نبوده و بدانها نیاز داشتند می بخشیدند .

حجاریهای پلکانهای شمالی و شرقی آپادانا، کاخ بار داریوش کبیر در تخت جمشید بهترین و گویاترین مراسمی است که در عید نوروز برگزار می شده است. آنچه که بر دیواره پلکانها نمایانده شده نشان میدهد که بیست و سه کشور که مهمترین آنها، مادها، پارتها، خوزیها، بابلیها، هندیها، مصریها و لیدیها، افغانها، آرامنه، حبشیا، سکاها و خوزامیها بوده اند، بهترین هدایا و فرآورده های خود را در این روز به حضور شاهنشاه می فرستاده اند. گزنفن می نویسد که کورش کبیر در موقع اعزام ساتراپها به کشورهای جزء امپراطوری به آنها تأکید می کرده است که از بهترین و زیباترین فرآورده های هنری و طبیعی آن استان برای دربار بفرستند. تا شاهنشاه از مزایای بخشهای کشورش برخوردار گردد. استانهای کشور علاوه بر تقدیم محصولات، حیوانات، و سیم زر به عنوان مالیات، موظف بوده اند که از نمونه پارچه و لباس و ظروف کار محل به دربار بفرستند، و این درحقیقت نوعی هنر پروری و تشویق و ترغیب بوده است، که شهریاران هخامنشی از هنرمندان و کشاورزان استانهای تابعه می نموده اند تا آنها سعی نمایند مصنوعات و محصولات خود را هر سال بهتر از سال پیش تهیه نمایند و در جشنهای نوروز مهرگان از نظر شاهنشاه بگذرانند. درجه بندی نمایندگان ملل برای شرفیابی از روی شؤن و درجه تمدن و سابقه و اهمیت آنها و احیاناً دوری و نزدیکی صورت میگرفته است، مثلاً مادها و پارتها و بابلیها و آسوریان بر دیگران برتری داشته اند و نقش آنها در صف مقدم حجاری دیده می شود. حبشیا آخرین دسته

را تشکیل می‌دهند<sup>۱</sup>

دکتر گیرشمن باستان‌شناس و مورخ معاصر فرانسوی در کتاب ارزنده خود به نام «هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی» (ترجمه دکتر عیسی بهنام) ضمن بررسی تحلیلی و هنری کاخ آپادانا و کنده کاریها و جلوه های هنر باستانی ایران در قسمت های مختلف آن ، مراسم شکوهمند نوروز در دربار هخامنشیان را که در این کاخ مجلل برگزار می شده چنین نوشته است:

همه چیز در تخت جمشید برای بزرگداشت این جشن ملی بنا شده است و این جشن در ضمن تشریفات که هر سال در اول بهار به مناسبت عید نوروز که بزرگترین اعیاد مذهبی مزدا پرستی است بر پا می شود، یادآوری می گردد. تحت حمایت خداوند بزرگ اهورا مزدا و در برابر شاهنشاه، ملتهای پیرو یعنی «پارسیها» و «مادیها» در تشریفات که ضمن آن نمایندگان ملل مختلف از مقابل آنان عبور خواهند کرد و هدایایی تقدیم خواهند نمود حضور خواهند یافت و این هدایا که از تمام مللی که شاهنشاهی ایران را تشکیل می دهند خواهد آمد، در مقابل تخت شاهنشاه به عنوان نشانه تابعیت قرار داده خواهد شد.

پیش از انجام تشریفات نوروز، بزرگان شاهنشاهی و نمایندگان کشورها به تخت جمشید می آمدند و در دشت وسیع «مرودشت» که رود

۱- علی سامی . مدیر بنگاه علمی تخت جمشید ، روزنامه بهار ایران

شماره ۲۱۳۹- نیز رجوع شود به ایران باستان، مشیرالدوله (پیرنیا) ص ۵۲-۱۸۵۱

پلوار از میان آن میگذرد و در مغرب تخت جمشید قرار گرفته هزاران خیمه میزدند. روز نوروز بزرگان و نجیبای «پارسی» و «مادی» از پله وسیعی که که در مقابل تخت جمشید قرار گرفته است بالا می رفتند. پس از اینکه از «دروازه بزرگ خشایارشا» عبور کردند وارد حیاط مقابل «آبادانا» می شوند. دو پلکان بزرگ در طرف شمال و مشرق در مقابل آبادانا واقع است که آیندگان از آنها برای رفتن به «آبادانا» می گذرند. زینت این پلکان مرکب از سه قسمت است. در میان، دیواره ای است که نمای پلکان را تشکیل میدهد و روی آن هشت سرباز در طرفین کتیبه شاهی ایستاده اند. در مثلث های طرفین که از هر طرف به علت شیب پلکان تشکیل می شود پیروزی نیروی نیکی بر اهریمنی به این طریق نشان داده شده که شیری بر گاوی حمله کرده، آن را پاره میکند.

در نمای خارجی پلکان اشخاصی که در تشریفات نوروز شرکت دارند نشان داده شده اند. در آن قسمت که پله ها واقع اند سربازان نگهبان پارسی در دوردیف روی پله ها ایستاده اند و از میان آنها شاه و بزرگان مملکت خواهند گذشت. در دیواری که در پیشانی سکویی قرار گرفته که روی آن تالار آبادانا ساخته شده و در حقیقت به منزله پایه کاخ است، نمایندگان بیست و سه ملت تابع شاهنشاهی و درباریان پارسی و «مادی» همراه اسبها و گردونه های پادشاهی و سربازان شوشی دیده می شود.

این نقوش به دعوت شدگان آنچه را که در این روز می بایستی

می‌دیدند نشان میداد، زیرا تمام دعوت شدگان نمی‌توانستند بالای سکوی آپادانا بروند. بنابراین، این منظر برای تماشای مدعوین بوده و به همین دلیل نمی‌توان ارزش نقلی و حکایتی آن را منکر شد، با اینکه جنبه تزیینی آن قوی است.

شاه و همراهانش از جایگاه مخصوص شاهی عبور سربازان و نمایندگان ملل را تماشا میکردند و این جایگاه در قسمت جلو آمده سکوی آپادانا و مقابل دروازه غربی تالار قرار دارد.

آثاری که داریوش برای آیندگان گذاشته ما را نیز به این مراسم دعوت می‌نماید. نمایندگان مردم شوش سلاحهای و شیرها را با خود می‌آوردند، ارمنی‌ها ظروف طلا و نقره و اسب همراه دارند، بابلیها جام‌ها و پارچه‌های زربفت و گاو میش، نمایندگان مردم «لیدی» که جواهر سازان مشهوری بودند اشیاء فلزی و اسبها، سفیدپا گوسفندان، طاقه‌های پارچه، نمایندگان مردم «کاپادوکیه» و «فریثیا» اسب و طاقه‌های زری، و «سکاهای تیزخود» اسب و جواهرات و جبه‌ها، و نمایندگان هندوستان سلاح‌ها و قاطرها را به عنوان هدایا برای شاهنشاه می‌آوردند. هر دسته‌ای از دسته دیگر به وسیله درختی مجزا می‌شود که مانند درختان دیگری که روی حاشیه کنار پله‌ها نقش شده درخت سرواند. وقتی این تشریفات پایان می‌یافت، شاه و بزرگان کشور به طرف ساختمان کوچک «سه دروازه» می‌رفتند، که در واقع مانند دروازه خشاریارشا به منزله در ورود تالارستون دار بود برای بالا رفتن به طرف «سه دروازه» از پله‌ها بالا



می رفتند و خدمتگزار مخصوص پادشاه چتری را بالای سر شاه می گرفت و خدمتگزار دیگری مگس پرانی در دست داشت. این منظره روی درهای شمالی و جنوبی تالار «سه دروازه» نقش شده است. نجبای پارسی از یک طرف، و «مادی» از طرف دیگر، به دنبال شاه روان می گردیدند و به این طریق از تالار «سه دروازه» که سقف آن روی چهارستون سنگی قرار گرفته بود می گذشتند. پذیرائی اشخاص در کاخ داریوش انجام می گیرد و روی پله هایی که به طرف این کاخ هدایت می کند نقش خدمتگزارانی دیده میشود که ظروف خوراکی در دست دارند و برهها را برای کباب کردن می برند. سربازان ایرانی و پیشخدمت هایی که روی پله های پلکان کوچک «سه دروازه» ایستاده اند هدفی را که حاضران در نظر دارند به صورت نشانه حکایت می کنند.

در پایان پذیرایی، شاه و میهمانش از همان راهی که وارد تالار شده بودند به سوی «سه دروازه» مراجعت می کردند ولی این بار از در شرقی خارج میشدند. نقوش برجسته موجود در طرفین آن در، ما را به این نتیجه راهنمایی میکند و راه خروج را نشان میدهد. سپس شاه و همراهانش از طرف جنوب وارد تالار صدستون می گردیدند، این تالار را تالار تخت نیز می نامند.

روی دیوارهای آن همان موضوع هایی نقش شده بود که در اطراف دروازه شرقی کاخ «سه دروازه» مشاهده شد ولی دیگر در اینجا نقش داریوش دیده نمی شود و نوه اش اردشیر اول جای او را گرفته است. این پادشاه

بیش از یک ربع قرن بعد از مرگ داریوش به پادشاهی رسید و ساختمان تالار صدستون را به اتمام رسانید که از تمام تالارهای تخت جمشید مجلد تر بود و شاهنشاه در آنجا هدایای نمایندگان ملل را می پذیرفت.

پیش از ورود شاه و همراهانش، و پیش از اینکه روی تخت پادشاهی جلوس کند، رؤسای نمایندگان و همراهانشان که هدایای قیمتی را در دست داشتند، به طرف تالار تخت روان می شدند. در اطراف آنها سر بازان جاویدان حرکت می کردند و به این طریق از پلکان بزرگ تخت جمشید بالا می رفتند و از دروازه بزرگ خشایارشا عبور می کردند. در کتیبه ای که به دستور خشایارشا در روی نمای دروازه مزبور کنده شده ذکر شده است که این «دروازه تمام ملل» است. سپس از در شرقی تالار مجاور دروازه که به منزله «هشتی» بود، گذشته وارد خیابان طویلی می شدند که در کنار دیوار شمالی حصار آبادان قرار داشت. در انتهای خیابان دروازه دیگری بود که تا تمام مانده بود، دعوت شدگان از مقابل آن دروازه نیز عبور کرده داخل حیاط بزرگی می شدند که مقابل ایوان ستون دار شمالی «تالار تخت» بود. در آنجا سران بزرگ لشکر، در تالار ستون داری که منضم به پادگان پایتخت بود گرد آمده بودند و دعوت شدگان را به سوی شاهنشاه راهنمایی می کردند. رؤسای نمایندگان ملت‌های یکی پس از دیگری وارد تالار تخت می شدند و در پای تخت شاهی هدایای خود را قرار میدادند، و پس از اتمام مأموریت خود از همان راهی که آمده بودند مراجعت می کردند و از «دروازه بزرگ خشایارشا» خارج می شدند. نقوش برجسته دروازه شمالی «تالار تخت» قسمت آخر تشریفات نوروز را نشان

داده است. درایتجا پادشاه روی تخت جلوس نموده و در مقابل او دو آتش‌دان است، که بین او و رئیس تشریفات قرار گرفته و شاه برای پذیرایی و قبول هدایایی که از ایالات آمده مهیا است. خدمتگزاران مگس‌پرانها و سلاح‌های شاهی را همراه دارند و مانند سربازان نگهبان شاه در اطراف او قرار گرفته‌اند. سربازان مزبور روی پنج مجلس در پایین تخت نشان داده شده‌اند. اشیاء قیمتی که به شاه هدیه می‌شود وارد خزانه شاهی خواهد شد. بدین ترتیب مراسم بزرگترین جشن پارسها<sup>۱</sup> و مادها، هر سال با شکوه تمام در حضور شاهنشاهان هخامنشی و نمایندگان ملل تابعه برگزار می‌شد.



۱ - پارس یا فارس که با کلمات «پرسو parsava» و «پارثا parthau» و «پارت» هم‌ریشه است یکی از واژه‌های زبان مادی است. پرسو (یا به آشوری پارسوا) نامی است که مادها به ناحیه‌ای از زاگرس واقع در اقصای غربی خاک ماد (جنوب‌زاب کوچک و کنار دیالۀ علیا) داده بودند. آشوریان در ۸۳۴ پیش از میلاد برای اولین بار از آن ناحیه ذکر کرده‌اند. از آنجا که پارس و پارسوا و پارت در کنار خاک ماد قرار داشتند (پارس در جنوب، پارسوا در مغرب و پارت در مشرق) هر سه نام در زبان مادی «به معنی کنار و کناری بر آنها اطلاق می‌شده است. (تاریخ ماد. دیاکونوف. ترجمۀ کریم کشاورز ص ۹۱) واژه مادی «پرسو» به صورت «پراسو parasu» در کردی باقی و به همان معنی دنده و مجازاً پهلوست.

نام دهکده پارسانیان در حومه سقز نیز یاد آور آن نامگذاری باستانی است. کلمه پارت نیز جداگانه در کردی باقی مانده و به صورت «پال» (بالام مفخم) به معنی پهلوی در آمده است.

## نوروز

### در زمان ساسانیان

همانطور که اشاره شد، آثار و مدارك ارزنده‌ای، اعم از کتابهای پهلوی یا آثار مورخان و محققان اسلامی در دست است که در آنها از نوروز و مراسم ویژه آن در زمان ساسانیان به تفصیل سخن رفته است، تا آنجا که میتوان گفت پایه و اساس بخش مهمی از آداب و رسوم نوروزی در قرنهای پس از ظهور اسلام تا عصر حاضر همان سنن نوروزی دوره ساسانی است. در آن روزگاران نوروزو مهرگان حتی در میان مردم جزیره العرب دو جشن شناخته شده و در برخی از نقاط عربستان متداول بوده است. پادشاهان حیره، سنن در گاه خویش را بر آیین شهریاران ساسانی نهاده بودند و در پیرامون خلیج فارس مذهب زردشتی رواج کامل داشت و مرزبانان یمن در جنوب عربستان از سنتها و روشهای کشور خویش پیروی میکردند، و در حجاز و نجد که بر سر راه ارتباط میان مداین و صنعا قرار گرفته بود آثار مدنیت پارسی کم و بیش به چشم می‌رسید<sup>۱</sup> در تمام دوره ساسانیان، نوروز نه تنها جشن دولتی و سلطنتی

---

۱- محیط طباطبائی، مجله تهران مصور، شماره ۹۱۶-۹۱۷، ۴۵، ۱۰۴

ایران بوده، بلکه جشن ملی همهٔ ایرانیان به شمار می‌رفته است. به همین جهت ملل دست‌نشاندهٔ ایران که پیرو آئین‌زردشت نبوده‌اند، مانند آرامیان مغرب‌ایران آن‌روزگار، و گرجیان و ارمنیان و ملل دیگر قفقاز، در آن شرکت داشته، و برخی از مراسم آن را در زندگی خود وارد وارد کرده‌اند. و حتی در مراسم مذهبی ارمنستان و گرجستان راه یافته است<sup>۱</sup>

برخی از نویسندگان و مورخان، در ضمن شرح رسوم درباری، مدت این جشن را یک‌ماه نوشته‌اند، و گروهی پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه نامیده‌اند.

بدیهی است اگر فی‌المثل، در دربار شاهنشاهان ساسانی یک‌ماه جشن برپا می‌شد، این امر مستلزم آن نبوده که همهٔ مردم یک‌ماه تمام را جشن بگیرند، بلکه فقط در پنج روز اول همگی جشن برپا می‌کردند. بنا بر قول جاحظ در زمان جمشید، به گفتار بیرونی، پس از وی، و به نظر محققان معاصر به هنگام شاهنشاهی ساسانیان، فروردین ماه به‌شش بخش تقسیم می‌شد، که پنج روز اولی را شاهنشاه به اشراف و پنج روز دوم را به بخش اموال و دریافت هدیه‌های نوروزی، پنجهٔ سوم را به خدم خود، چهارمی را به خواص خویش، پنجم را به لشکریان و ششم را به رعایا اختصاص میداد. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه، آیین نوروزی دربار ساسانیان را چنین بیان می‌کند:

«آئین ساسانیان در این ایام چنین بود که پادشاه به روز نوروز شروع میکرد، و مردم را اعلام می نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند. و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالا تر از توده بود جلوس میکرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند، و روز سوم را برای سپاهیان و بزرگان موبدان جلوس میکرد و روز چهارم را برای اهل بیت و نزدیکان و خاصان خود، و روز پنجم برای خانواده و خدم خود. و هر کدام را آنچه مستحق رتبه و اکرام بود ندا یصال میکرد و آنچه مستوجب و سزاوار مبرت و انعام بودند می رساند و چون روز ششم می شد، از قضاء حقوق مردمان فارغ و آسوده شده بود و برای خود نوروز می گرفت و جز اهل انس و اشخاصی که سزوار خلوت اند کسی دیگر را نمی پذیرفت و در این روز آنچه را که روزهای گذشته برای ایشان هدیه آورده بودند، امر به احضار می کرد و آنچه می خواست تفریق می کرد و می بخشید و هر چه که قابل خزانه و تودیع بود نگه می داشت.<sup>۱</sup>

غیر از بیرونی، چندتن از مورخان برجسته ایرانی و عرب عید نوروز را توصیف کرده و در باره اهمیت این جشن باستانی و بزرگداشت سنن آن در زمان ساسانیان سخن گفته اند.

از نوشته‌های همه آنها چنین برمی آید که در آن روزگاران، در میان اعیاد، آنکه بیش از همه مقبول عام داشت، نوروز بود، که در زبان پهلوی ساسانی

آن را «نوگ روز Noghroz» یا نوکروز Nor-roc می‌گفته‌اند. به موجب روایت دینکرد، هر پادشاهی در این روز فرخنده، رعیت ممالک خویش را قرین شادی و خرمی میکرد، و در این عید کسانی که کاری کرده‌اند، دست از کار کشیده به استراحت و شادمانی می‌پرداختند.

یکی از کتابهای پهلوی نسبتاً جدید<sup>۱</sup>، همه حوادث گذشته و آینده‌ها، که در نوروز واقع شده و خواهد شد شرح میدهد. یعنی از روزی که اهورا مزدا جهان را بیافرید، و ایام فرخنده‌ای که در تاریخ داستانی مذکور است، تا پایان عمر عالم در آن آمده است.<sup>۲</sup>

رامشگران برجسته زمان ساسانی، به ویژه باربد آهنگ ساز بزرگ که تأثیر به‌سزایی در موسیقی ساسانی کرده است، در برخی دستاویزها و لحن‌های خود به نوروز توجه خاصی داشته و دستاویزی در وصف نوروز و دیگر جشنهای سال، تهنیت مقدم بهار، و زیباییهای طبیعت و مسرات حیات ساخته و پرداخته اندمانند: **نوروزی وزرگ** (نوروز بزرگ) **سروستان، آرایش خورشید** (آرایش خورشید) و **ماه ابر کوهان** (ماه بالای کوهسار)<sup>۳</sup>

بنا به نوشته شهردان رازی، خسروان پس از آنکه در پنجروز

۱- متون پهلوی جاماسب اسانا: جلد ۲، ص ۱۰۲ و بعد، تجدید چاپ و ترجمه توسط مارکوارت.

۲- ایران در زمان ساسانیان تألیف پرفسور آرتور کریستن سن. ترجمه رشید یاسمی ص ۱۹۶ به بعد نیز ص ۴۳۰ به بعد.

۳- ایران در زمان ساسانیان ص ۵۰۸

اول نوروز حاجت مردم را روا می‌کردند و عطا‌های فراوان می‌دادند، روز ششم را خود به شادی و عشرت می‌پرداختند، و به همین جهت ششمین روز پس از نوروز را «نوروز بزرگ» می‌خوانند. نوروز بزرگ را «نوروز خاصه» و «جشن بزرگ» و «جشن ملک» هم گفته‌اند<sup>۱</sup>

ابوریحان در التفهیم می‌نویسد: «نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه و زینجهت روز نو نام کردند، زیراک پیشانی سال نو است. و آنچه از پس اوست ازین پنج روز همه جشنه‌است، و ششم فروردین ماه «نوروز بزرگ» دارند، زیراک خسروان بدان پنج روز، حقهای حشم و گروهان و بزرگان بگزاردندی و حاجتها روا کردند، آنگاه بدین روز ششم خلوت کردند خاصگان را.<sup>۲</sup>

در بامداد نوروز شاهنشاه جامه‌ای که معمولاً از بردیمانی بود برتن می‌کرد و زینت بر خود استوار می‌نمود و به تنهایی در دربار حاضر میشد و شخصی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند بر شاه داخل می‌شد. این شخص موبد موبدان بود که خیام شاعر ریاضی‌دان آمدن او را در نوروزنامه چنین وصف می‌کند:

«آئین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار یزد جردشهریار  
که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده‌است، که روز نوروز، نخست کس از مردمان

۱- دکتر معین، برهان قاطع ذیل واژه نوروز.

۲- التفهیم باتصحیح و مقدمه و حواشی استاد جلال همایی ص ۲۵۳



بیگانه، موبد موبدان پیش‌ملك آمدی با جام زرین پرمی، و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی و يك دسته خویید سبز رسته و شمشیری، و تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و غلامی خوب روی، و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان :

«شها، به جشن فروردین، به ماه فروردین آزادی گزین، یزدان و دین کیان، سروش آوردت ادا نایی و بینایی به کاردانی، دیر زیو باخوی هرثیر، و شاد باش بر تخت زرین، و نوشه خور به جام جمشید، و رسم نیاکان در همت بلند و نیکو کاری و ورزش داد و راستی نگاه دار. سرت سبز باد، و جوانی چو خویید، اسبت کامگار و پیروز، و تیغت روشن و کاری به دشمن، و بازت گیر او خجسته به شکار، و کارت راست چون تیر. و هم کشوری بگیر نو، بر تخت بادرم و دینار. پیشت هنری و دانا گرامی، و درم خوار، و سرایت آبادوزندگان بسیار.

چون این بگفتی چاشنی کردی و جام به ملك دادی و خویید در دست دیگر نهادی، و دینار و درم در پیش تخت او نهادی و بدین آن خواستی که روزنو و سال نو، هر چه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم، با آن چیزها در کامرانی بمانند، و آن بریشان مبارك گردد، که خرمی و آبادانی جهان درین چیزهاست که پیش ملك آوردندی.<sup>۱</sup>

در هريك از ایام نوروز پادشاه بازی سپید پرواز می داد. و از

چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز به خوردن آن تبرک می‌جستند، اندکی شیر تازه و خالص و پنیر بود. در هر نوروزی برای پادشاه با کوزه‌ای آهنین یا سیمین آب برداشته می‌شد. در گردن این کوزه قلاده‌ای از یاقوت‌های سبز، که از زنجیری زرین گذشته و بر آن مهره‌های زبرجدین کشیده بودند قرار می‌دادند. آب این کوزه را دوشیزگان از زیر آسیابها بر میداشتند.

بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام بر پا میشد، بر هر ستون، یکی از حبوبات گندم، جو، برنج باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، ماش می‌کاشتند، و آنها را نمی‌چیدند مگر به غنا و ترنم و لهنو.

در ششمین روز نوروز این حبوب را می‌کندند، و به عنوان میمنت در مجلس می‌پراکندند و تا روز مهر از ماه فروردین (شانزدهم فروردین) آن را جمع نمی‌کردند. این دانه‌ها را برای تفأل می‌کاشتند و گمان می‌کردند که هر يك از آنها که نیکوتر و بارورتر شد، محصولش در آن سال فراوان خواهد بود. و شاهنشاه به نظر کردن در جو به ویژه تبرک می‌جست.<sup>۱</sup>

پادشاهان ساسانی در نوروز هر سال، آنچه را تا سال دیگر لازم داشته‌اند، تهیه می‌کردند، از قبیل کاغذ و پوستهایی که برای نامه نگاری به کار می‌رفت. و آنچه را که مهر و امضا کردند از طرف پادشاه

۱- دکتر معین، برهان قاطع، ذیل واژه نوروز، به نقل از جاحظ، در کتاب المحاسن والاضداد

لازم بود ، آخر آن مهر می شد . چنین کاغذی را « اسپید نبشت » ( اسپید نوشت ) می نامیدند <sup>۱</sup> . یکی از مهمترین منابع مربوط به آداب و رسوم نوروزی در زمان ساسانیان کتاب التاج تألیف ابو عثمان جاحظ است ، که در آن به تفصیل از چگونگی برگزاری نوروز و مهرگان و مراسم آنها سخن رفته است .

جاحظ در این کتاب می نویسد : پادشاهان به روز مهرگان و به عید نوروز جشن گیرند و ارمغان جهانیان پذیرند . زیرا با این دو جشن فصلی را به سر رسانند و فصلی دیگر را آغ-از کنند . مهرگان مقدمه زمستان است و آغاز سرما و نوروز پیشاهنگ تابستان است و طلیعه گرما ولی نوروز را بردگر جشنها مزایا و خواصی است ، چه بدین روز سال نو آغاز گردد و باج و خراج و مالیات مملکتی از نو وصول شود . عزل و نصب عمال انجام گیرد . از سیم وزر ، سکه های نوزند . آبها از منابع و چشمه ها به رود هاروان گردند . آتشکده ها را برو بند و پاک کنند . بناهای نوسازند . امثال این کارها در آغاز هر سال موجب گشته که نوروز را بر جشن مهرگان برتری داده اند .

آیین ایرانیان بر این بود که در این جشن شاهنشاه را ارمغان برند ، و مردم شهر از خواص دودمانهای ایرانی گرفته ، تا گروها گروه همگانی هر يك تحفه ای نیاز کنند . بدین ترتیب که اگر هدیه

دهنده از طبقه اشراف و رجال کشور بود ، هرچه را از مال و ثروت خود دوست تر می داشت ، به دربار پادشاه تقدیم میکرد. مثلاً اگر مشک را دوست میداشت مشک هدیه می کرد، و اگر عنبر را برتر می دید عنبر تقدیم می نمود. اگر دارای جامه ها و پوششهای نیکو بود ، طاقه ای جدای می کرد و بیشکش می نمود. اگر در ردیف دلیران و سواران بود ، اسب ، یانیزه و شمشیری به ارمغان می برد. اگر از گروه تیر اندازان بود ، چوبه تیر آبداده به خازن دربار می سپرد ، و اگر از توانگران بود ، سیم و زر هدیه می فرستاد. و اگر از عمال پادشاه بود و از سال پیشین بروی اموالی گرد شده یا خراج و مالیاتی برعهده اش مانده بود همه را در کیسه های ابریشمی و بافته هایی از حریر چینی نهاده ، با رشته هایی از سیم و ابریشم و نوارهای نقره به هم می پیوست و می بست و به دربار پادشاه روانه میکرد. کسانی بدین گونه رفتار می کردند که می خواستند نفقات و حقوق خود را جلوه دهند ، و درستکاری و امانت خویش را به شاه و مردم برسانند. در این روز ، شاعران ، اشعار خود را هدیه می کردند و سخنوران داد سخن می دادند و ندیمان تحفه های طرفه و زیبارا با سبزه های نورس و میوه های نوبر آذین می بستند و تقدیم می نمودند. برخواص پادشاه لازم بود که هدایای نوروز را بروی عرضه دارند ، و قیمت عادلانه برای آنها معین کنند. هنگامیکه بهای هدیه ای به ده هزار (درهم) می رسید در دیوان خاصه ثبت می شد. دیوان خاصه را سالاری بود که همیشه هدایا و هدیه دهندگان را زیر نظر داشت اگر هدیه دهنده را بلایی روی می آورد،

یا با کار ساختن بنایی روبرو می‌شد، یا اگر توانگری بوده و درگیردار زمان تهیدست گردیده، یا بازرگانی بوده و ورشکست شده، یا عمارتی بنا کرده و نا تمام مانده، یا میهمانیی بزرگ و یازن گرفتن برای پسر و فرستادن دختر به خانه شوهر را برعهده گرفته و در هزینه‌های آن کسری و نقصانی داشته است، رئیس دیوان ویژه به دفتر مخصوص نگاه می‌کرد. اگر هدیه‌اش به ده هزار (درهم) رسیده بود، آن مبلغ را دو برابر، به نام او رقم می‌کرد تا بستاند و صرف هزینه‌های ضروری نماید و بدانوسیله کارش به نکویی انجامد. اگر هدیه فرستنده، تیری یا درهمی یاسیپی و یا ترنجی تقدیم کرده بود (غالباً اینگونه هدایا را از آن جهت تقدیم میداشته‌اند، تا در دیوان ثبت گردد و در موقع گرفتاری و رسیدن مصیبت، به پادشاه خبر رسد و آن شخص را یاری کند) رئیس دیوان آن را نامه‌ای می‌کرد و به شاهنشاه می‌رسانید و پادشاه می‌فرمود تا سیب یا ترنج را با دینارهای طلا پر کرده، به عنوان پاداش وی را دهند.

اگر هدیه تقدیمی چوبه تیر بود، آن را بر زمین ستون کرده و در برابر آن جامه‌های پادشاهی و پوششهای گوناگون چندان روی هم می‌نهادند که از قاعده تا انتهای آن تیر می‌رسید. آنگاه صاحب تیر را می‌خواندند و آن لباسها را به وی می‌دادند. به طور کلی هیچ ارمغانی بدون پاداش نمی‌ماند، تا آنجا که اگر کسی هدیه‌ای (اعم از کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد، گرانبها یا کم بها) تقدیم می‌کرد، ولی صلح و

پاداشی به وی نمی‌رسید و یا در هنگام گرفتاری و مصیبت از وی دستگیری نمی‌شد بر او واجب بود که به دیوان ویژه بیاید و پاداش خود را بخواهد. و اگر از رفتن به دیوان و مطالبه پاداش فراموش شده، خصوصاً در موقع گرفتاری و نیازمندی و ضرورت، عمداً خودداری می‌کرد و غفلت می‌ورزید، و پادشاه از این امر آگاه می‌شد، فرمان می‌داد که وی را عقوبت کنند و به بادافره برسانند، تا از آن پس آیین و سنن کشوری را آسان نگیرد و با بی‌اعتنایی خود در مقام تحقیر آنها بر نیاید.

اردشیر بابکان، بهرام‌گور، و انوشیروان را عادت بر این بود که در نوروز و مهرگان از پوشیدنیهای گرانبها آنچه در خزانه داشتند، می‌بخشیدند و میان طبقات مردم تقسیم می‌کردند. از آن جمله سهمی به نزدیکان می‌دادند و بهره‌ای نیز به یاران و بستگان آنان عطا می‌کردند. و در انجام این کار معتقد بودند که چون زمستان درآید، پادشاه از جامه‌های تابستانی بی‌نیاز است، و چون تابستان در رسد از جامه‌های زمستانی مستغنی است.<sup>۱</sup>

در شب نوروز عامه مردم به افروختن آتش می‌پرداختند چه این کار یکی از رسوم دیرین مهم و متداول نوروز در زمان ساسانیان بود. همچنین ریختن آب بر یکدیگر که اکنون نیز به صورت پاشیدن گلاب باقی مانده، و نیز کاشتن و تهیه انواع سبزه‌ها و هدیه دادن شکر

۱- التاج، ابوعثمان جاحظ، ترجمه حبیب‌اله نوبخت ص ۱۷۴ به بعد  
نیز روزنامه ایران باستان ۵، ۱، ۴۶ مقاله جشنهای باستانی ایران، نگارش  
ع-شهابی خراسانی.

وشیرینی از سنتهای خاص نوروزی بود که همه آنها در دوره اسلامی حفظ شده است. در روز اول سال نو، مردم صبح بسیار زود برخاسته، به کنار نهرها و قناتها می رفتند و به شستشو می پرداختند، به یکدیگر آب می پاشیدند و شیرینی تعارف می کردند. صبح نوروز پیش از آنکه کلامی ادا کنند، شکر می خوردند، یا سه مرتبه غسل می لیسیدند، و برای حفظ بدن از ناخوشیها و بدبختیها روغن به تن می مالیدند و خود را با سه قطعه موم دود می دادند.<sup>۱</sup>



## نوروز

### در دوره اسلامی

یکی از علل مهم بقای حیات ایرانی در نشیب و فراز تاریخ ایران و جهان ، پایداری درخت برومند زبان و فرهنگ آن بوده است که پیوسته به عنوان رکنی محکم، از ارکان ملیت این قوم برپای مانده و سیل حوادث را نیروی از پای افکندن آن نبوده است . اگرگاهی در گیرودار حوادث زمان ، این درخت گشن و پرشاخ و برك ، ظاهراً و موقتاً روی به تزلزل نهاده ، دگرباره از جهات مختلف ریشه دوانده و جوانه زده ، و ذوق اصیل ایرانی در اصول و عروق آن جریان یافته است . و از آنجاکه ساکنان این مرزوبوم را با گذشته‌های درخشان و سنتها و آداب و رسوم دیر پا و پا برجای نیاکان ، رشته‌ای روحی ارتباط داده ، دگرگوئیهای ظاهری و عارضی ، به زودی مغلوب احساس و اندیشه ایرانی و پیوند روحی و نهانی وی ، با معنویات و سنن ملی شده است .

با الهام از این واقعیت بوده است که ایرانیان میهن پرست در سالهایی از صدراسلام که نوروز و سنن دیرین آن را تا حدی در معرض بی‌اعتنایی دیده‌اند ، در صدد چاره‌جویی برآمده و به منظور حفظ آن



از زوال و نیستی ، با ساختن و پرداختن روایات گوناگون ، رنگی دینی و دولتی به آن بخشیده‌اند<sup>۱</sup> . و نیز تلاش کرده‌اند که بایان تأثیر و اهمیت هدایای نوروزی ، در افزایش موجودی خزانه مملکت ، بزرگان صدر اسلام را به نگاهداری سنن این جشن برانگیزند . تا آنجا که در عهد خلفای راشدین ، عمال اسلامی ، در قلمرو و سابق حکومت ساسانی ، وجوه دیوانی را ، به همان دستور العمل قدیم از خراجگزاران می‌پذیرفتند ، و از جمله آنچه را به نام هدایای نوروز و مهرگان پرداخته می‌شد می‌گرفتند .

مسلمانان در بین‌النهرین ، و شاید نخست در بحرین با قبول هدایای نوروز و مهرگان ، به صحت و رسمیت آن اعتراف ضمنی کردند و مبنای سال خراجی را در قلمرو خلافت شرقی بر همان مبنای وقت

۱- لویی دو بو ، در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد : « عید نوروز ، عید بسیار قدیمی است ، ولی ایرانیان بهانه‌ای برای پوشاندن علاقه خود به عیدی که مربوط به ادوار قبل از اسلام است پیدا کرده‌اند و می‌گویند این عید را به مناسبت انتصاب حضرت علی به خلافت ، جشن می‌گیرند و بزرگ می‌شمارند. » ( نقل از نشریه نوروز ، تهیه شده در اداره آمار و بررسیهای وزارت اطلاعات ) در روایت دیگری که در این زمینه رایج است چنین آمده : « روز نوروز آن روزی است ، که در آن خداوند ، به دعای یکی از پیامبران ، باران به مردم فرستاد ، و آب بدیشان داد . و آب پاشی بر یکدیگر در نوروز سنت شد . » ( همان نشریه ، ص ۲۵ )

شناسی ایرانی یا آغاز نوروز قرار دادند.<sup>۱</sup> خلفای اموی برای افزودن درآمد خود، هدایای نوروز را از نومعمول داشتند. بنی امیه هدیه‌ای در عید نوروز بر مردم ایران تحمیل می‌کردند که در زمان معاویه مقدار آن به پنج تا ده میلیون درهم بالغ می‌شد.<sup>۱</sup> و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهداء تحف دعوت می‌کردند. فقط در زمان عمر بن عبدالعزیز، به عنوان گران آمدن اهداء تحف بر مردم منسوخ گردید، و این خلیفه از پذیرفتن هدایای نوروز و مهرگان خود داری کرد، ولی سایر خلفا همه این هدیه را پذیرفتند، و وجود آن را معتنم شمردند. در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا می‌داشتند. روایات عربی راجع به نوروز و مهرگان در بین مسلمین، مخصوصاً عرب و دربار خلفا، در کتابهای عربی فراوان است<sup>۲</sup> و به ویژه در کتب ثعالبی و جاحظ دیده می‌شود<sup>۲</sup>

در نتیجه ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلفای عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله طاهریان، جشنهای دیرین ایرانی از نورو نوق یافتند. گویندگان درباره آنها قصاید پرداختند، و نویسندگان مانند حمزه بن حسن اصفهانی مؤلف « اشعار السائره فی النیروز و المهرجان » آنها را مدون ساختند.

در دربار خلفای عباسی، نوروز با شکوه و جلال خاص برگزار می‌شد، و اشعار بسیار در زبان عربی راجع به جشنهای نوروز و مهرگان

۱- محیط طباطبائی تهران مصور. شماره‌های ۸۶۴-۹۱۶- تمدن اسلامی

جرجی زیدان، جلد ۲ ص ۲۲-۲۳- گاه شماری ص ۱۵۵

و آیین شکوهمند آنها سروده شده ، که از همه مهمتر ، اشعارا بنو نواس و بحتری است . نوروز در دربار عباسیان بسیاری از رسوم خویش را حفظ کرد . از آن جمله ، اخذ مالیات از مردم که در زمان ساسانیان معمول بود ، در این زمان هم اجرا گردید و نوروز متو کلی و معتضدی<sup>۱</sup> در اثر همین امر پیدا شد .

۱- از آنجا که در ایران پیش از اسلام ، نوروز در آغاز تا بستان و مصادف با فصل خرمن و برداشت محصول تازه بود ، کشاورزان مالیات سالانه را در چنان فصلی که در رفاه مادی بودند به طیب خاطر می پرداختند . ولی در دوره اسلامی که این جشن به علت عدم رعایت کبیسه از محل دیرین خود جلو افتاده و در قرن سوم و چهارم هجری به ماه اول بهار رسیده بود ، پرداخت خراج و مالیات در نوروز ، یعنی پیش از برداشت محصول بر آنان مشکل می نمود . به همین جهت به قول بیرونی از عهد هشام بن عبدالملک خلیفه اموی (۱۰۵-۱۲۵) صدای شکایت دهقانان ایرانی در زمینه جلو افتادن نوروز بلند شد . ولی هشام جرئت نکرد که اجازه اجرای کبیسه بدهد . در زمان خلافت هارون الرشید باز ملاکین به یحیی بن خالد برمکی وزیر متوسل شده خواستار شدند که نوروز را دو ماه عقب تر ببرد و وی خواست این کار را بکند ولی دشمنانش او را متهم ساختند که تعصب زردشتی دارد ، به همین دلیل از اقدام به این عمل خودداری کرد . بعدها متوکل خلیفه عباسی در سنه ۲۴۳ فرمان اجرای کبیسه را صادر کرد و خواست نوروز را در ۱۷ ژوئن رومی ثابت گرداند ولی به علت فوت وی کار پیشرفت نکرد . عاقبت المعتضد بالله در سال ۲۸۲ کبیسه را جاری ساخت و نوروز یعنی اول فروردین ماه را که در آن سال مطابق با ۱۲ آوریل بود در ۱۱ ژوئن قرار داد ، و به واسطه اتخاذ کبیسه ای نظیر کبیسه رومی ( هر چهار سال يك روز) در همان جا ثابت ساخت و مقرر شد که بعدها موقع وصول خراج و مالیات همیشه از آن تاریخ باشد و بدین ترتیب سال معتضدی که در واقع به منظور تثبیت نوروز در فصلی مناسب با جمع آوری مالیات بود ، ظاهراً تا مدتی در جریان ماند . (رجوع شود . گاه شماری ، تقی زاده ص ۲۱ و ۲۵۶)

تقدیم هدایا از جانب بزرگان و امیران اسلامی و دیگران به خدمت خلفا از مراسم عادی به شماررفت چنانکه خالدالمهلبی به متوکل در نوروز ، جامه و شی زربفتی و گوی عنبری که بر آن ریزه‌های گوهر بود و جوشنی بلند و چوب بخوری به بلندی يك قامت و جامه‌ای بغدادی هدیه فرستاد. و در حکایتی که راجع به خلیفه عباسی مهدی و ابوالعناهیة در کتاب الکامل مبرد (چاپ لایپزیک ۱۸۶۴، صفحه ۴۱۹) آمده سخن از هدیه این شاعر به خلیفه در نوروز و مهرگان می‌رود. نخستین کسی که در زمان عباسیان هدیه فرستادن نزد خلفا را اهمیت داد ، احمد بن یوسف از نویسندگان زمان مأمون است ، که این شعر را با هدیه‌ای گرانبها نزد وی فرستاد : «هذایوم جرت فیه العاده بالطف العبد للسادة». از آن پس هدیه نوروز از رسوم در باری‌گردید. نوشتن نامه‌های تبریک به نظم و نثر نیز برای خلفا معمول بود . حسن بن وهب، به متوکل عباسی نامه‌ای در تبریک جشن نوروز نگاشت و مازنی اشعاری در تبریک نوروز برای خلیفه فرستاد .

این رسم مختص خلفا نبود ، بلکه مردم عهد عباسیان نیز بدان اقتفا می‌کردند ، چنانکه سعید بن حمید به یکی از دوستان خود نامه‌ای در تبریک نوروز نگاشت و گفت : من چیز قابلی نداشتم تا به رسم هدیه گسیل خدمت کنم ، ناچار این مکتوب را جانشین آن می‌سازم . و نیز از رسوم عمومی نوروز در عهد عباسی ، ریختن آب و افروختن آتش ، کماکان جاری بود .<sup>۱</sup>

۱- دکتر معین مجله جهان نو، ۱-۳، ۳، ۴۱. گاه شماری ص ۱۵۴ .

نوروز ، نشریه وزارت اطلاعات ص ۲۴ به بعد

طبری در ضمن بیان حوادث سال ۲۴۸ می نویسد: «در روز چهارشنبه سه شب از جمادی الاولی رفته، مطابق با شب یازدهم حزیران در بازار های بغداد از جانب خلیفه منادی ندادرداد که در شب نوروز آتش نیفروزند و آب نریزند و نیز در روز پنجم همین مذاکره شد. ولی در هنگام غروب روز جمعه بر باب سعید بن تسکین محتسب بغداد که در جانب شرقی بغداد است ندادر دادند که امیر المؤمنین مردم را در افروختن آتش و ریختن آب آزاد گردانیده است. پس عامه این کار را به افراط رسانیدند و از حد تجاوز کردند، چنانکه آب را بر محتسبان شهر بغداد فرو ریختند.»

جشن نوروز در دربار سامانیان رونقی خاص داشته است خصوصاً در اواخر سامانیان و عهد محمود غزنوی، که نوروز در اثر عدم رعایت کبیره به آغاز فصل بهار رسیده و با دوره عظمت و اوج ترقی شعر و ادب فارسی دری مصادف گشته بود، سخنوران زبان فارسی در دربارهای بخارا و غزنی و خوارزم و زرنج و گرگان (گنبدکاوس) نوروز تازه ای را که دست تصادف روزگار، از اول تابستان گرم و پربرکت به آغاز بهار سرسبز و خرم و جوشش طبیعت و جنبش جانوران آورده بود، در ضمن قصاید غزایی که در مدح سلاطین و امر اووزرامی سرودند، چنان توصیف و تعریف کردند که خاطره نوروز در سخن فارسی با نقش بهار خرم بر صفحه روزگار توأم و همراه و جاویدان ماند،<sup>۱</sup>

در دربار آل بویه نیز این جشن باشکوه تمام برگزار می‌شده است. به طوریکه یاقوت حموی در «معجم‌الادبا» می‌نویسد «عضدالدوله دیلمی جشن نوروز را باشکوهی خاص می‌گرفت و چون متوجه می‌شد که به آمدن سال نو چیزی نمانده، به مجلس بزرگی می‌آمد، که در کنار آن ظرفهای زروسیم پراز میوه‌های گوناگون و گلپای رنگارنگ گذاشته بودند و بر روی مسند بسیار گرانبهایی می‌نشست و منجم پیش می‌آمد و زمین را می‌بوسید و او را به نوشدن سال، خوش آمد می‌گفت و خنیاگران را می‌خواست و ایشان به جای خود می‌نشستند؛ و ندیمان خویش را هم می‌خواند و ایشان به جای خود می‌ایستادند و بدینگونه مجلس رامش فراهم می‌شد.»<sup>۱</sup>

به طور کلی سلسله‌های مختلفی که در دوره اسلامی در ایران فرمانروایی داشته‌اند، حتی آنان که از نژاد بیگانه بوده‌اند، به مراسم نوروز و مهرگان اهمیت خاصی می‌دادند. از آن جمله در دربار غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و اتابکان، جشن نوروز شکوه و جلال ویژه‌ای داشته است در عهد سلاطین غزنوی و سلجوقی به طوریکه از کتابهای تاریخ از جمله تاریخ بهیقی و راحة الصدور برمی‌آید و شعرای آن دوره گواهی می‌دهند، به هنگام نوروز همین تشریفات شاهانه برقرار بوده است. ایلخانان مغول و تیموریان نیز از این شیوه‌ها پیروی کرده‌اند، خاندانهای ایرانی آداب و رسوم و سنن نوروزی را در نواحی مختلف هند

رواج دادند. شاهزادگان تیموری و بابری که امپراطوری بزرگی درهند تشکیل دادند، از آنجا که با آداب و رسوم ایرانی پرورش یافته بودند، نوروز مهمترین جشن دربارشان بوده است. آیین نوروز را ایرانیان به سراسر قلمرو اسلام بردند، چنانکه هنوز در مصر در اوایل بهار، درست در همان روزی که در ایران مراسم سیزدهم فروردین برپا می‌شود، مردم به تقلید از ایرانیان از شهر بیرون می‌روند و مراسمی دارند که به مراسم سیزده بدرما بسیار شبیه است و آن را «شم‌النسیم» می‌گویند.<sup>۱</sup>

گذشته از این، مسلمانانی که از راه مغولستان به چین رفتند، یا از راه پنجاب به هند رسیدند، و یا آنکه با کشتی های دریانوردان خلیج فارس تا زنگبار و ساحل شرقی آفریقای جنوبی پا نهادند، کردانی که از راه سوریه به مصر نقل مکان کردند ترکانی که از شبه جزیره بالکان تا کناردانوب را تصرف نمودند و تاتارهایی که در کنار رودولگاو شبه جزیره قرم یا داشت قبچاق رخت اقامت افکندند، همگی چیزی کم و بیش از مراسم و سنتهای نوروز سلطانی را با خود بدین سرزمینها بردند. در نیمه اول قرن دوازدهم هجری تشریفات جشن نوروز در دربار شاه سلطان حسین و محمد شاه هندی و سلطان ابراهیم عثمانی از حیث شکوه و جلال با یکدیگر رقابت می‌ورزید. و شیرازیهای زنگبار و آفریقای شرقی و جزایر قمر، نوروز را به یسار بوم و بردیرین خود عزت میگزاردند<sup>۲</sup>

۱- سعید نفیسی. مجله آسیای جوان، شماره ۵۵۳-۲۲، ۱۲، ۳۹.

۲- محیط طباطبائی، مجله رادیو، شماره ۶۷-۲، ۱، ۴۱.

گرچه نوروز در اوایل حمله مغول مانند بسیاری از سنن دیرین ایرانی، ظاهراً اهمیت پیشین را از دست داد ولی دیری نپایید که خود را از زیر بار ضعف و گمنامی به در آورد و در دربارهای مغول و تیموریان و سپس در زمان صفویه، شکوه و جلال گذشته را باز یافت.

در فرمانهایی که از عهد سلاطین آق‌قویونلو و صفویه در دست است چنین معلوم می‌شود که مأمورین دولتی از روستاها علاوه بر خراج سالانه، رسومی موسوم به «عیدی» و «نوروزی» و سلامانه دریافت می‌نمودند. گروهی از سیاحان و جهانگردان مانند شاردن و تاورنیه که از اواسط قرن یازدهم هجری به ایران مسافرت کرده و مراسم برگزاری نوروز را شاهد و ناظر بوده‌اند، در سفرنامه‌های خود به تفصیل از آن سخن گفته‌اند. برابر نوشته‌های آنان، مراسم خاص نوروز، در دربار شاهان صفوی، هر سال در تالار آینه معروف و بزرگ قصر سلطنتی اصفهان که قبلاً برای این منظور تزئین می‌شد برگزار می‌گردید. این مراسم از چند ساعت پیش از تحویل سال به برج حمل آغاز می‌شد. پادشاه در تالار آینه حضور می‌یافت و با اطرافیان خود در کنار سفره بزرگی که در قسمت بالای تالار گسترده بودند می‌نشست. در کناره‌های این سفره قدح‌های بزرگ پر از آب می‌چیدند و در وسط آن بشقابهای محتوی میوه‌های گوناگون و سبزی و سوهان عسلی قرار می‌دادند.

چندی پس از آن به اشاره پادشاه رامشگران خاصه وارد تالار می‌شدند و به نواختن می‌پرداختند. در این حال منجم‌باشی سلطنتی دریکی از اطاقهای



دیوانخانه به اتفاق چند نفر منجم نشسته، و درحالیکه اصطرلابها و مهره های مخصوص خود را در دست داشت، با دقت تمام لحظه تحویل سال را معین می کرد.

به محض اعلام تحویل سال از طرف منجم باشی، عده ای از فراشان خاصه با آتش زدن فشقه های که در هوا رها می شد، تحویل را به آگاهی شاه و مردم پایتخت می رساندند در این هنگام گلوله ای از طرف قراولان سلطنتی شلیک می گردید و به محض شنیدن صدای آن . هریک از توپبایی که در برج و باروهای شهر نصب شده بودند گلوله ای شلیک می کردند و نقاره چینی های سلطنتی از محل خود واقع در میدان اصفهان شروع به نواختن دهل و سرنا و کرنامی نمودند و هلهله و غریو شادی از هر طرف برمی خاست ، در این لحظه خواجهها از داخل کیسه هایی که در دست داشتند، اسفند در آتش می ریختند.

به محض تحویل سال ، شاد به قدح بزرگی از آب که در برابرش بود نگاه می کرد. این کاری بود که همه ایرانیان در آن لحظه انجام می دادند و معتقد بودند که «آب روشنایی است» و اگر کسی در موقع تحویل سال به آن نگاه کند، تمام سال را به خوشی و سعادت و کامیابی خواهد گذراند. در تمام خانهها سفره عید را با سبزه و سبزی و میوه های مختلف و نوعی شیرینی که با عسل تهیه شده بود (سوهان عسلی) می آراستند در صورتیکه تحویل سال به شب می افتاد، پس از آنکه حاضران از قدح آب جلو خود کمی نوشیده و از سبزیها و میوهها مقداری می خوردند

سفره مخصوص تحویل را برمی‌چیدند و سفره دیگری می‌گسترده و خود اکیهای گوناگون می‌آوردند و بساط بزم و نشاط بالا می‌گرفت و اگر تحویل در روز واقع می‌شد، شاه‌پس از آن، از تالار آینه خارج می‌شد و به تالار بزرگی که در مجاورت دیوانخانه مخصوص تشریفات عید ساخته بودند می‌آمد و در آنجا اطرافیان و درباریان را بار می‌داد. در آن تالار سفره بزرگی می‌گسترده و حاضران در کنار آن می‌نشستند.

در پایان مراسم خاص تبریک، که در حضور پادشاه انجام می‌گرفت، هر يك از حاضران کیسه‌ای محتوی چند سکه تازه طلا یا نقره، به عنوان عیدی از دست شاه دریافت می‌کرد

در همین هنگام به فرمان پادشاه، چند گاو و گوسفند را با تشریفات خاصی در میدان جلوی کاخ شاهی کشته و بین مستمندان تقسیم می‌کردند. در این روز، طبقات مردم لباسهای نو می‌پوشیدند و به دیدن یکدیگر می‌رفتند، و در بعد از ظهر نوروز دسته‌دسته برارابه‌ها سوار شده، و در اطراف شهر به گردش می‌پرداختند. در این حال کسانی که با آلات موسیقی آشنایی داشتند به نواختن سازهای خود سرگرم می‌شدند، به طوری که در سراسر شهر آهنگ شادی و نشاط به گوش می‌رسید. مراسم نوروزی سه روز پی‌درپی ادامه داشت.

بعد از صفویه نیز، رونق و شکوه نوروز و بزرگداشت مراسم ویژه آن همچنان مورد توجه طبقات خاص و عام ایرانی بوده است چنانکه نادرشاه افشار، حتی در ایام جنگ و جدال، از اجرای مراسم این

جشن خودداری نمی‌کرد به لشکریان و سران سپاه زرو خلعت‌های گوناگون عظامی نمود<sup>۱</sup>

سرجان ملکم که در زمان فتحعلیشاه قاجار به ایران آمده، در کتاب خود به نام «تاریخ ایران» در باره نوروز و شیوه برگزاری آن در دوره فتحعلیشاه چنین می‌نویسد:

«رسم در ایران این است که به جهت اجرای مراسم نوروز، پادشاه از شهر بیرون می‌رود و از وزرا و امرا و اعیان و سپاه نیز، هر قدر حضور دارند، ملنزم رکاب می‌شوند

سرا پرده پادشاهی را در فضای وسیعی برپا می‌کنند و تخت پادشاه را در آن می‌نهند. در اول تحویل پیشکشهای حکام بلاد و مالیات ولایات را می‌گذارند و تا چند روز به عیش و عشرت می‌گذرانند. از جمله اسباب نشاط این ایام اسب دو نیست و اسبان پادشاه غالباً بر سایر اسبان غالب می‌آیند و پادشاه چابک سواران را به انعام و احسان شاهانه مقتخر و مشکور می‌سازد... پادشاه جمیع امرای در خانه را به تشریفات شاهانه و خلایع ملوکانه هریکی را عالی حسب در جاتهم مباحی و مقتخر می‌سازد و هریک از امرا نیز خدمتکاران خود را عالی قدر مراتبهم به جایزه و انعام خورسند و خوشنود می‌گردانند. در جمیع اطراف مملکت این عید را می‌گیرند. غالباً تا یک هفته طول می‌کشد، اما اصل روز اول است. در

۱- «نوروز» از انتشارات فرهنگ آذربایجان، تبریز، فروردین ۱۳۲۶

این روز جمیع طبقات ناس، لباس نومی پوشند و با همدیگر معاقله و مصافحه می کنند و در خانه‌های شیرینی می دهند، و احتمال دارد که در هیچ ملکی شیرینی بیش از ایران صرف نمی شود، از بهترین حلویاتشان یکی گزرانگبین است، که از درخت گز، گرفته با قدری شکر و آرد مخلوط کرده، استعمال می کنند. <sup>۱</sup>»

اوزن فالاندن که در زمان محمد شاه در ایران بوده است، درباره

نوروز می نویسد:

«در این روز ایرانیان عید می گیرند و مردم جهت سلام به قصری که شاه در آن قرار دارد، می روند. به عبارت دیگر، شاه بارعام می دهد و سلام بزرگی می باشد.»

دکتر هانریخ بروگشن که در سال ۱۸۶۱-۱۸۶۰ جزء هیئت نمایندگی پروس به ایران آمده، درباره برگزاری مراسم عید نوروز چنین نوشته است: «... بازارها را با گل و چراغهای شیشه‌ای آئین بندی می کنند، و تحف و تبریک به یکدیگر فرستند و بالاخره در روز اول سال، سلام عام و بزرگ اجرا می شود. در آن روز همه بزرگان و اعیان و کارمندان عالی رتبه دولت، خدمت شاه شرفیاب می شوند و حاکم پایتخت به او، سکه های نوظلا و نقره تقدیم می کند سپس ملک الشعرا در جلوی شاه يك قصیده غرابه مناسبت نوروز، در مدح پادشاه و تهنیت این واقعه قرائت می کند... شب که شد چراغانی در بازارها و خانه‌ها می شود و شاه از بالکن قصر خودش مشغول تماشای کشتی گیری و سایر تفریحات مردم می شود و گاه به گاه

يك هشت پول در بين مردم می باشد.»

در دوره سلطنت طولانی ناصرالدینشاه جشن و مراسم نوروز، شکوه و جلال خاصی داشت. معیر الممالک داماد ناصرالدینشاه، در کتاب زندگانی خصوصی ناصرالدینشاه ضمن شرح مراسم عید نوروز در آن زمان می نویسد: در این عهد هنگام نوروز، سه سلام در دربار برقرار می شد که اولی موسوم به سلام تجویل، دومی موسوم به سلام عام بود، و سومی سلام سردر نام داشت.<sup>۱</sup>



## بخش دوم

### نوروز در کردستان

نوروز در داستانهای کردی چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح «کهی موورس» KayMures نامی از نژاد کرد پیدا شد و از همان ابتدای کار اهریمن نامی باوی به دشمنی برخاست .

« کهی موورس » در کوهستانهای « رواندز » با « اهریمن » به جنگ پرداخت و در آغاز پیکار به سپاهیانش فرمان داد که در صورت پیروزی بردشمن و کشتن اهریمن، برستیغ کوهها و بالای تپهها و گردننها، برجهایی از آتش برافروزند تا هم نشانی بر اعلام پیروزی باشد و هم فرمانی بر بازگشت سپاه از جبههها به نزد وی .

سرانجام پیکار با اهریمن به پیروزی سپاه کدی موورس پایان یافت . آتشها بر بالای کوهها زبانه کشید و با تابش شعلهها، پیروزی حق بر باطل، و شکست اهریمن به آگاهی عامه رسید . روز پیروزی بردشمن ده روز پیش از موقع نوروز کنونی بود . کی موورس فرمان داد نه تنها آن روز بلکه ۹ شبانه روز پس از آن را همراه با برافروختن آتش و مراسم جشن و سرور بگذرانند . سپاهیان پیروز در اجرای این دستور مدت ۹ روز

را در کوهساران و چمنزارها ، بر فراز تپه‌ها و در دامن دشتهای پای کوبان و شادی کنان در مراسم ویژه «جهزنی ۹ روز» ( جشن نه روز) گذراندند. در این مدت آتشها همچنان بر جای بود و آتش بازی ادامه داشت . از قله کوهها تا قعر دره‌ها و از زوایای روستاها تا مراکز شهرها را فروغ تابناک آتش همراه با آهنگ پیروزی در بر گرفته و شب تیره را به روز روشن مبدل ساخته بود . از آن هنگام « جهزنی نه روز » یا جشن نه‌روز شکوهی خاص یافت و هر سال همراه با مراسم ویژه آتش بازی برگزار میشود.

#### جهزنی نوروز : چهارصد سال پس از «کی‌مورس» ضحاک نامی

با سپاه عظیم خود از اورشلیم به سوی کردستان روی آورد و این سرزمین را اشغال کرد. ضحاک دوماز داشت که آنها را می‌پرستید و به مردم نیز دستور داد که در مقام پرستش مارهای وی بر آیند. پاپای این فرمان ظلم و ستم آغاز کرد و به اذیت و آزار عایا پرداخت. کردها مدت زمانی تحمل کردند. سرانجام کاوه آهنگر پیدا شد . کاوه مردی تیز هوش و دارای اراده‌ای قوی بود . پیوسته در باره ظلم و زور ضحاک و راه مبارزه با آن می‌اندیشید. سرانجام بر آن شد که گروهی از بیچارگان و ستم‌دیدگانی را که از جو روی به جان آمده بودند به دور خود جمع نماید و به مبارزه برخیزد . در این راه با عزمی مردانه وارد میدان شد و یاران ستم‌دیده به گردش فراهم آمدند و هرگونه ناراحتی و فشار و اذیت و آزار را در راه رسیدن به هدف نا دیده گرفتند . کاوه مدت‌ها در اندیشه بود تا موقع مناسبی برای قیام علیه ضحاک بیابد. تا آنکه شب «جژنی ۹روز» (جشن

نه روز) را برای این کار مهم برگزید چه میدانست که آریائیان در این شب سالگرد « ۹روز » ( نه روز ) را با شکوه تمام جشن میگیرند، و شهرنشینان و روستائسانی که در نقاط سر سخت و دره‌های صعب العبور ساکن‌اند، در این شب که پایان فصل سرما و آغاز تجدید حیات طبیعت نیز هست شادی میکنند و آتش می‌افروزند. گذشته از این، کاوه میدانست که در این شب ضحاک ستمگر و اطرافیان‌ش در لُهو و لعب غوطه‌ورند و مانند همیشه از حال ستم‌دیدگان بی‌خبر.

این بود که در سپیده‌دم «جه‌ژنی ۹روز» (برابر با بیست و یکم مارس) به همدستی یارانش به سوی مرکز ستمگری ضحاک یورش برد و آن را به زیر نفوذ خود درآورد. کاوه قهرمان مردانه به سوی ضحاک تاخت، چکش آهنگری را که در دست داشت برفرقش فرود آورد و نقش زمینش ساخت. آنگاه از پیش بند چرمی خود پرچمی ساخت و پیشا پیش‌انبوه ستم‌دیدگان پیروز، به سوی اقامتگاه شاهزاده‌ای از کردان پاك نژاد آریائی به نام « فریدون پسر آبتین » حرکت کرد. همگان به جانب فریدون شتافتند و وی را به پادشاهی خواندند.

مژده پیروزی کاوه بر ضحاک ستمگر در همه جا پیچید، آهنگ و هلپله شادی و نشاط، برافسردگی و نومیدی و ستم و تیرگی پیروزگشت و اقصی نقاط مملکت را در بر گرفت. آتشها برافروختند و پیروزی را اعلام نمودند. مدت بیست روز حتی بر بالای کوهها و تپه‌ها فروغ و روشنایی آتشها و نیز جشن و سرور همگان ادامه داشت. و بدین ترتیب جلوه جاودانی و خاطره‌شکوهمند نوروز که زمینه اصلی آن از دوره کیومرث بود بر صفحه روزگار نقش بست.



## داستانهای کردی و شاهنامه فردوسی

پیکار کیومرث ( در کردی کی موورس ) با اهریمن بدکار اولین  
بخش از داستانهای باستانی در شاهنامه فردوسی است که به موجب آن:  
چو آمد به برج حمل آفتاب      جهان گشت با فرو آئین و آب  
بتابید از انسان ز برج بره      که گیتی جوان گشت ازوی بکسره  
کیومرث شد بر جهان کدخدای      نخستین به کوه اندرون ساخت جای  
سر تخت و بختش بر آمد ز کوه      پلنگینه پوشید خود با گروه  
کیومرث که مدت سی سال پادشاهی کرد، پسری هنرمند و نامجوی  
داشت که :

سیامک بدش نام و فرخنده بود      کیومرث را دل بدوزنده بود  
ز گیتی به دیدار او شاد بود      که بس بارور شاخ بنیاد بود  
دشمنی اهرمن نسبت به کیومرث که از رشک وی سرچشمه میگرفت  
هر روز افزونتر میگشت . تا آنجا که بچه گرگ منش اهرمن با سپاهی  
بزرگ به جنگ کیومرث شتافت و در پیکاری خونین که بین دو طرف  
روی داد سیامک پسر **کیومرث** به قتل رسید .

به رشک اندر آهرمن بدسگال      همی رای زد تا بیالید بال  
یکی بچه بودش چو گرگ سترگ      دلاور شده با سپاه بزرگ  
سپه کرد و نزدیک او راه جست      همی تخت و دیهیم کی شاه جست  
جهان شد بر آن دیو بچه سیاه      ز بخت سیامک هم از بخت شاه

همه‌گفت با هر کسی راز خویش	جهان کرد یکسر پر آواز خویش
کیومرث از این خود کی آگاه بود	که او را به درگاه بدخواه بود
یکایک پیامد خجسته سروش	بسان پری با پلگنیه پوش
بگفتش به راز این سخن در بدر	که دشمن چه سازد همی با پدر
سخن چون به گوش سیامک رسید	ز کردار بد خواه دیو پلید
دل شاه بچه بر آمد به جوش	سپاه انجمن کرد و بگشاد گوش
پوشید تن را به چرم پلنگ	که جوشن نبد آنگه آئین جنگ
پذیره شدش دیورا جنگ جوی	سپه را چو روی اندر آمد به روی
سیامک پیامد برهنه تن	بیا و یخت با پور آهر منا
بزد چنگ و ازونه دیو سیاه	دو تا اندر آورد بالای شاه
فگند آن تن شاه بچه به خاک	به چنگال کردش جگر گاه چاک

کیومرث و سپاهیان مدت یک سال در سوک سیامک و اندوه و ماتم مرگ وی به سر بردند سرانجام پیام یزدانی و سروش خجسته او را به آراستن سپاه و ادامه پیکار و نا بود ساختن اهریمن برانگیخت :

نشستند سالی چنین سوگوار	پیام آمد از داور ک-ردگار
درود آوردش خجسته سروش	کزین بیش مخروش و باز آیهوش
سپه ساز و برگش به فرمان من	بر آور یکی گرد از آن انجمن
از آن بدکنش دیو روی زمین	بپرداز و پردخته کن دل زکین
کسی نامور سرسوی آسمان	بر آورد و بدخواست بر بدگمان

بدان برترین نام یزدانش را بخواند و بیالود مژگانش را  
 وزان پس به کین سیامک شتافت شب و روز آرام و خفتن نیافت  
 از سیامک پسری گرانمایه به نام هوشنگ به جای مانده بود که  
 کیومرث خود او را پرورده و به جای سیامک گرامیش میداشت و چون تصمیم  
 به جنگ با اهریمن گرفت هوشنگ را نزد خود خواند و :

همه رفتی‌ها بد و باز گفت	همه رازها بر گشاد از نپفت
که من لشکری کرد خواهم همی	خروشی بر آورد خواهم همی
ترا بود باید همی پیش رو	که من رفتنی‌ام تو سالار نو
پری و پلنگ انجمن کرد و شیر	ز درندگان گرگ و بیر دلیر
سپاه ددو دام و مرغ و پری	سپهدار با کبر و کند آوری
پس پست لشکر کیومرث شاه	نبیره به پیش اندورون با سپاه
بیامد سیه دیو با ترس و باک	همی با آسمان بر بر آگند خاک
زهرای درندگان جنگ دیو	شده سست بر چشم کیهان خدیو
به هم در فتادند هر دو گروه	شدند از دد و دام دیوان ستوه
بیازید هوشنگ چون شیر جنگ	جهان کرد بردیو نستوه تنگ
کشیدش سرا پای یکسر دوال	سپهد برید آن سر بی همان
به پای اندر افکند و بسپرد خوار	دریده بر او چرم و برگشته کار

جنگ پایان یافت. اهریمن بدکار نابود گشت و کار به پیروزی  
 سپاه کیومرث انجامید. گرچه زمینه بخش اول این داستان در زبانهای  
 فارسی و کردی، همان دشمنی و جدال اهریمن با کیومرث، صف آرائی

سپاه از طرف نخستین خدیو کشورگشای و سرانجام پیروزی وی و نابودی اهریمن است، ولی نکته جالب توجه اینکه، در داستان کردی پیدایش نوروز بر مبنای یاد بود پیروزی کیومرث بر اهریمن، و به عبارت دیگر، چیرگی حق بر باطل و روشنایی بر تیرگی استوار است. پیکار کاوه علیه ضحاک ستمگر، در سالگرد این پیروزی رنگی کاملاً ملی به آن می‌بخشد و ضرورت یادبود سالانه آن را به صورت نوروز شکوهمند بر صفحه خاطر کردان آریائی و ایرانی پایدار و برقرار می‌سازد.



همانطور که در بخش اول اشاره کردیم،<sup>۱</sup> در غالب داستانهای مربوط به پیدایش نوروز، از جمشید پادشاه مشهور پیشدادی به عنوان بنیان گذار این جشن یاد گردیده است، جز اینکه خیام در نوروزنامه پیدایش نوروز را، از زمان کیومرث میداند، و سخنی از ابوریحان نیز همین عقیده را تأیید می‌نماید. در واقع گفته‌های این دو دانشمندشاهد و تأییدی است بر داستان قدیمی کردی، که به موجب آن پیدایش نوروز و زمینه اصلی این جشن مربوط به زمان کیومرث است.

خیام، شاعر ریاضی‌دان و متفکر بلند پایه ایران در این باره چنین نوشته است: «اما سبب نهادن نوروز، آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود، یکی آنک هر سید و شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز، به اول دقیقه حمل باز آید، به همان وقت

و روز که رفته بود ، بدین دقیقه نتواند آمدن. چه هر سال از مدت همی کم شود ، و چون جمشید آن روز را دریافت ، نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد . و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند. و قصه آن چنانست که چون کیومرث ، اول از ملوک عجم به پادشاهی بنشست ، خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد ، تا مردمان آن را بدانند . بنگریست که آن روز ، بامداد آفتاب به اول دقیقه حمل آمد . موبدان عجم را گرد کرد ، و بفرمود که تاریخ از اینجا آغاز کنند . موبدان آمدند و تاریخ نهادند<sup>۱</sup> . . .

در این باره ، ابوریحان ، منجم و ریاضی دان بزرگ ایران نیز ضمن سخن از وجه تسمیه نوروز و اشاره به پیدایش صائبه ، و به دنبال آن تجدید دین از طرف جمشید در این روز ، می نویسد : **و آن روز را که روز تازه ای بود ، جمشید عید گرفت ، اگر چه پیش از این هم نوروز بزرگ و معظم بود .**

آنچه بیشتر در بین عامه مردم کردستان رواج دارد ، انتساب نوروز به زمان پیروزی کاوه بر ضحاک است . این روایت : سینه به سینه از پدران به فرزندان رسیده و از قدیم الایام در میان کردها رواج عام داشته است . برخی از گویندگان نیز در اشعار خود به این داستان اشاره کرده اند . نافع مظهر شاعر معاصر سقزی ، در قطعه زیبای شادباش نوروزی را چنین آورده است :

شمال<sup>۲</sup> له نوچکه کیوی «نکروز»<sup>۳</sup> هینایه سقز بیامی نو روز

۱- نوروزنامه ، ص ۲ - ۲- شمال: به فتح اول، نام بادی است معروف

که از طرف قطب و بنات النعش وزد (فرهنگ آندراج) ۳- کوهی در جنوب غربی سقز که در صفحه ۶۸ از آن سخن خواهیم گفت .

وتی ئهم جزئنه<sup>۱</sup> ی کاوه و فریدون      له کردانی پاک، پیروز بی پیروز  
به سر بلندی ، ملتی ایران      به تندرستی ، پادشای دلسوز

ترجمه

شمال از ستیغ کوه « نکروز »      به سقز آورد پیغام نوروز  
گفتا این جشن کاوه و فریدون      برکردان پاک پیروز باد پیروز  
به سر بلندی ملت ایران      به تندرستی پادشاه دلسوز

قانع ، یکی دیگر از گویندگان ، نوروز را چنین وصف کرده و  
شادباش گفته است :

مبارک بی به دلخوشی که جزئی<sup>۲</sup> میروگاوانه

مبارک بی به سربستی که امر و جزئی لاوانه

۱- واژه کردی «جژن» با کلمه فارسی «جشن» هم‌ریشه است . این کلمات از لغت اوستائی « یسن yasna » به معنی ستایش و پرستش به یادگار مانده‌اند ، « یسن » که در سانسکریت « یجن yajna » و در پهلوی « یژشن yazashn » گویند، از ماده « یز yaz » گرفته شده است . فعل « یز yaz » در سانسکریت « یج yaj » در فرس هخامنشی « ید yad » و در پهلوی « یژشن » آمده ، و گذشته از کلمات « جژن و جشن » واژه فارسی « ایزد » و « یزدان » نیز از آن گرفته شده است . و چون در اصل تمام اعیاد جنبه دینی داشته و در روزهای مخصوص آنها ، به ستایش و پرستش و برگزاری مراسم ویژه دینی می‌پرداخته و نیایش و یزشنهای خاص به جامی آورده‌اند ، بنا بر این روزهای متبرک یعنی اعیاد را « جژن و جشن » می‌خوانده‌اند . ( رجوع شود ، یسنا ، جلد اول ، تفسیر و تألیف پورداود ص ۲۵ - ۲۳ )

۲- علامت اضافه در کردی مانند زبان پهلوی حرف «ی» است .

« مبارک بی که ام نوروزه جزئی ملتی کرده

مبارک بی به دلخوشی که جز نیکی قدیمانه

ترجمه :

مبارک باد نوروزی که جشن شاه و دهقان است

بود فرخ چنین روزی که نوروز جوانان است

مبارک باد نوروزی که جشن ملت کرد است

مبارک باد با شادی که از دیرینه دوران است



### آداب و رسوم نوروز در کردستان

**نکروز** Nakaroz در زاویه جنوب غربی سقز<sup>۱</sup>، کوهی به نام «نکروز» (به فتح اول و دوم و واو مجهول) وجود دارد که بدون شك، نام آن مصحف نام «نوروز» در زبان پهلوی است. برای این کوه که در

۱- کلمه سقز، یعنی نام شهری که در غرب ایران و شمال استان کردستان واقع است، از نام قوم «سکه» گرفته شده است. «سکه» = «سکا» = اسکیت سگز = سکز = سقز، قوم مشهور به سکه‌های غربی (در مقابل سکه‌های شرقی که سیستان، سگستان یا سگزستان آخرین قلمرو آنان در مشرق بوده است). که در پایان قرن هشتم و آغاز قرن هفتم پیش از میلاد، دسته‌ای از آنها، جنوب دریاچه «چیچست» (دریاچه رضائیه امروز) و سرزمین مانای را اشغال نمودند و محل سقز را به عنوان پایتخت انتخاب کرده، نام خود را بدان دادند. چه در آن زمان نام يك قوم غالباً به پایتخت وی اطلاق می‌شده است. (رجوع شود، ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه دکتر معین، ص ۱۱۰ تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ. سعید نفیسی ص-۲۲۷. و فرهنگ معین جلد پنجم)

دهستان « سرشیو » واقع و ۲۵۰۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد ، از قدیم الایام نامی باستانی و کلمه‌ای از کلمات اصیل کردی و پهلوی اطلاق شده است ، چه از آنجا که نوروز را در پهلوی « نوگ روز » و « نوکروز » ( هر يك از دو صورت باواومجهول ) می‌گفته‌اند می‌توان گفت به احتمال زیاد ، روزگاری در پای این کوه یا بر بالای آن، مراسم آتش بازی نوروز انجام می‌گرفته و به مرور زمان و در نتیجه تکرار، کلمه «نکروز» یعنی مصحف «نوکروز» پهلوی بر آن اطلاق گشته است. در یکی از ترانه‌های عامیانه و قدیمی محلی نیز به نام این کوه به نحوی اشاره شده ، که میتوان آن را تأییدی بر این وجه تسمیه دانست :

« خالی‌ها و بان‌گونای پیروز و      هه روک چرا یه به نکروز و »

خالی بر روی گونه پیروز است      همچون چراغی بر نکروز است

پیروز در کردی اسم دختر است . در این بیت زیبا ، خال‌گونه معشوقه با همه دل ربایی و جلوۀ خاص آن ، به چراغی که بر روی کوه «نکروز» می‌درخشد و پرتو افشانی میکند تشبیه شده است . شکی نیست که تصور چراغ بر روی کوهی به نام «نکروز» (= نوروز) الهامی از داستانهای محلی در باره آتش بازی بر روی این کوه و نشانی از علاقه مردم آن دیار به بزرگترین جشن ملی و باستانی و مراسم دیرینه آن بوده است.

موقع طبیعی و جالب توجه و در عین حال سرسبزی «نکروز» و کوهپای اطراف آن طوری است که از قدیم الایام به صورت بهترین مرکز



ییلاقی برای روستانشینان دهستانی که این کوه در آن واقع است در آمده است. پس از بالا رفتن از کوه در کمرکش راه محوطه وسیع و مسطحی وجود دارد که پوشیده از گیاهان گوناگون و بعضی درختان جنگلی است. این محل که طرفین و پشت آن را قسمت‌های دیگر کوه همچون دیوارهای مرتفعی در بر گرفته از گذشته‌های دور بهترین مرکز ییلاقی دهستان «سرشیو» بوده است.

ده نشینانی که از اوایل خرداد ماه هر سال به آنجا میروند، حیوانات خود را در مراتع سرسبز اطراف «نکروز» به چرا سر میدهند و خود چند ماه از سال و غالباً تا پاسی از فصل پاییز را در آن جای با صفا و بر بالای کوه میگذرانند. چشمه آب سرد وزلالی که در این محل موجود است مکمل صفا و زیبایبهای آن است. رودخانه کوچکی هم که کرانه‌های آن بسیار سبز و خرم است از نزدیکی این کوه میگذرد این اوضاع و احوال تأییدی است بر اینکه از قرن‌ها پیش ده نشینان از این ییلاق با صفای دلگشا استفاده میکرده و بدون شك در جشنها به ویژه نوروز، مراسم آتش بازی خاصی در آنجا برگزار میکرده‌اند. در حقیقت واژه «نکروز» یعنی نام این کوه با عظمت، گویای شکوه نوروزی و سنن ویژه آن از دوران باستان تا زمان ماست.



### طلیعه نوروز

**سمنی Samani** نوروز ، جشن خجسته باستانی و پیام آور شادی و نشاط هر سال در کردستان با مراسمی جالب توجه و قدیمی ، و در عین حال ساده و دور از تکلف استقبال می شود . يك ماه پیش از آن ، به پیروی از سنت گذشتگان ، در خانه ها به کاشتن دانه هایی مانند : گندم ، نخود ، عدس و کنجد ، در بشقابها و ظرفهای گوناگون می پردازند . خصوصاً کاشتن کنجد بر روی بطریها و ظرفهای کوچک و بزرگ ، زیبا و تماشایی است . يك قطعه پارچه را به دور بطری می پیچند و مقداری کنجد را که در آب خیس کرده اند ، روی پارچه می پاشند . پس از چند روز دانه های کنجد بر روی پارچه جوانه می زند ، و سبز می شود . و به تدریج به صورت ستون کوچکی از سبزه در می آید . تهیه سبزه گندم بیش از دیگر انواع سبزه های نوروزی معمول است . چه در هر خانه ای يك یا چند بشقاب از این نوع تهیه می کنند . انواع مختلف سبزه ها را که از يك ماه پیش از فرارسیدن نوروز به عنوان طلیعه آن زینت بخش خانه ها می گردد در زبان محلی ، **سمنی** <sup>۱</sup> گویند . غالباً نوارهایی از پارچه قرمز

۱- در کردی ، کلمه **سمنی** ، گذشته از نام انواع سبزه های نوروزی نام غذای معروفی نیز هست که در فارسی «سمنو» خوانند . در روستاهای کردستان برای تهیه «سمنی» مقداری گندم را در آب خیس می کنند ، تا جوانه بزند سپس آن را در برابر نور آفتاب خشک می کنند . آنگاه گندم ←

یا رنگهای دیگر به عرض سه یا چهار سانتیمتر به دور سمنی می‌پیچند و قطعه‌های کوچکی از پارچه‌های الوان به صورت پولک‌هایی بریده، وسط آنها را سوراخ می‌کنند و از انتهای برگهای مختلف سبزه‌ها می‌گذرانند. در برخی نقاط دایره کوچکی از وسط سینی یا بشقاب سبزه را خالی می‌گذارند و درموقع تهیه سبزه دانه‌های خیس‌شده را در آن نقطه‌نمیریزند، این محل را به گلابدان اختصاص می‌دهند و در روز عید، از آن به‌دست و روی مهمانان گلاب می‌ریزند. بدین ترتیب «سمنی» نوروزی را که از مدتی پیش از نوروز زینت بخش خانه‌ها می‌گردد، تا روز سیزدهم فروردین نگاه می‌دارند.

**پیشینه سمنی** تهیه «سمنی» یا سبزه نوروزی، از دانه‌های گوناگون و در ظرف‌های مختلف، سنتی است اصیل و دیرین از دروان باستان. جاحظ در این زمینه می‌نویسد: بیست و پنج‌روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا می‌شد، و بر هر ستون یکی از حبوبات، گندم، جو، برنج، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا نخود، کنجد و ماش می‌کاشتند، و در جشنهای نوروز و مهرگان در دربار

→ جوانه زده و خشک شده را با آسیای دستی آرد می‌کنند و از آن در فصل زمستان سمنی می‌پزند. بدین ترتیب که مقداری از آرد مخصوص را با آب مخلوط کرده خوب می‌جوشانند و مقداری روغن به آن می‌افزایند، تا سمنی که غذایی شبیه به کچی است به‌دست آید. از آنجا که در کردستان، هفت‌سین، معمول و مرسوم نیست، تهیه این نوع سمنی هم در نوروز ضرورتی ندارد و فقط در فصل زمستان به عنوان یک غذای تفننی گاهگاه تهیه می‌شود. گاهی عده‌ای ←

پادشاهان ساسانی ، درخوانچه‌ای هفت شاخه از درختهایی که مقدس می‌شردند ، مثل زیتون و بید و انار و به و غیره می‌گذاشتند و در هفت پیاله سکه سفید و نومی نهادند .

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه ، ضمن گفتگو از نوروز و داستانهای مربوط به پیدایش آن دربارهٔ سبزه‌های نوروزی چنین می‌نویسد : « هر شخصی از راه تبرک به این روز در طشتی جو کاشت ، سپس این رسم در ایرانیان پایدار ماند ، که روز نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات ، بر هفت استوانه بکارند ، و از روئیدن این غلات ، به خوبی و بدی زراعت و حاصل سالیانه حدس بزنند .<sup>۱</sup> » .

به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت ، ترکیب لغوی هفت سین که تشریفات مخصوص آن ، به شیوهٔ کنونی ، پس از ظهور اسلام بر مراسم باستانی نوروز ، افزوده شده است ، مصحف همین ترکیب هفت صنف غلات است که ابوریحان بدان اشاره کرده است . به عبارت دیگر ، هفت صنف که در اوایل ظهور اسلام به پیروی از سنتهای باستانی متداول بوده و فقط به جنبهٔ تقدس آن از جهت عدد هفت و زیبایی سبزه‌های نوروزی ،

→ از زنان و دختران يك روستا ، در خانه‌ای دورهم جمع می‌شوند و باعلاقه‌ای خاص به تهیه سمنی می‌پردازند . این مراسم را « سمنی‌پزان » گویند . سمنو که در بسیاری از نقاط ایران جزء سفره هفت سین است ، غذایی است که از گندم خیس کرده و جوانه زده و مقداری آرد و کمی روغن می‌پزند و پسته و فندق و بادام هم در آن می‌ریزند . دريك شعر عامیانه ، تشریفات سمنو پزان چنین آمده است : ( در صفحه ۷۴ ) ۱- آثار الباقیه ص ۲۴۵ ←

از نظر سنن دیرین ، توجه می‌شده ، به تدریج در زبان عامه مردم بدین ترتیب تغییر یافته است : هفت صنف - هفت صن - هفت سن - هفت سین و در نتیجه به پیروی از معنی ظاهری کلمه ، چنین پنداشته‌اند که باید بر سفره نوروزی ، هفت چیز که نام آنها با «سین» آغاز گردد ( نظیر ، سماق ، سیر ، سنجد ، سمنو ، سیاهدانه ، سرکه ، سیب ، سنبل ، سوهان عسلی ، سبزی و سبزه ) فراهم آید .

آنچه که تبدیل هفت صنف را به هفت سین کاملاً تأیید می‌نماید اینست که اصولاً ، زبان را عامه مردم می‌سازند ، نه خواص و اهل علم . شکی نیست که عامه مردم در ساختن کلمات و اصطلاحات ، کاری به

اولا ديك بزرگی باید	→	گندم سبز و سترگی باید
ذره‌ای خاک نریزد در ديك		چشم نا پاك نیفتد بر ديك
جمع گردند زنسوان و بنات		دور ديك سمنو با صلوات
هی بخوانند چوشیخ و طلبه		کته کات و کته کوت و کته که
جمع باید بکنی مردم را		آب باید بکشی گندم را
کچل و زخمی از آن دور شود		ورنه شیرین نشود شور شود
بنشینند همه سبچه به کف		پیش ديك سمنو صف در صف
تا که ديك سمنو جوش کند		عم قزی خاله قزی نوش کند

(به نقل از نوروز نشریه وزارت اطلاعات)

ناگفته نماند که این غذا را بیشتر به منظور تفنن و برای نذرونیاز ، یا نهادن درسفره هفت سین می‌پزند و با آنکه پختن آن دشوار است و مدتی دراز طول می‌کشد نه چندان خوشمزه است و نه می‌توان آن را به جای غذایی مستقل مصرف کرد . ( فرهنگ لغات عامیانه جمال زاده ، به کوشش محمدجعفر محبوب )

ریشه و خانواده کلمه ندارند. به قول صادق هدایت در کتاب نیرنگستان « اصطلاحات و امثال و رمزهای لغات ، رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد . به نظر می آید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس می کنند ، با اولین تشبیهی که به نظرشان می رسد بیان می نمایند . این لغات هر چه نزدیکتر با روحیه عامه است ، قوی تر و زنده تر می باشد<sup>۱</sup> »

بدیهی است که از جهت ادراك معنی و فهم مطلب ، مفهوم « هفت سین » بهتر و بیشتر از « هفت صنف » می توانسته است ، با روحیه عامه مردم مطابقت یابد ، و در زبان آنها به صورت اصطلاحی سایر در آید . چه يك فرد عامی شاید معنی و مفهوم لغوی «صنف» را نمی دانسته ، ولی ادراك تلفظ «س» با توجه به نامها و کلمات بسیاری که با این حرف آغاز می گردند، بروی مشکل نبوده است. نمونه های بسیاری از این تغییر و تبدیل عوامانه در زبان فارسی عامیانه وجود دارد. مثلاً کلمه « بلبشو» که به معنی شلوغی و بی نظمی است، در اصل « بهل و بشو» (= بگذار و برو) بوده ، و از کثرت استعمال رفته رفته بدین صورت درآمده است. یا شنید: شدد است که کلمه «هشلف» (به فتح اول و دوم و چهارم و سکون سوم و پنجم) در اصل انگلیسی است و از وقتی که سپاه انگلیس در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمد، از بس مردم از دهان آنها جمله انگلیسی I Shall have (آی، شال هف) را ،

که زیاد استعمال می‌کنند ، شنیدند و نفهمیدند ، کلمه «هشلهف»\* را به معنی سخن در هم و برهمی که معنی آن معلوم نیست ساختند<sup>۱</sup> . بدون شك ، عدد هفت از آن جهت در این کار مورد نظر واقع شده ، که از گذشته‌های دور ، نزد ایرانیان و بطور کلی بسیاری از ملت‌های قدیم ، از جمله ، هندوان ، بابلیها و آشوریها ( به واسطه هفت ستاره ) عددی مقدس به شمار می‌رفته و پیشینه‌ای مفصل و جالب توجه ، در آثار مذهبی و ادبی و عامیانه آنها داراست . این عدد ، نزد همه اقوام هند و اروپائی مقدس بوده است . در نظر یونانیان ، هفت ، مخصوص افولون یا آپولون خداوند پزشکی و شعر و صنعت بود ، و هفت روز مانده به ماه نو برای او قربانی می‌کردند . مدت‌ها رومیان ، به عکس دیگر ملل ، که روز را به دوازده ساعت تقسیم می‌کنند ، آن را به هفت بخش قسمت می‌کردند . هند و ایرانیان اهمیتی مخصوص برای هفت قائل بودند . هفت پروردگار آریائی که نزد هندوان به نام «آدی‌تیا» خوانده می‌شوند ، و هفت امشاسپندان ایرانیان باستان ، علاقه آنان را به عدد مذکور می‌رساند . در اینجا مواردی از پیشینه این عدد را در تاریخ ایران و ادب فارسی به اختصار ، یاد می‌کنیم ، تا جنبه تقدس و در عین حال اهمیت آن در سنت دیرین انتخاب «هفت صنف» سبزه نوروزی بیشتر روشن گردد .

۱- جمال زاده ، مقدمه فرهنگ لغات عامیانه ص ۷۵

\* معانی مختلف کلمه هشلهف در فارسی عامیانه ، چیز بی معنی و مزحرف و حرف مفت ، جنس بنجل و بی مصرف ، آدم بی کاره و لش و بیعار و بی درد و خلاصه هر چیز بی فایده و به درد نخور است . ( فرهنگ عامیانه )

تقدس این عدد نزد ایرانیان بیشتر از این جهت بود که نمایندهٔ هفت امشاسپند<sup>۱</sup> است. امشاسپندان به هفت فرشتهٔ بزرگ، یا مهین فرشتگان می‌گفته‌اند، که نام شش تای آنها، در ضمن نام ماههای دوازده‌گانه کنونی موجود و عبارتند از: وهومن (بهمن). سپنت آرمئی تی (سپندارمذ، اسفند)، اشه و هیسته ( اردیبهشت )، هئوروات ( خرداد )، امرتات (امرداد)، خشثروئیریه (شهریور). در رأس این شش فرشته، اهورامزدا را قرار می‌داده‌اند و جمع آنها به هفت می‌رسیده است. هر يك از امشاسپندان، مظهر یکی از صفات اهورامزدا می‌باشد. و حتی به جهتی شاعرانه، به هر يك از این مظاهر صفات اهورائی، پاسبانی و نگاهداری قسمتی از عالم سپرده شده است<sup>۲</sup>. اولین بار، زردشت در یسنا ۳۲، از هفت کشور نام می‌برد. دیوکوس، یا، دیاکو، نخستین پادشاه ماد پس از آنکه از طرف مردم به عنوان پادشاهی انتخاب شد، مردم را بر آن داشت که شهری تأسیس کنند. برای این مقصود محل همدان را انتخاب کردند، و در آنجا به امر پادشاه قصری ساختند که هفت قلعه داشت و هر يك از هفت دیوار آن دارای رنگی معین بود<sup>۳</sup>. در ایران زمان هخامنشی و اشکانی

۱- این کلمه در اوستا «امشه سپنته» Amesha-Spenta آمده و مرکب از دو جزء است. جزء اول یعنی «امشه» ترکیبی است از پیشوند نفی «ا، a» و mesha از ریشه mar (= مردن) به معنی جاویدان، جزء دوم: سپنته یعنی مقدس. روپهم یعنی جاویدانان مقدس.

۲- مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، دکتر محمد معین ص ۱۵۸

۳- ایران باستان. مشیرالدوله کتاب اول ص ۱۷۷



و ساسانی هفت خاندان بزرگ ، مقام اول را داشتند<sup>۱</sup> . در آن روزگاران قوه عالیّه قضائی در اختیار شخص شاه بود . ولی شاه غالباً عمل قضاوت را به یکی از دانشمندان سالخورده واگذار می‌کرد. پس از آن ، محکمه عالی بود ، که از هفت قاضی تشکیل می‌شد.<sup>۲</sup>

در مذهب میترا ، هفت روز هفته که مطابق با هفت ستاره‌اند ، مقدس شمرده می‌شدند .<sup>۳</sup> و در قدیم هفت طبقه روحانیت در آیین زردشتی وجود داشته است .<sup>۴</sup> پیروان مذهب مانئی به موجب معتقداتی که داشتند ، هر ماه هفت روز ، روزه می‌گرفتند .<sup>۵</sup>

مانئی هفت کتاب نوشته<sup>۶</sup> . که مشتمل بر اصول و فروع آیین اوست.<sup>۷</sup> بهرام گور ، پادشاه ساسانی ، نه تنها از مردم ایران خراج نمی‌ستاند ، بلکه هفت سال تمام ، از پادشاهان تابع و فرمانبردار خود نیز باژ و ساو نمی‌پذیرد .<sup>۸</sup>

در دوره شاهنشاهی ساسانی که اقتصاد کشور بیشتر بر کشاورزی مبتنی بود تا بازرگانی ، املاک بزرگ عموماً دارای: ۱- زارع ، ۲- نجار

۱- ایران در زمان ساسانیان ص ۲۹ و ۳۲ -۲- تاریخ تمدن ویل دورانت

کتاب اول یا مشرق زمین گاهواره تمدن ، ترجمه احمد آرام ص ۵۲۲

۳- تمدن ایرانی ، تألیف چند تن از خاور شناسان ص ۱۴۳ -۴- تحلیل هفت

پیکر نظامی . دکتر معین ص ۸ -۵- ایران در زمان ساسانیان ص ۲۱۸

۶- تمدن ایرانی . تألیف چند تن از خاورشناسان ص ۲۱۷

۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۲۲۲

۸- حماسه سرایی در ایران . دکتر ذبیح‌الله صفا ، ص ۲۴۰

۳- آهنگر ، ۴- نساج ، ۵- نانوا ، ۶- آسیابان ، ۷- روغن گیر مخصوص به خود بودند<sup>۱</sup> .

سند بادنامه ، یا کتاب وزرای هفتگانه ، از کتب افسانه‌ای است که قبل از اسلام ، آن را هندیها یا ایرانیها تألیف کرده بودند ، و یک نسخه پهلوی از آن تا عصر سامانیان باقی بود ، و آن را خواجه عمید بوالفوارس فناورزی ، در سال ۳۳۹ به فرمان امیر نوح بن منصور به فارسی دری برگرداند . از این نسخه امروزی به جا نیست<sup>۲</sup> . در این کتاب (ترجمه ظهیری) در داستان « زن و گوسفند و پیلان و حمدونگان » هفت وزیر حمدونگان نزد پادشاه روند ، و به داستانهای مختلف می‌خواهند او را از سوء قصد نسبت به حمدونگان باز دارند .



از آنچه در مورد پیشینه عدد هفت گذشت ، می‌توان نتیجه گرفت که : چه پیش از اسلام و چه پس از آن ، هنگامیکه گذشتگان ما به تهیه مقدمات مراسم نوروزی می‌پرداخته‌اند ، با توجه به جنبه تقدس و اهمیت دیرین این عدد به منظور میمنت بیشتر ، به شماره هفت ، ظرفها ، سینی‌ها و بشقابها ، یا به گفته جاحظ ستونها و یا به قول ابوریحان ، استوانه‌ها را برای خیس کردن دانه‌ها و تهیه سبزه‌ها در نظر می‌گرفته‌اند . و هفت صنف از غلات ، در آنها یا بر سطح خارجی آنها می‌کاشته‌اند . در سنجش با

۱- ایران از آغاز تا اسلام . گیرشمن . ترجمه دکتر معین ص ۴۱۱  
 ۲- مجله یادگار ، شادروان عباس اقبال ، شماره پنجم ، سال چهارم

میزان ذوق سلیم نیز می‌توان گفت که اصولاً تهیه هفت صنف سبزه به عنوان طلّیعه سال نو، بیشتر و بهتر از سیر و سر که و سماق، خوش آیند و پسندیده است. یکی از دلایلی که مؤید نبودن هفت سین به شیوه کنونی در ایران باستان، و ساخته و پرداخته شدن آن در دوره‌های بعداست، اینست که اصولاً هفت سین در میان عامه مردم کردستان، که بسیاری از آداب و رسوم باستانی ایران را به شیوه جالب توجهی نگاه داشته‌اند، نه تنها پیشینه‌ای ندارد، بلکه مورد توجه هم واقع نشده است.

در شهرها و روستاهایی که خانه تکانی و فـراهم آوردن مقدمات سنن نوروزی، تهیه سبزه‌های گوناگون، آتش افروختن و آتش بازی، رنگ آمیزی تخم مرغ، مبادله هدایا و دیگر مراسم نوروزی از دیرینه دوران، با روح و احساس مردم پیوند ناگسستنی یافته است، هفت سین محلی از اعراب ندارد. و رواج آن در میان گروهی از اهالی يك یا دو شهر کردستان تقلیدی بیش نیست. دلیل دیگر اینک، در بین زردشتیان، که بسیاری از سنتهای، باستانی را به شیوه دیرین آن نگاه داشته‌اند بر سفره نوروزی، هفت سین، مرسوم و معمول نیست.



گروهی از محققان، معتقدند که هفت سین در ایران قدیم «هفت شین» و عبارت بوده است از: شمع، شراب، شهد، شکر، شمشاد<sup>۱</sup>

۱- شمشاد، آنطور که در کتابهای لغت آمده، نوعی ریحان خوشبوی بسیار سبز و معطر است. و غیر از درخت شمشادی است که ما می‌بینیم. در←

شایه<sup>۱</sup> و شیر .

شاعر صاحب ذوق و بذله‌گوی معاصر، ابراهیم صهباکه از طرفداران این عقیده است، هفت سین و هفت شین را، اینچنین باهم سنجیده است:

در میان رسوم ایرانی	خاصه در روز عید سلطانی
سفره هفت سین تما شایی است	که نشانی زمجلس آرایی است
لیک اگر چشم تیزبین باشد	هفت شین به ز هفت سین باشد
«سیر» چیدن به سفره تاکی و چند	تا که «شب بوی» هست و «شاه پسند»
«شهد» از لعل سیم ساق خوریم	روز عید از چه رو «سماق» خوریم
«سرکه» را رو نقی به محفل نیست	«شاخه گل» چو هست «سنجد» چیست؟
شمع و شیرینی و شراب خوش است	شربت‌ی مشکبوی و ناب خوش است
دل شود جایگاه شوق و امید	دیده، دید، از شکوفه‌های سفید
حال چون نو بهار وعید آمد	موسم دید و باز دید آمد .
سفره هفت سین نچینم من	جز رخ هفت شین نینم من

→ فرهنگ آندراج آمده: «شمشاد، درخت معروف و گیاهی خوشبوی است و بعضی مورد دانسته‌اند، که برگ‌های سبز مرتب ریزه ریزه دارد. و بعضی به معنی ریحان گفته‌اند. فخرالدین اسعد گرگانی گفته: بیبچم چون به یاد آرم جفایت - چو آن شمشادگون زلف دوتایت»

۱- شایه برون سایه، در فرهنگها به معنی میوه آمده و شاهد معتبر آن

این گفته نظامی است:

برومند باد آن همایون درخت	که در سایه آن توان برد رخت
که از سایه آرامش جان دهد	هم از شایه آرایش خوان دهد

«شمع» روشن کنم که باشد نور      تا شود سفره غرق شادی و شور  
 شعر شیوا به وصف فصل بهار      سر نمایم چو لؤلؤ شهبوار  
 ریزم آنکه شراب شاهانسی      بهر « شیرین » لبی که میدانی<sup>۱</sup>  
 برخی دیگر از محققان را عقیده بر اینست که هفت سین، از  
 « هفت چین » گرفته شده است. یعنی هفت چیز چیده شده از درخت.  
 مانند میوه‌جات و سبزیجات<sup>۲</sup>.

گاهی علاوه بر هفت سین، هفت میم، مانند: میوه، مرغ، ماهی  
 ماست، میگو، می، مویز، بر سفره می‌گذارند<sup>۳</sup>

**مراسم پیش از نوروز در کردستان** خانه‌تکانی، نظافت و تمیز  
 کردن منازل و لباسها، در حدود ده روز پیش از نوروز، از مقدمات  
 مراسم این جشن باستانی در کردستان است. بدیهی است این کار که در  
 تمام نقاط ایران مرسوم است، یاد آور جشنهای ده روزه فروردگان، در  
 ایران باستان و عقیده به بازگشت فروهرهای در گذشتگان است که در  
 بخش اول از آن سخن گفتیم<sup>۴</sup>. این عقیده، در نقاطی از کردستان، به

۱- شاعری دیگر، در قلمرو ذوق و قریحه شاعرانه خود، هفت سینی  
 بدین مضمون ساخته و پرداخته است:

هفت سینی که به نوروز گذارند به خوان      گلرخان طرحی از آن طرفه ترانگیخته‌اند  
 «ساعد» و «سینه» و «سیم» و «سر» و «ساق» و «سرین»

هفت سینی است که با «سیم» بر آمیخته‌اند  
 ۲- آئین برگزاری جشنهای ایران باستان، نگارش، اردشیر آذر گشسب

۳- دکتر جواد مشکور، روزنامه اطلاعات، شماره ۱۰۱۶۶-۱۰۲۹، ۱۲، ۳۸،

۴- رجوع شود: صفحه ۹ به بعد

ویژه قروه و روستاهای آن، هنوز باقی است. اهالی این ناحیه معتقدند که در سر سال، ارواح در گذشتگان آنها، به کاشانه های خود باز می گردند و از کارهای نیک آنان شاد و خشنود گشته، و بهره مند می شوند. در تمام نقاط کردستان روزهای پایان سال را به خانه تکانی و نظافت و شستشوی وسایل منزل و لباسها و ظرفها می پردازند. بعضی از فرشها را در آب رودخانهها، یا چشمه های نزدیک به شهر و روستا می شویند، و بقیه را هم می تکانند و کاملاً تمیز می کنند. اطاقها، راهروها، زیر زمینها و انبارها را گردگیری می نمایند. کاسه و کوزه ها و بشقابهای شکسته و غیر قابل استفاده را دور می ریزند. در صورت لزوم، به سفید کردن و تجدید نقاشی و رنگ و روغن دیوارها و در و بیکر خانه می پردازند، و نهایت ذوق و دقت را در ترتیب وسایل خانه و آراستن اطاقها به کار می برند. در قروه، گذشته از این مقدمات، به پیروی از عقیده بازگشت ارواح، در شب آخرین جمعه سال نیز، مراسم ویژه ای دارند. بدین ترتیب که هر خانواده برای بعد از ظهر پنجشنبه و شب آخرین جمعه، مقداری نان روغنی تهیه می نماید. بعد از ظهر پنجشنبه، هر مردی به نمایندگی خانواده خود مقدار چهار یا پنج عدد از نانهای روغنی را در دستمالی می پیچد و به سوی محل امامزاده، یا مکان متبرکد و یا گورستان ده حرکت می کند. به تدریج مردان روستا، گرد می آیند و نانهای روغنی را که با خود آورده اند در يك جا جمع آوری می نمایند. آنگاه دلاکی از میان جمع به پا می خیزد و در حالیکه لنگی به صورت پیش بند

بسته است ، مقداری از نانها را در لای پیش بند می ریزد و بین حاضران تقسیم می کند . این کار را چند بار انجام می دهد تا نانهای جمع آوری شده پایان پذیرد . سپس افرادی که در این جلسه همگانی حضور یافته اند ، در محوطه ای مسطح ، یاد را یوان محل اما مزاده ، دایره وار ، می نشینند . در این لحظه کد خدا ، یا یکی از پیر مردان ده با صدای بلند می گوید : « فاتحه » . همگی سوره مبارکه فاتحه را می خوانند <sup>۱</sup> . پس از خواندن فاتحه ، انتخابات آغاز می گردد . انتخاباتی ساده و دور از تشریفات . انتخاب چوپان ، گاویان ، دشتبان ، باغبان ، میرآب ، حمامی ، سلمانی و نجار . ( این افراد را در لهجه محلی به ترتیب : شوان (به ضم اول و واو معدوله) ، گاوان ، دشتهوان ، باخه وان ، میرآو ، حمامچی ، سلمانی یا دلاک و نجار گویند .)

هریک از این افراد پس از انتخاب و تعیین مزد سالانه آنها ، وظیفه

۱- در برخی از دهکده های مازندران ، در شب چهارشنبه سوری به زیارت مرده هاشان می روند و بر قبر آنان مشعل یا چراغ می افروزند ، و خیرات و مبرات هم می کنند . بروجردیها نیز در چهارشنبه سوری به زیارت اهل قبور می روند و خیرات هم می دهند . (مجله هنر و مردم شماره ۷۷ و ۷۸ ، مقاله ، آئین چهارشنبه سوری در ایران ، نوشته هوشنگ پورکریم) . از آنجا که بسیاری از سنن باستانی ایرانیان ، در دوره اسلامی با معتقدات مذهبی هم آهنگی یافته است ، ذکر این نکته بی مناسبت نیست که در تمام نقاط کردستان ، گذشته از شبهای جمعه که به زیارت اموات می روند ، در اعیاد مذهبی فطرو قربان ، نیز این کار انجام می گیرد . بدین ترتیب که در سحرگاه روز عید ، بازماندگان به زیارت قبرهای درگذشتگان خود می روند و فاتحه و یاسین می خوانند .

مربوط به خود را، طی سالی که در آستانه حلول است، برای کشاورزان روستا انجام می دهند. چوپان مأمور چرانیدن گوسفندان و گاو بان مسؤل چرانیدن گاوهای روستائیان است. دشتبان وظیفه دیدبانی در مزارع و دشتها، و باغبان کار باغبانی را بر عهده می گیرد. میر آب در تقسیم آب نظارت می کند. حمامی کارهای مربوط به حمام روستا، سلمانی اصلاح سر و صورت کشاورزان و نجار، تعمیر یا نو سازی در و پنجره ها و برخی آلات کشاورزی را در مدت يك سال به طور مقطوع و در برابر مقدار معینی گندم و جو و حبوبات دیگر، یا لباس و خوراك سالانه بر عهده می گیرند.

هر خانواده موظف است در فصل جمع آوری محصول، که در اصطلاح کردی «ناوخرمان» گویند، مقداری گندم یا چیز دیگری که به عنوان سهم وی در این جلسه عمومی تعیین شده، و جزئی از مزد کلی و سالانه افراد مذکور می باشد، به آنان تحویل دهد. در پایان جلسه عمومی و خاتمه مراسم فاتحه و انتخابات، هریک از حاضران در حالیکه سهمی از نانهای روغنی را در دست دارد، به خانه خود برمی گردد، و آماده استقبال از نوروز و انجام مراسم ویژه شب اول سال نو می شود.

گرچه صحنه هایی از این مراسم، نظیر اختصاص شب جمعه آخر سال برای زیارت اهل قبور، یا خواندن فاتحه به شیوه همگانی، از ویژگیهای دوره اسلامی است، ولی ترکیب کلی آنها اعم از خانه تکانی و شستشوی وسایل منزل، و اعتقاد به بازگشت ارواح در پایان سال، جلوه هایی از جشن دیرین فروردگان، و یاد آور عقاید ایرانیان باستان است.



همچنین انتخاب چوپان و دشتبان و باغبان و ... یاد آور سنتی از زمان ساسانیان است که به موجب آن ، املاک بزرگ عموماً دارای زارع، نجار، آهنگر ، نساج ، نانوا، آسیابان و روغن گیر مخصوص به خود بودند<sup>۱</sup> . گذشته از این ، در ایران باستان وصول مالیاتها و تعیین عمال و مسئولان بسیاری از کارها در نوروز انجام می گرفته است .

**کله چوارشمه Kola-cwarshamma** در کردستان ، آخرین چهارشنبه سال را «کله چوارشمه» خوانند. جزء دوم این نام همان «چهارشنبه» و جزء اول آن مرکب است از واژه کردی «کل» (به ضم اول و لام ساکن و مفخم Kol ) به معنی کوتاه ، به اضافه «ه» پسوند نسبت . با آمدن این پسوند ، تلفظ «کله» به ضم اول و فتح دوم و سکون آخر ( Kola ) و معنی ترکیبی «کله چوارشمه» ، «کوتاه چهارشنبه» است . تلفظ این نام در لهجه کردان منطقه مگری «قله چوارشمو» ghola-cwarshamo و در لهجه مردم سنندج و حومه آن «چوارشمه کله» Cwarshama-Kola است<sup>۲</sup> در کردستان ، آخرین چهارشنبه ماه صفر را نیز «کله چوارشمه» خوانند ، و هر يك از این دو روز ، یعنی آخرین چهارشنبه ماه صفر ،

۱- ایران از آغاز تا اسلام ص ۴۱۱

۲- در بسیاری از روستاهای مازندران ، این روز را «کال چارشنبه» و در بندرپهلوی «گول گول چهارشنبه» خوانند. (مجله هنر و مردم، شماره های ۶۶-۷۷ و ۷۸ . مقالات هوشنگ پورکریم در باره چهارشنبه سوری و نوروز ) شاید رابطه ای بین کلمه کردی «کل» و کلمات مازندرانی و گیلکی «کال» و «گول گول» وجود داشته باشد .

و چهارشنبه پایان سال را روزی نحس می‌دانند .

اصولاً ا تصاف این دو روز با آوردن واژه «کل» ، نشان عقیده به نحسی آنهاست . چه این کلمه که معنی حقیقی آن «کوتاه» است، مجازاً به معنی «نحس» به کار می‌رود .

در آخرین چهارشنبه ماه صفر که نحسی فراوانی برای آن قائل‌اند ، با احتیاط تمام به از سر گرفتن کارهایی که قبلاً آغاز کرده‌اند، می‌پردازند ، و از شروع به کارهای مهم یا رفتن به سفر خودداری می‌کنند . در صورت خوب بودن هوا، از شهر و روستا بیرون می‌روند، و در کوهپایه‌ها و گردشگاهها به تفریح می‌پردازند ناگفته نماند که روز چهارشنبه در کردستان ویژگی‌هایی دارد ، مهمتر از همه اینکه ، این روز را در هر يك از ماههای سال روزی سعد نمی‌شمارند و تا حدی از ابتدا به کار و مسافرت در چهارشنبه خودداری می‌نمایند . جالب توجه اینکه ، همین روز را ، از قدیم الایام برای رفتن به اماکن متبرکه و زیارت آنها برگزیده‌اند. بسا بیمارانی که همراه بستگان خود ، در این روز به زیارتگاهها و اماکن متبرکه‌ای که غالب آنها در اصطلاح عامه به «پیر» معروف‌اند ، می‌روند . و با اعتقادی که در این زمینه دارند ، طلب شفا می‌نمایند . یکی از رسوم معمول عامه این است که در چهارشنبه برای محفوظ بودن خود و فرزندان نشان از چشم زخم ، اسپند در آتش می‌ریزند .

**نگاهی به سنتهای چهارشنبه‌سوری آخرین چهارشنبه سال که**

در کردی «کله‌چوارشمه» و در فارسی «چهارشنبه‌سوری» خوانده می‌شود،

در نقاط مختلف میهن ما مراسم جالب توجهی دارد .

گرچه به طور قطع نمی‌توان سرآغاز مراسم ، یا مناسبت تاریخی این روز را تعیین و توجیه کرد ، ولی در بررسی آداب و رسوم ویژه آن و تجزیه و تحلیل آنها از نظر روابطی که با نفسانیات و افکار و عقاید عامه یافته‌اند ، می‌توان گفت که اصولاً چهارشنبه سوری از طرفی روز پدرو و تودیع با سالی است که گذشته و از طرف دیگر ، موعد پذیره شدن و استقبال از سالی است که در آستانه حلول است . و به احتمال زیاد فلسفه پیدایش و مناسبت تاریخی آن هم غیر از این نیست - چه هر يك از مراسم گوناگونی که در این روز برگزار می‌گردد ، تأییدی بر این مدعاست . تهیه آجیل مشکل‌گشا<sup>۱</sup> نذرونیاز کردن ، شکستن کوزه به منظور طرد بلاها و در امان بودن از گرفتاریها و مصائب در سال نو ، برسر چهار راهها یا کوچهها به فالگوش ایستادن ، قفل یا دستمالی را بستن و گره زدن و از نخستین عابر تقاضای گشایش آنها را کردن ، قاشق زنی و بخت گشایی و بسیاری دیگر از سنتهای ویژه این روز ، همه وهمه نشان‌گرین از ناراحتیها و عقده‌ها و افسردگیها و ناملایماتی است که هر کس در حدود مسائل مربوط به زندگی خود ، طی سالی که گذشته با آن روبرو بوده است . و از همین رو در عالم اندیشه به بررسی گوشه‌هایی از اوضاع و احوال زندگی خود در سال نو می‌پردازند ، و ضمن این بررسی عامیانه اجرای هر يك از مراسم این روز را که منطبق با میلها و خواسته‌های

۱- این آجیل مرکب است از خشکه بارهای خام و شیرین

درونی خود بیابند ، در حکم نوعی گره‌گشایی یا نویدی برای حل مشکلات و معضلات زندگی می‌دانند ، و در برخورد با حوادث آینده آن راتکیه گاهی روحی و فکری می‌شمارند . حتی جمله معروف «زردی من از تو ، سرخی تو از من» که در نقاط مختلف ایران به هنگام گردیدن به دور آتش چهارشنبه سوری و پریدن از روی آن ، گفته می‌شود ، گر چه جمله‌ای است ساختگی ، که هیچگونه پیوندی با سنن باستانی ندارد ، و اصولاً منافی ارزش و احترامی است که ایرانیان قدیم برای آتش قایل می‌شده‌اند ، با اینحال نظیر مراسمی که بدانها اشاره شد ، انگیزه ساخته و پرداخته شدن آن ، گریز از ناراحتیها و بیماریها و افسردگیهای سال گذشته و آرزوی شاد کاهی و تندرستی و بهروزی در سال نو است .

همانطور که گفته شد ، آغاز پیدایش این مراسم ، و مناسبت تاریخی چهارشنبه سوری به طور قطع و یقین معلوم نیست . تنها اثر قدیمی که از این روز ، آن هم به اشاره نام می‌برد «تاریخ بخارا» است . در این کتاب ضمن سخن از : « خانه‌های پادشاهان که به بخارا بوده » چنین آمده‌است :

« چون امیر رشید (عبدالملك بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی) از ستور بیفتاد و بمرد ، در شب غلامان به سرا اندر آمدند و به غارت مشغول شدند . خاصگان و کنیزان منازعت کردند و سرای را آتش زدند ، تا همه بسوخت و دروی هر چه ظرایف بود از زرینه و سیمینه همه نا چیز شد ، و چنان شد که از بناها اثری نماند . و چون امیر رسید منصور بن نوح به ملك بنشست ، اندر ماه شوال سال به سید و پنجاه به جوی

مولیان ، فرمود آن سرایها را دیگر بار عمارت کردند ، و هر چه هالاک و ضایع شده بود بهتر از آن به حاصل کردند . آنگاه امیرسدید به سرای بنشست . هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری چنان که عادت قدیم است ، آتشی عظیم افروختند ، پاره‌ای آتش بجست و سقف سرای در گرفت ، و دیگر باره جمله سرای بسوخت . و امیرسدید هم در شب به جوی مولیان رفت تا هم در آن شب خزینه و دینه همه را بیرون ببرد.<sup>۱</sup> «

آدام اولتاریوس ، در سفرنامه خود از چهارشنبه سوری و مراسم آن در زمان صفویه چنین سخن می‌گوید : « ایرانیان این روز را نحس‌ترین روز سال می‌شمرند ، و از این رو در این روز ، دست به هیچ کاری نمی‌زنند و دکانهای خود را باز نمی‌کنند و حتی الامکان از پرداخت پول در این روز خود داری می‌کنند ، زیرا می‌ترسند مبادا در تمام مدت سال مجبور به پرداخت پول شوند . بعضی بدون ادای کلمه‌ای به سوی رودخانه رفته و آبی از رودخانه برگرفته و برای آبیاری خانه و اثاث خود می‌آورند ، تا خود را در مدت سال از بدبختیها در امان نگاهدارند . اگر در چنین وضعی یکی از آشنایان یا دوستان خود را مشاهده کنند به روی صورتش آب می‌پاشند ، زیرا معتقدند کسی که در این روز کاملاً خیس شود در تمام مدت سال ، بدون شك سعادت‌مند و خوشبخت خواهد بود . جوانان عروسی نکرده ، در کوچه‌ها گردش کرده و دمبکهای گلی را

۱- به نقل از مجله هنر و مردم ، شماره ۵۳ و ۵۴ ، مقاله آقای علی

بلو کباشی زیر عنوان «چهارشنبه سوری»

که در زیر بغل حمل می‌کنند می‌نوازند . عده‌ای دیگر چوبهای بلند با خود برداشته و تازانو در رودخانه می‌روند ، و هرکس را که برای بردن آب نریك رود آید با پاشیدن آب خیس می‌کنند<sup>۱</sup> .

#### مراسم چهارشنبه سوری یا کله چوارشبه در کردستان از

مهمترین و رایج‌ترین مراسم عمومی چهارشنبه سوری در کردستان، بیرون رفتن مردم از خانه‌هاست . چه در این روز ، به ویژه در صورتی که هوا خوب باشد ، مردم دسته دسته ، از ظهر روز چهارشنبه به سوی دشت و صحرا می‌شتابند و از « نفس مشك فشان باد صبا » بهره می‌گیرند . برخی از زنان با قیچی‌هایی که همراه می‌برند . از موی سر بچه‌های خود ، چند تار قیچی کرده و دور می‌اندازند . و معتقدند که بدین ترتیب ، دردها و ناراحتیهای آنان را به دست نسیم باد و امواج رودخانه‌ها می‌سپارند ، و انجام ندادن این کار را موجب انتقال بلاها از سال کهنه به سال نو می‌دانند . خود نیز هنگام برگشتن ، تعدادی سنگریزه (غالباً چهار عدد) جمع کرده و در حال حرکت آنها را از روی شانه‌های خود به پشت سر پرتاب می‌کنند ، و بدین طریق افسردگیهای دل را ، در دامن دشت و صحرا به جای می‌گذارند . برخی از روستائیان مقداری از پشم دامها ، مخصوصاً آنهایی را که بیشتر مورد نظرشان است ، به همان منظور رفع بلا قیچی می‌کنند .

در برخی شهرها و روستاها ، گروهی از مردم پیش از طلوع آفتاب

روز چهارشنبه سوری ، به کنار جویهای آب روان ، یا رودخانه‌ها و قنات‌ها می‌روند و علی‌الصبح آب شفاف و زلال نگرستن رابه فال نیک می‌گیرند. حتی مقداری از این آب را در ظرفی کسه همراه برده‌اند می‌ریزند ، و برای بقیه اعضای خانواده به منزل می‌آوردند : در زمان ساسانیان، این کار را در بامداد نوروز انجام می‌دادند . بدین ترتیب که صبح بسیارزود برخاسته ، به کنار زرها و قنات‌ها رفته ، شستشو می‌کردند و به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند<sup>۱</sup>

بعضی از روستانشینان ، کوزه‌ای سفالی و تازه را که تا آن ساعت در آن آب نریخته‌اند ، با خود به کنار رودخانه یا چشمه می‌برند و از آب پر می‌کنند و سه‌بار از روی آن می‌پزند . سپس ناخن‌ها را گرفته با چند تاراز موهای سر، که قیچی می‌کنند ، در آب رودخانه می‌اندازند زنان ، اندکی سرمه به چشم می‌کشند و از آب کوزه تازه ، به منظور تیمن و تبرک ، به نزدیکان و همسایگان خود می‌دهند. گاهی کوزه را از آب هفت چشمه پر می‌کنند، سپس دست و صورت خود را با آن آب می‌شویند و در کنار رودخانه ، بعضی از لباسهای خود را عوض می‌کنند. در این حال باید یک تکه از لباسهایشان قرمز رنگ باشد . ناگفته نماند ، همه این کارها باید پیش از طلوع آفتاب روز چهارشنبه (کله‌چوارشمه) انجام گیرد. برخی از عامه مردم ، در این روز به دباغ خانه‌ها می‌روند، و با آبی که پوستها را در آن دباغی کرده‌اند ، دست و صورت خود را می‌شویند

چه معتقدند که پلیدیها را با پلیدی باید سرد. گروهی نیز به قصد آوردن آب به دباغ خانهها میروند، و ظرفهایی را که بدین منظور همراه بردهاند، از آن آب پر کرده، به خانهها میآورند، و به گوشه و کنار اطاقها و راهروها و حیاط خانه میباشند و معتقدند که این کار در دفع چشم زخم مؤثر است. از پیش از ظهر روز چهارشنبه، کودکان و جوانان به جمع آوری بوته و هیزم در حیاط خانهها و پشت بامها و کوچهها مشغول می شوند و در غروب این روز به برافروختن آتش می پردازند. با شور و هیجان تمام به گرد آتش فراهم می آیند و از روی آن می پرند، انفجار نارنجکها و پرتاب مشعلها جلوه بیشتری به این صحنهها می بخشد. غالباً سه مرتبه از روی آتش می پرند و جمله کردی « زردی من بوتو، سوری تو بومن » را که ترجمه جمله فارسی « زردی من از تو، سرخی تو از من » است بر زبان می رانند. گاهی کودکان، مقداری از بوته ها و چوبهایی را که نیمی از آن در حال اشتعال است در دست گرفته، به دور سر خود می چرخانند، سپس آن را از پشت بام خانهها، به کوچه های مجاور پرتاب می کنند. در بیجار و روستاهای آن، در حالیکه اعضای هر خانواده به دور آتش جمع می شوند، یکی از آنان، کمی اسپند در آتش میریزد. پا پیای سوختن اسپند، مقداری پیاز، چند جفت جوراب کهنه و چند ظرف شکسته را از خانه بیرون می اندازند. غالباً همه اعضای خانواده در این کار شرکت می کنند و معتقدند که دردها و بیماریها و بلاهای احتمالی، بدین ترتیب از آن خانه دور و رانده خواهد شد.



یکی از سنتهای چهارشنبه سوری در نقاطی از کردستان به ویژه سندج اینست که ، پس از روشن کردن آتش، در بسیاری از خانهها ، يك دسته جاروی کهنه و غیر قابل استفاده را<sup>۱</sup> در داخل کوزدای سفالی و شکسته آتش می زنند و مقداری اسپند در آن می ریزند<sup>۲</sup>. سپس يك يك افراد خانواده ، از روی آن می پرند و در پایان ، کوزه شکسته و جاروی نیم سوخته ، یا خاکستر آن را ، از خانه بیرون می برند ، و در چهار راهی که از دیگر چهارراهها بدان خانه نزدیکتر است ، می اندازند . انجام دهنده این کار که غالباً خدمتکار خانواده است ، هنگام بازگشت به سوی خانه ، نباید به پشت سر خود نگاه کند ، و موظف است که در این مورد دقت و توجه تمام بنماید ، چه عامه مردم معتقدند که با نگرستن این شخص به پشت سر خود ، شومی و نحوستی که از خانه ، رانده شده، دگر باره بدان روی خواهد آورد .

معمولاً در نقاط مختلف کردستان ، خاکستر آتش چهارشنبه سوری را به خارج از محیط خانه می ریزند، و همانطور که در مورد حامل کوزه شکسته اشاره شد ، کسیکه این خاکستر را از خانه بیرون می برد ، چه هنگام رفتن و چه موقع برگشتن نباید به پشت سر خود بنگرد، یا با کسی گفتگو کند . در بیجار و حومه آن ، بسیاری از خانواده های شهری و

۱- در کردی «گسکه کوتره» geska kotara گویند

۲- گاهی مقداری زاج نیز همراه اسپند در آتش می ریزند .

روستایی، عروسکی را که قبلا از پارچه‌های الوان درست کرده‌اند، همراه خاکستر از خانه بیرون می‌اندازند، و معتقدند که این عروسک، بلاگردان اعضای آن خانواده در سال نو خواهد شد، و بدین ترتیب از هر گونه بلا و مصیبت در امان خواهند ماند. علاوه بر این، دختران و پسران و جوانان مجرد، پیش از تاریک شدن هوا، مقداری گندم به پشت بام خانه‌ها می‌برند و به اطراف روزهایی که در کردی «بانجه» یا «کنه‌روچن» (به‌ضم کاف و فتح ن) و یا «روچن»<sup>۱</sup> rocn گویند، می‌پاشند و این عمل رادر افزایش روزی و تأمین سعادت و خوشبختی در ازدواج و درزندگی آینده مؤثر می‌دانند. فالگوش نیز یکی از سنتهای رایج چهارشنبه‌سوری در شهرستان بیجار است. بدین ترتیب که پایای تاریک شدن هوا، دختران و پسران، به آرامی و به‌طوری که دیگران متوجه هدف آنان نشوند به در خانه‌های همسایه‌ها می‌روند، و به‌سخنانی که از درون خانه‌ها به گوش می‌رسد دقت و توجه می‌نمایند. کلمات و جملات وصف‌الحال و منطبق باراز دل را، به فال نیک می‌گیرند، و در تحقق آرزوها و تأمین سعادت در زندگی آینده خویش مؤثر می‌دانند.

۱- این کلمه ریشه اوستایی دارد، چه در اوستا واژه «روچنگه» یا «رئوچنگه» rocangha - raocangh (در هر دو صورت، بانون‌غنه) به معنی «فروغ جاودانی» آمده است (یشتها، جلد اول ص ۱۸۴). علاوه بر این، واژه کردی «روچن» که به معنی منفذ روشنایی است، با کلمه فارسی «روزن» هم‌ریشه است. زیرا روزن در اوستا raocana (پنجره) پهلوی rocan، هندی باستان rocana (فقط به معنی روشنایی، روشن) است. (برهان قاطع، به اهتمام دکتر معین، حاشیه ص ۹۷۲)

و اگر این سخنان ، کلمات نیک و مورد نظر آنان را در بر نداشته باشد ، آن را به فال بد می گیرند ، و بازهم برای آزمایش بیشتر در این زمینه به سوی خانه مجاور به راه می افتند ، و این کار را سه بار انجام میدهند . ناگفته نماند که در این روز ، همسایگان و دوستان و آشنایان ، حتی بستگان و خویشاوندان ، از رفتن به خانه یکدیگر خودداری مینمایند چه معتقدند هر کس که در این روز به خانه دیگری برود ، نحوست و شومی و بلا با خود بداندجا می برد . چهارشنبه شب را نیز افراد هر خانواده باید در خانه خود به سر برند و تا صبح روز بعد از منزل بیرون نیایند . اگر در این روز و شب ، مهمانی به خانه ای قدم گذارد ، صاحب خانه ورودش را به فال بد می گیرد .

بدین ترتیب برگزاری مراسم «کله چوارشمه» و آتش بازی آن که در واقع مقدمه ای برای **آگری نوروز** (آتش نوروز) است . پایان می یابد و شور و هیجان، ناشی از نزدیک شدن نوروز و شامگاه با شکوه آن ، همه جا جلوه گر می شود و اوج می گیرد .



در مریوان و روستاهای آن ، گذشته از چهارشنبه سوری و آخرین چهارشنبه ماه صفر ، دو چهارشنبه دیگر نیز در بین عامه مردم مشهور و دارای مراسمی خاص اند . یکی در اواخر اردیبهشت ماه ، به نام «روز امام» و دیگری در اوایل خرداد ماه ، موسوم به روز «ملاقطب الدین» . «امام» نام تپه ای است واقع در پنج کیلومتری جنوب غربی شهر

مریوان . بر روی این تپه ، گورستانی به همین نام و آثاری از خرابه‌های يك ساختمان قدیمی موجود است . مردم محل ، این آثار را بقایای ساختمان مسجدی می‌دانند که در گذشته ها « مزگوتاه سوره - Mezgawta sura » (= مسجد سرخ) خوانده می‌شده است<sup>۱</sup>. در روز امام ، عامه مردم لباسهای تازه محلی می‌پوشند و بر بالای تپه مذکور گرد می‌آیند ، و تا غروب آفتاب در آنجا به سر می‌برند .

جوانان دست یکدیگر را می‌گیرند و در يك صف طولانی به رقص محلی می‌پردازند . رامشگران با خواندن ترانه‌های دل‌انگیز ، بر شور و نشاط همگان می‌افزایند ، و مردم را به شرکت در چوبی رقصیدن دعوت می‌نمایند . شرکت کنندگان در مراسم چوبی ، غالباً از جوانان اند . مردان و زنانی که حوصله یا توانایی شرکت در این کار را ندارند ، با مشاهده این مراسم شاد و سرگرم می‌شوند ، گروهی از زنان به تهیه ناهار می‌پردازند . پس از صرف ناهار و ساعتی استراحت ، دگر باره این برنامه از سر گرفته می‌شود ، و تا غروب آفتاب که هنگام برگشتن به خانه‌هاست ادامه می‌یابد .

« ملاقطب‌الدین » نام محلی است وسیع و نسبتاً هموار و مسطح ، در سه کیلومتری مریوان ، که گورستانی به همین نام در قسمتی از آن وجود دارد . درختان جنگلی و جویهای آب روان ، منظره‌ای دل‌انگیز

۱- در کردی مسجد را « مزگوت Mezgawt » و « مزوت Mezawt » « مزگت Mezget » گویند . این کلمه در اصل ، آرامی است .

و صفایی خاص به آن بخشیده است . و چون از محل امام وسیعتر و به شهر مریوان نزدیکتر است ، عده بیشتری در مراسم آن شرکت می کنند و به صورت دسته های مختلف در چند قسمت از این محل وسیع اجتماع می نمایند ، و به همان شیوه خاص روز امام ، گروهی به چوپای رقصیدن و دسته ای به تهیه ناهار می پردازند . در بعد از ظهر آن روزهم ، برنامه شادی و نشاط عمومی ادامه می یابد . غالباً تا پاسی از شب گذشته در آنجا می مانند . بسیاری از ده نشینان که از حومه شهر مریوان بدانجا می آیند ، شب را در همان محل به سر می برند و با ممداد روز بعد به روستاهای خود برمی گردند .

### آگر ager (آتش) و پیشینه آن

قبل از پرداختن به شرح آتش نوروز یا «آگری نوروز Agri nawroz» و مراسم ویژه آن بجاست که به طور اختصار ، به گفتگو در باره واژه «آگر» و علل ارزش و اهمیت آن ، از آغاز ورود آریائیان به ایران زمین ، و نیز در ایران باستان بپردازیم . زیرا پژوهش در ریشه های دیرینه مراسمی که با افکار و احساس و اندیشه عامه مردم این دیار ، پیوند ناگسستی یافته است نه تنها به روشن شدن سرآغاز و فلسفه پیدایش و مناسبت تاریخی آن ، مراسم کمک می کند ، بلکه زداینده توهم و تصور نادرستی است ، که در ذهن معدودی نا آگاه وجود دارد ، و این سنت ارزنده باستانی را

به عقیده خود نشانی از دوره آتش پرستی! می دانند.

**آگر**، یکی از واژه‌های اصیل زبان مادی است، که زبان کردی یعنی خلف انکار ناپذیر زبان مادی، آن را مانند بسیاری از کلمات زبانهای باستانی ایرانی، به صورت دیرین خود نگاهداشته است. این کلمه در اوستا «آتر» به فتح ت، *atar* و «آترش *atrsh*»، فارسی باستان «آتر *atar*»، پهلوی «آتور *atur*». در فارسی آذر، آدر، آتش، و در کردی «آگر» و «آور» (به ضم واو، وسکون را) است. در کردی تلفظ دیگری نیز دارد که به نوشتن در نمی آید. زیرا حرف «گ» در آن تلفظ، به نوعی «گف» مفخم، تقریباً شبیه به تلفظ «نون غنه» اوستایی، و یا نزدیک به تلفظ مخصوص «gn» در زبان فرانسه است.

از قدیمترین مدارکی، که کلمه «آگر» تقریباً به صورت باستانی خود، در آن ضبط شده، بعضی نوشته‌های «ژوستن» می باشد. در این نوشته‌ها، آنجا که از تقسیم ممالک متصرفی اسکندر سخن رفته، نام سرداری که ماد کوچک، یا آذربایجان به وی رسید، «آگریات» آمده که مصحف «آگریات» است، مرکب از **آگر**، واژه مادی به معنی آتش و «پات» پسوند اتصاف، به معنی: آذربد<sup>۱</sup>.

آتش از گذشته‌های بسیار دور، مورد توجه خاص کلیه ملل روی زمین بوده و پیوسته یکی از ارکان مهم زندگی بشر، به شمار می رفته است، در میهن ما ایران، حتی از زمان ورود آریائیان به این سرزمین

برای آتش ارزش و اهمیت فراوانی قایل می‌شده‌اند. و این بدان جهت بوده که در زندگی اجتماعی اولیه آنها نقش مؤثری داشته بوده است. پس از آنکه آریائیان شهر نشین شدند، وسایلی برای تمدن فراهم کردند که کاملاً با اوضاع و احوال آن روزگاران مطابقت می‌کرده است، و چون در جاهایی منزل کرده بودند، که پیش از آن مسکن بومیان و اقوام بیگانه بود. برای سکنی دادن و حفظ کردن خانواده‌های خود و چهارپایان‌شان مجبور بودند، قلعه‌های محکم با برج و بارو و خندق بسازند، و به پرورش جانورانی که از آنها پاسبانی می‌کردند، اهمیت بسیار بدهند. و برای اینکه از آسیب بومیان وحشی و بدخواهان در امان باشند، در دژها میلپا و پایه‌های بسیار بلند تعبیه می‌کردند، و شبها در روی این میلپا و پایه‌ها، آتش می‌افروختند. تا هم خانواده آنها از آتش محروم نماند، و هم هنگامیکه بومیان دشمن شیخون می‌زنند، نگهبانان آنها را تندتر بکنند، و بدین وسیله علامت بدهند و مردم را از خطر آگاه سازند، تا از قلعه‌های مجاور برای دفاع از خانه‌های خود بیرون بیایند، و در این دفاع جانوران پاسبان را نیز با خود همراه می‌کردند. و در ضمن، شبها راه آبادی‌ها برای کاروانها از دور نمایان بود. به همین سبب است که افروختن آتش و روشن نگاهداشتن و تقدیس آن، و نگذاشتن آنکه خاموش شود، یکی از وظایف مهم ایرانیان قدیم به‌شمار می‌رفته، و سپس در دین زردشت اهمیت و عنوانی خاص پیدا کرده است.<sup>۱</sup>

۱- تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ،

استفاده مخابراتی از آتش و فروغ آن ، نه تنها در آغاز ورود آریائیان به ایران زمین ، بلکه در ایران باستان نیز به شیوه‌ای جالب توجه معمول بوده است . به فرمان شاهنشاه هخامنشی ، خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ ق . م ) از شوش و همدان ، تا مرزهای قلمرو پهناور شاهنشاهی هخامنشی ، برجهای بسیار بلند به فاصله‌های معین ساختند و در بالای آنها پاسبانان و نگاهبانی گماشتند ، تا در شبها ، با استفاده از شعله‌های آتش و حرکات و علائم مخصوص و معینی که به آن می‌دادند ، وقایع مهم دورترین نقطهٔ مرزی کشور را از برجی به برج دیگر و سرانجام به مراکز مهم برسانند . در هر سرزمینی که به تصرف ایران در می‌آمد ، فوراً از همین برجها بر پا می‌کردند<sup>۱</sup> . وقتی «مردونیه» (ماردونیا) سردار ایرانی ، آتن پایتخت یونان را فتح کرد ، خبر این پیروزی را به وسیله شعله‌های آتش از راه جزایر ، به خشایارشا که در سارد پایتخت لیدی بود اطلاع داد<sup>۲</sup> . در شاهنامه و یادگار زیران نیز آمده ، که به واسطه افروختن آتش در بالای کوههای بلند ، سپاهیان را به گرد آمدن و آمادگی برای حرکت خبر می‌داده‌اند .

به پیروی از همین شیوه مخابراتی باستانی ، اکنون هم در کردستان روستائیانی که در ابتدا و انتهای ماه مبارک رمضان ، هلال این ماه یاماه شوال را زودتر از دیگران می‌بینند ، به منظور آگاه ساختن روستاهای

۱- پورداود ، یشتها ، جلد اول ص ۵۰۵ ۲- ایران باستان ، پیرنیا ،



مجاور ، از آغاز یا انجام موسم روزه ، فوراً با برافروختن آتش ، برقله کوهها ، خبر رؤیت هلال را اعلام میدارند .

بدین ترتیب از زمانی که مدار زندگی آریائیان . عناصر و نیروی طبیعت بوده ، آتش نقش مهمی در زندگی و افکار و عقاید مردم این سرزمین ایفای کرده است . به ویژه در مناطقی که عوامل طبیعی آتشیایی به وجود می آورده که عظمت ابهام آمیز آنها ، افکار و احساس ساکنان این مناطق را مفتون و مسحور می کرده است . وجود آتشفشانهای مختلف در غرب ایران ، در دورانی که دست ما به آستان تاریخ آن نمیرسد جهش گاهای قابل احتراق از دل کوهها و دشتها و اشتعال آنها در مجاورت هوا ، و دوام آن طی قرنهای متمادی ، اطلاع از وجود نفت به صورت اولیه آن در دامنه های غربی جبال زاگرس و دیگر نقاط سرزمین ماد از دوران باستان<sup>۱</sup> ، و بسیاری دیگر از جلوه های شگرف « آگر » نه تنها عقیده به آتش جاویدان را به وجود آورده بوده ، بلکه موجب می شده که واژه آگر ، از گذشته های دور ، در نامگذاری کوهها ، شهرها ، خاندانها و سرداران به کار رود . مثلاً نام شهر کوچک و باستانی « آگری<sup>۲</sup> » Agre (= آتشین) که در پای کوهی به همین نام واقع است ، ظاهراً یادگاری از آن روزگاران است . همچنین نام خاندان مشهور « آگریات » یا « آگریات » و سردارانی که به همین نام خوانده می شده اند ، هر یک گواهی

۱- تاریخ ماد ، دیاکونوف ، ترجمه کریم کشاورز ص ۱۱۲

۲- این شهر در کردستان عراق واقع است .

بارز بر اهمیت آتش در ایران باستان است .

مهمتر از همه اینکه، ریشه ایرانی نام رشته کوه مهم «زاگرس» را دروازه آگر باید جستجو کرد. در بسیاری از کتابهای تاریخ و جغرافیای مربوط به ایران به تفصیل از وضع جغرافیائی این رشته کوه سخن رفته، ولی در باره وجه تسمیه آن مطلبی نوشته نشده و فقط در برخی کتابها، مثلاً تاریخ اجتماعی ایران، اثر شادروان سعید نفیسی چنین آمده است: «رشته کوههای مغرب ایران را یونانیان قدیم همیشه زاگرس می نامیده اند ریشه این کلمه معلوم نیست، شاید تحریفی باشد که یونانیان قدیم از يك کلمه ایرانی کرده اند. اما اصل ایرانی آن در دست نیست و تاکنون هم معلوم نشده است.»

توجه به اهمیت فوق العاده آتش در ایران باستان، به کار رفتن واژه آگر در نامگذاریها، و آتشهای ناشی از عوامل طبیعی که بدانها اشاره شد، این نکته را روشن می سازد که در زمان پادشاهی مادها، و شاید مدتها پیش از آن، رشته کوه مهم کردستان و غرب ایران را «آگر» یا «آگری» می نامیده اند، و یونانیان از زمانیکه این نام را از ایرانیان شنیده و اقتباس کرده بوده اند، در ضبط آن، برابر شیوه خاص زبان خود، و برای یونانی کردن این کلمه، حرف «س» به اول و آخرش افزوده، آگر را به صورت:  $س + آگر + س = ساگرس$ ، در آورده اند و با توجه به هم آهنگی و تبدیل «س» به «ز» در بسیاری از نامها و واژهها

نظیر «کیا کسار» و «کیا کزار»، «لیساندر» و «لیزاندر»، «ساگارتی» و «زیکرتو» حرف «س» در ابتدای کلمه ظاهراً یونانی شده «ساگرس» به «ز» تبدیل شده، و نام این رشته کوه در زبان ومدارك یونانی به صورت «**زاکرس**» در آمده است. اینک شواهدی در این زمینه از تاریخ ایران باستان: هرودوت ضمن شرح واقعه بردیای دروغی، اسم مغی که خود را بردی پسر کورش معرفی کرده بود، سمردیس نوشته که یونانی شده همان بردیاست. چه اگر از حرف «س» در اول و آخر آن کسه برای یونانی کردن اسم علاوه شده صرف نظر کنیم می ماند «مردی»، یونانیها بسا به جای «ب» پارسی، «م» استعمال می کردند. مانند بغا بوخش که به یونانی مکابیس نوشته اند<sup>۱</sup>.

از میان بسیاری کلمات دیگر ایرانی که در آثار مورخان یونانی ضبط شده، و با آمدن حرف «س» به اول و آخر آنها صورت ظاهری یونانی به خود گرفته اند، به ذکر سه کلمه دیگر اکتفای شود. گرچه ریشه ایرانی و معنی اصلی آنها معلوم نیست ولی ظاهراً آنها صورت یونانی شده يك واژه ایرانی را به خوبی نشان می دهد:

سوسارمس: کتزیاس و به نقل از وی، دیودورسی سی لی، نام یکی از پادشاهان ماد را سوسارمس نوشته اند<sup>۲</sup>.

سبارس: ژوستن در باب قیام کورش بر شاه ماد می نویسد: پس از

۱- ایران باستان، پیرنیا، ص ۵۳۴

۲- ایران باستان ص ۲۱۲

اینکه کاغذ «هارپاک» به کورش رسید ، او خوابی دید و به او گفتند که بر شاه ماد قیام کند و شخصی را که فردا پیش از هر کس دیگر خواهد دید، در کارهای خود شرکت دهد . بر اثر خواب ، کورش قبل از طلوع صبح برخاسته ، از شهر بیرون رفت و به شخصی «سبارس» نام که غلام مادی بود برخورد . ژوستن در جای دیگری از نوشته‌های خود می‌گوید :

کورش از ابتدای سلطنت خود سبارس را والی پارس کرد .

ساکاس : گزنفون ضمن شرح اوضاع و احوال کودکی کورش ، نام شربتدار آستیاك جد کورش را «ساکاس» نوشته است<sup>۱</sup> .

آنچه گذشت ، نمودار مختصری است از تأثیر و اهمیت آتش و نقش مهم آن در زندگی آریائی‌ان ایرانی طی قرن‌ها گذشت زمان . بدون شك مراسم کنونی آتش بازی ، به ویژه در نوروز ، برمبنای این پیشینه تاریخی و راه ورسم دیرین استوار است . و به همین دلیل یادگاری است ارزنده، که در عین حال یادآور جشنها و شادبها و پیروزیهای قوم ایرانی است



## نوروز و شامگاه باشکوه آن

**آگری نوروز**(<sup>۱</sup>) (آتش نوروز) بر افروختن آتش به منظور بزرگداشت رسمی دیرین در کردستان ، نه تنها منحصر به چهارشنبه سوری نیست ، بلکه در مقام مقایسه باید گفت که آتش چهارشنبه سوری ، طلّیعه و مقدمه‌ای برای آتش بازی و آتش نوروزی است .

کودکان و جوانان ، از یک ماه پیش از نوروز با تهیه انواع ترقه ، خود را برای شرکت در این مراسم آماده می‌سازند . از سه یا چهار روز پیش از نوروز ، کودکان روستا نشینان به جمع آوری چوبهای خشک و تهیه گون و هیزم و بوته‌ها می‌پردازند ، و در نقطه‌ای از حیاط خانه یا پشت بام آنها را روی هم انباشته می‌سازند . همچنین از مدتی پیش از نوروز ، خانواده‌های ده‌نشین ، مقداری خرما ، کشمش ، سنجد ، گردو و بادام

---

(۱) در تلفظ کردی این کلمه ، حرف اول مفتوح ، حرف دوم واو مخصوص

اوستائی است که در فارسی کنونی وجود ندارد ، و حرف ما قبل آخر واو مجهول است . در مورد حرف دوم به منظور مثال به واژه اوستائی «بوری bawri» اشاره می‌کنیم که در فارسی به صورتهای «بیر ، و ، وبر» (هر دو به فتح اول و دوم) در آمده و آن «جانوری باشد شبیه گر به که از پوستش پوستین سازند» . برهان قاطع - (تلفظ صورت اول این کلمه با «بیر» حیوان درنده اشتباه نشود)

تهیه می نمایند ، و آنها را به منظور هدایای شب عید نوروز که در جای خود به مراسم خاص آن اشاره خواهیم کرد نگاه می دارند.

در آخرین روز اسفندماه، شورو نشاطی خاص، همه جا ام از شهرها و روستاها را فراگیرد.

از بامداد آن روز، صدای انفجار انواع نارنجکها به طور پراکنده به گوش می رسد و باگذشت هر ساعت افزونی می یابد. عامه مردم به تدارك وسایل آتش بازی می پردازند. آمدورفتها، خریدوفروشها ، سخن گفتنها، همه و همه با احساس علاقه و دل بستگی به آداب و رسوم باستانی دمسازمی گردد. ساعات بعد از ظهر به زودی می گذرد ، چه همه سرگرم تهیه لوازم روزاند و پذیرای نوروز. با غروب آفتاب و گذشت واپسین دقایق اسفندماه منظره شهرها و روستاها دگرگون می شود. در تمام پشت بامها آتش نوروزی برافروخته می گردد. شعله های آن زبانه می کشد، و به رقصی شادی بخش و نشاط آفرین بر می خیزد. خرد و کلان ، باشور و هیجان در پیرامون آتش گرد می آیند. از روی آن می پرند و به انفجار انواع ترقهها و نارنجکها و فشنگها می پردازند. گلوله های پارچه ای و آغشته به نفت، در حال اشتعال از این سو، به آن سو پرتاب می گردند. صدای انفجار ترقهها لحظه ای قطع نمی شود، و پایای تاریک شدن تدریجی هوا، این مراسم جلوه بهتر و بیشتر می یابد. فشنگهای کاغذی مملو از باروت، از گوشه های پشت بامها همچون موشک اوج می گیرند، و چون شهاب ثاقب می درخشند

و از نظرها ناپدید می‌گردند.

شکوه، عظمت، زیبایی، و نشاطی که از این مراسم مشهود است، همه چیز را، جز یاد نوروز، از یاد می‌برد. گویی سپاه پیروز سال نو، با فروغ نوروزی و نسیم جان‌پرور و شادی بخش بهاری بر لشکر زمستان، بر تیرگیها، بردشمنیها و کینه‌ها، بر شکستها و ناکامیها تاخته، و همه جا، حتی دل‌های يك مردم این دیار را تصرف کرده است. یا به گفته منوچهری دامغانی: بر لشکر زمستان نوروز نامدار کرده است عزم تاختن و قصد کار زار این باغ و راغ مملکت نوروز ماه شد این کوه و کوهپایه و این جوی و جویبار در تمام این مدت، لحظه‌ای صدای انفجار انواع مختلف ترقه و مواد منفجره قطع نمی‌گردد.

«نار نچک»، «فیشکه شیته fishaka-sheta» (به معنی فشنگ دیواند)، «حاجی حوتقه» (جزء دوم به فتح اول و سکون و او و فتح سوم و چهارم - به معنی حاجی هفت صدا)، «شمچه‌ی ماوزر Shamca-y-mawzar» افشان (اصطلاح بیجار)، فیش فیشک (اصطلاح کرمانشاهان)، کوزه‌های کوچک مملواز باروت و دیگر مواد محترقه، کلیدهای انباشته از مواد منفجره، تفنگ‌های مخصوصی که کودکان از بهم بستن يك لوله آهنی و يك قطعه تخته می‌سازند و از باروت انباشته ساخته منفجر می‌نمایند.

طنین انفجار همه این وسایل، از بام و کوی و برزن، از کوچه و خیابان و چهارراه، بر می‌خیزد و در فضا با فروغ همه جانبه آتش نوروزی درهم آمیخته،

مقدم خجسته جشن باستانی را گرامی می‌دارد.

به‌طوریکه پیر مردان نقل می‌کنند، زمانیکه حمل اسلحه ممنوع نشده بود، اهالی شهرها و روستاها در شامگاه نوروز، به استفاده از تفنگ می‌پرداختند، و باتیر اندازیهای پی‌درپی هوایی به استقبال سال نومی شتافتند. در برخی شهرها و روستاهای کردستان، مراسم آتش‌بازی نوروز، بانواختن ساز و دهل و آوازهای شادی‌بخش و نشاط آفرین همراه است. شعله‌های آتش تا پاسی از شب جلوه‌گری می‌کند، و با فروغ خود که یادآور مراسم دیرین است، فرارسیدن نوروز را اعلام می‌دارد.

در بیجار، اندکی پس از تحویل سال (گرچه تحویل پس از نیمه‌شب هم باشد)، دوباره مردم به پشت‌بامها می‌روند و کلیه مراسم آتش‌بازی شکوهمند نوروزی را، اعم از برافروختن آتش و انفجار انواع ترقه و نارنجک و افشان، که در سرآغاز همان شب با جلوه‌هایی خاص برگزار کرده‌اند دگر باره انجام می‌دهند و حلول سال نورا با شادی زایدالوصف اعلام می‌دارند<sup>۱</sup>.

(۱) در نقاط مختلف کردستان، معمولاً خانواده‌ای که یکی از اعضای خود را در سالی که گذشته از دست داده است، سایر افراد آن در شامگاه نوروز، از رفتن به پشت‌بام و برافروختن آتش خودداری می‌کنند. در قروه، رسم بر این است که همسایگان، به پشت‌بام‌خانه‌عزاداران می‌روند و آتش‌نوروزی می‌افروزند. روز عید هم فقط یک سینی پلو، به‌خانه آنها می‌برند و از افراد خانواده عزادار دلجویی می‌نمایند.



روستانشینان، آتش نوروزی را، گذشته از پشت بامها، در میدانها، کوچه‌ها و معابر عمومی روستاها و بر بالای تپه‌ها و کوه‌ها نیز می‌افروزند. کودکان و جوانان هر دهکده، از چند ساعت پیش از غروب آفتاب آخرین روز اسفندماه، بوته‌ها، چوب‌ها، هیزها و گونهای جمع‌آوری شده را روی هم انباشته می‌سازند. بسیار مشاهده شده که ارتفاع این مجموعه سوختنی به اندازه‌ای است که همچون برجی خودنمایی می‌کند. برجی که با اشتعال آن در هنگام غروب آفتاب، چنان آتشی برپاکنند که گاه چون زرین‌درخت اندر هوا سر برکشد

که چو اندر سرخ دیبا لبت بر بر شود<sup>۱</sup>  
گاهی کودکان و جوانان اعم از پسر و دختر، به طوریک در میان، دست یکدیگر را گرفته، در پیرامون آتش به رقص چوبی محلی می‌پردازند، و عده‌ای از پسران خوش‌آواز، با خواندن ترانه‌های عامیانه بر شور و نشاط بی‌شائبه این مراسم می‌افزایند.

در برخی روستاها پس از فرونشستن شعله‌های آتش، دانه‌هایی از اخگر نوروزی را از روزه‌های طویل‌ها، به منظور تبرک و تیمن پایین می‌اندازند، و این کار را در ازدیاد دام‌ها و مصون ماندن آنها از بیماری مؤثر می‌دانند. از همین اخگرها به داخل راهرو، اتاق و انبار منازل می‌اندازند و معتقدند که این کار در تحکیم بیش از پیش محبت و صفا

و مهربانی در بین افراد خانواده نقشی مؤثر دارد.

سابقاً (قریب نیم قرن پیش) در بعضی نقاط رسم بر این بود که اهالی ده، تعدادی فتیله پنبه‌ای را به روغن کرچک آغشته، و در گوشه و کنار اتاق و دیگر نقاط خانه‌ها روشن می‌کردند، و بدین ترتیب فروغ آتش نوروزی بر نقاط مختلف هر خانه می‌تابید. اکنون به جای فتیله‌های پنبه‌ای از شمع استفاده می‌کنند. در شامگاه نوروز، در پشت بام خانه‌های روستاها، مقداری گندم به اطراف روزهایی که قبلاً به وسیله کودکان خط‌کشی شده است می‌پاشند، و این کار را موجب افزایش روزی و بهبود محصولات در سال نومی‌دانند. آفر وختن آتش و شعله‌ور ساختن آن، و برگزاری سنن ویژه شامگاه نوروز، تا پاسی از شب ادامه می‌یابد و به دنبال آن دیگر مراسم نوروزی آغاز می‌گردد. در اولین شب سال نو، غالباً حلوات تهیه می‌کنند، چه خوردن شیرینی را در این شب به فال نیک می‌گیرند و آن را موجب شیرین‌گامی در تمام سال می‌دانند. تهیه پلو یکی دیگر از ویژگیهای تشریفات شب نوروز است.

**آویختن شال از روزه‌ها و لب بامها** در پایان مراسم آتش‌بازی، کودکان و جوانان روستایی در یک یا چند دسته به دور هم جمع می‌شوند، و از هر دسته یک نفر، شال مخصوصی را که معمولاً بر روی لباسهای محلی کردی، به دور کمر می‌پیچند و پنج یا شش متر طول دارد، از روزه هر یک از خانه‌ها آویزان می‌کند و هدیه نوروزی می‌خواهد. این شال را در

زبان کردی «پشتوین<sup>۱</sup> Pshtwen» یا «شال» (با «ل» مفخم) وهدایایی را که در آن می‌ریزند «ناوشالانه<sup>۲</sup> naw-shalana» گویند. اگر کودکان، خود چنین شالی نداشته باشند، از پدران و مادران و دیگر بزرگتران به امانت می‌گیرند. پس از آویزان کردن شال از روزنه های نسبتاً بزرگی که در وسط پشت بامها قرار دارد، با صدای بلند می‌گویند:

«هلاوه و، ملاوه. کرتان بیی به زاوا. شتیکمان بو بخه نه ناو تاوا<sup>۳</sup>»

halawa, w, malawa. kortan, bebe, ba, zawa. shtekman, bo, bxana, naw, tawa.

ترجمه: (شال) آویخته و آویزان (است)، پسران داماد باد، چیزی

برای ما، درتابه بیندازید. ویامی گویند:

«هتری و، هتری، شتیکمان بو بخه نه بن چیری.»

hatare, w, matare. shtekman, bo, bxana, ben, capare

۱- واژه «پشتوین» مرکب است از «پشت» + «ین» پسوند نسبت. (حرف

ماقبل آخر در این کلمه «یای» مجهول است (۲) مرکب از «ناو» به معنی داخل و میان + «شال» + «انه» پسوند نسبت

۳- هلاوه: از مصدر هلاوهستن یا هلاوه سران و یا هلاوه سین (آویختن و آویزان کردن) به معنی آویزان است. و «ملاوه» تابع آن - کر: (به ضم اول برون پر) به معنی پسر است (این کلمه در گیلکی به معنی دختر است) - زاوا (= داماد) از ریشه اوستائی zamatar به همان معنی داماد.

بیی: (به کسر اول و دوم ویای مجهول) یعنی، بشود. شتیکمان: از «شت»

به معنی «شیء» + مان ضمیر جمع، یعنی «چیزی برای ما» - بخه نه، از مصدر خستن xsten (= انداختن) یعنی: بیندازید. ناو: به معنی «میان و داخل» -

تاوا: به معنی «تابه»

«هتری hatare» مرکب است از «هتر» + «ی» پسوند نسبت. به احتمال زیاد این کلمه مصحف واژه «آتور» (= آتش) است<sup>۱</sup>، و «متری matare» تابع آن. «چپر» بروزن خطر در کردی چیزهای ساخته شده از چوب و علف را گویند. نظیر سبد و زنبیل و در و دیوار برخی کلبه‌های روستایی. در لغت فارسی نیز به همین معنی آمده است. بنا بر این، ترجمه عبارت کردی بالا چنین است:

آتشین و با حرارت (شاید کنایه از گرمی و محبت باشد) چیزی برای ما، در «بن چپر» بیندازند. در آن موقع که جمله مذکور از پشت بامها به گوش می‌رسد، یکی از اعضای خانه‌ای که شال از روزنه یالب بامش آویزان است، مقداری خرما، کشمش، سنجد، بادام، گردو، و نظایر اینها در گوشه شال می‌ریزد و انتهای آن را گره می‌زند. صاحبان شال فوراً آن را بالا می‌کشند و «ناوشالانه» را در زنبیل یا کیسه‌ای که همراه دارند می‌ریزند و به پشت بام خانه دیگری می‌روند، و به همین ترتیب برنامه خود را ادامه می‌دهند. در پایان آنچه را که جمع‌آوری کرده‌اند بین خود تقسیم می‌کنند. برخی از کودکان روستایی در شب نوروز، یا در اولین روز سال نو، مستقیماً به خانه‌ها می‌روند، و با خواندن جمله‌های یاد شده هدیه نوروزی می‌خواهند. در بعضی خانه‌ها، در جمله «کرتان بی بی‌به‌زاوا» (پسرتان داماد باد) به جای اسم عام «کر» (پسر) نام خاص

۱- مثالهای دیگر از تبدیل «الف» به «ه» در کردی: «اسانه» در زبان مادی به معنی سنک (مقهمه لغتنامه دهخدا، مقاله دکتر احسان یارشاطر) در کردی «هسان». انار، هنار. ارزن، هرزن. انبان، هوانه.

پسر صاحبخانه را قرار می‌دهند، و بدین شیوه، توجه وی را در زمینه دادن هدیه بیشتر و بهتر جلب می‌نمایند.

در روستاهای کرمانشاه، جوانان پس از آویختن شال می‌گویند «شالم نسوزه» (= شالم نسوزد) صاحبخانه پس از شنیدن این جمله، مبلغی پول، یا چند عدد تخم مرغ و یا مقداری گردو، بادام و نظایر آن به شال آنها می‌بندد. در حومه بیجار غیر از انواع هدایایی که بدانها اشاره شد، گاهی جوراب پشمی که از کارهای دستی محل است، به انتهای شال می‌بندند و خطاب، به صاحبان آن می‌گویند: «ال کیشه خدام را گدایی» *al (hal)kesha, xoda, mraged, bay* که ترجمه آن چنین است: بالا بکش، خداوند مرادت دهد.

از طرف دیگر، گروهی از جوانان هر یک از روستاها، پس از صرف شام این کار را به شیوه دیگری انجام می‌دهند. بدین ترتیب که ظرفی بزرگ و فلزی، یا یک زنبیل و یا سطلی را طوری به چند رشته طناب می‌بندند، که به صورت نیمه‌ای از یک ترازو در آید. سپس فانوسی در وسط ظرف قرار داده، به منظور حفظ تعادل مقداری گندم به اطراف آن می‌ریزند، و سرمدان و شانه و آینه‌ای را که آماده کرده‌اند در کنار فانوس می‌گذارند. گاهی مقداری سبزی نیز بر این وسایل می‌افزایند. محتویات این ظرف به ویژه چراغ، وجه امتیازی است بین کودکان و جوانان. چه صاحبخانه‌ها بدین ترتیب متوجه می‌شوند که طالبان هدیه نوروزی از جوانان‌اند، نه خردسالان. بنابراین

لازم می‌دانند که در دادن هدایا ، مزیتی برای آنان قایل شوند . در این حال ، یکی از اعضای گروه ، طناب را در دست گرفته ، ظرف را از روزه‌های بزرگ یا لب بامها طوری آویزان می‌نماید که به آرامی در کف اطاق ، یا راهرو ، و یا حیاط قرارگیرد . در ضمن این کار، جملات کردی مذکور ، یا جمله زیر را با صدای بلند می‌خوانند :

« بیسانی سه وزساوا . کرتان بی بی به زاوا ، شتیکمان بو بخته نئاوتاوا »

besan, i, sawz, u, sawa. kortan, bebe, ba zawa,  
shtekman, bo, bxana, naw, tawa.

ترجمه : بوستانان سبز و تازه باد . پسران داماد باد . چیزی

برای ما ، درتابه بیندازید .

زنان و دختران در صورت تمایل ، با شانه‌ای که در داخل زنبیل است ، يك یا دو بارموی سر را در برابر آینه و در روشنایی فانوس‌شانه می‌زنند ، و احتمالاً اندکی از سرمه را به گوشه چشم یا ابرو می‌کشند . سپس هدیه نوروزی را که معمولاً مهمتر و بهتر از هدایای کودکان است ، بر محتویات ظرف می‌افزایند . جوانان بلافاصله زنبیل را بالا می‌کشند . هدیه دریافتی را در ظرفی که مخصوص آن همراه آورده‌اند می‌ریزند ، و به سوی پشت بام دیگری حرکت می‌کنند .

در بعضی روستاها ، به جای يك ظرف ، دو ظرف را به چند رشته

طناب می‌بندند و به صورت ترازویی در می‌آورند . محتویات یکی از کفه‌های این ترازو همان چیزهایی است که بدانها اشاره شد . در کفه

دیگر ، مقداری سبزی ، سنجد ، نان و نمک می‌گذارند ، سپس آن را به آرامی از لب باهمها آویزان می‌نمایند . در هر خانه ، پس از روبرو شدن با این ترازوی مخصوص ، کمی از نان را می‌خورند و اندکی از نمک را به زبان می‌زنند. آنگاه ضمن نگاهی به آینه ، محتویات یکی از کفه‌های ترازو را بر وسایل موجود در کفه دیگر می‌افزایند ، و در کفه خالی آن هدیه نوروزی قرار می‌دهند . این مراسم تا پاسی بعد از نیمه شب ادامه می‌یابد. در این وقت ، اعضای دسته‌ها پس از تقسیم‌هدایای جمع آوری شده که غالباً مقدار زیادی خشکبار ، تخم مرغ خام یا پخته و رنگین ، جوراب ، شیرینی و در بعضی نقاط مبلغی پول است ، به خانه‌های خود باز می‌گردند .

**چند نکته درباره این مراسم** در مراسم فروهشتن شال که در دهستانها و بخشهاو حتی برخی شهرهای کردستان انجام می‌گیرد ، هدیه دهندگان نباید در باره نام صاحبان شالها و مشخصات اجرا کنندگان این برنامه ، سؤال کنند ، ، یا در شناختن آنان اصرار ورزند . چه در حقیقت ، این افراد ، آشنایان ناشناس‌اند، که از شامگاه تا سپیده‌دم همچون پیک شادی و نشاط در جنب و جوش‌اند ، و فرارسیدن نوروز خجسته را بدین شیوه اعلام می‌دارند .

در برخی نقاط اگر جوانی که دارای نامزد است ، از روزنه یا لب‌بام منزل نامزدش ، شال فرو آویزد و شناخته شود ، خانواده نامزد ، عرقچین یا پیراهن به شال وی می‌بندند .

هرگاه اعضای خانواده‌ای خوابیده باشند، کودکان و جوانان در پشت بام خانه آنان به پایکوبی و رقص چوبی می‌پردازند، و با این کار آنها را بیدار ساخته، هدیه نوروزی را دریافت می‌دارند.

گاهی مشاهده شده است که در برخی روستاها، به منظور تفریح، مقداری خار و خاشاک یا گربه‌ای را به شال بسته و یا اندکی از انتهای شال شال را آتش زده‌اند.

### کوسه و گردش نوروزی وی یکی دیگر از سنتهای ویژه

نوروز در کردستان گردش کوسه در روستاهاست. کوسه (درکردی به‌ضم اول وواومجهول Kosa) قیافه و هیئتی غیرعادی و در عین حال مضحک است، که در سر آغاز سال نو برای همه اهالی هر روستا، ارمغانی از خنده و نشاط و سرور همراه می‌آورد. با حرکات و سخنان جالب توجه انظار را متوجه خود ساخته، در سیمای خردوکلان برق شادی و امید جلوه‌گر می‌سازد. به عبارت دیگر، کوسه اجرای بخش فکاهی برنامه نوروزی را برعهده می‌گیرد. برای این کار دو نفر جوان با ذوق و بذله‌گورا انتخاب می‌کنند. يك دست لباس زیبایی زنانه به یکی از آنان می‌پوشانند و با دقت تمام آرايشش می‌دهند. برای دیگری هم که پالتوی دراز و بزرگتر از اندازه قامت خود پوشیده است، شاخهایی از تخته، ریشی از پنبه یا پشم، و سیبیل درازی از هوی می‌سازند، و در حالیکه دسته‌ای از جوانان آنان را همراهی می‌کنند، در کوچه‌های ده به‌گردش می‌پردازند و به خانه‌های همی‌روند. در حالات جدی و شوخی، باهم به‌مناظره



می‌پردازند ، و با بدیهه‌گویی و نکته‌پردازیهای مضحك و حرکات و سکنات غیر عادی موجبات خنده و شادی مردم رافراهم می‌سازند. کوسه‌ها همه جا با صفا و محبت تمام استقبال می‌شوند هدایایی که به مناسبت نوروز به آنان می‌دهند، انواع خشکبار، وگاهی روغن، کره و تخم مرغ است کودکان روستاها نیز این برنامه را جداگانه ترتیب می‌دهند. یکی از آنان شلوار کردی مردی چاق و بلند قامت می‌پوشد ، به طوری که تا انتهای گردن و زیرچانه‌اش برسد . آنگاه صورتش را آرد می‌مالند ، و دو جا روی دراز همچون دو شاخ بلند در طرفین سرش قرار داده ، با طنابی که به دور سرش می‌پیچند آنها را سفت و محکم می‌بندند .

بعضی به جای جارو ، ازچوب یا تخته ویا از داس استفاده می‌کنند. کوسه پس از آماده شدن ، عصایا چوگانی در دست گرفته ، گاهی باچادر وزمانی بدون چادرپیشاپیش دسته‌کودکان، اعم ازپسرودختر حرکت می‌کند و در حالیکه برخی از همراهانش آواز می‌خوانند ، به خانه‌ها می‌رود و ضمن خنداندن مردم هدیه نوروزی می‌خواهد .

با توقف کوسه‌ها و یاران آنها در کوچه‌های ده عده زیادی ، از کودکان و زنان و مردان مخصوصاً جوانان روستا به گرد آنها فراهم می‌آیند . در این حال کوشش و تلاش کوسه‌ها در خنداندن مردم اوج می‌گیرد . کودکان و جوانان خوش آواز ترانه های محلی می‌خوانند و با هم به رقص چوبی می‌پردازند. طنین کفزدن و بانک شادی و آهنگهای دل انگیز فضای روستا را در برمی‌گیرد .

غالباً دسته‌های کوسه ، پاسی از شب و نیز ساعاتی از اولین روز سال نو را به گردش می‌پردازند .

در برخی روستاهای کرمانشاه بر چهرهٔ مردی ماسک و یژدای می‌زنند و از کاغذهای الوان ، کلاهی ساخته بر سرش می‌گذارند و لباسی گلی رنگ بروی می‌پوشانند . این هیئت و قیافه را در لهجهٔ محلی «غولک» می‌نامند. غولک نیز مانند کوسه در کوجه‌های ده‌به‌گردش می‌پردازد و موجبات خندهٔ مردم را فراهم می‌سازد و در ضمن عیدی دریافت می‌نماید .

در منطقهٔ سرسبز و با صفای «کرد» مردی از روز اول فروردین برالاغ یا اسب سفیدی می‌نشیند و با جمعی از جوانان ، در کوجه‌های قریه به گردش می‌پردازد . جوانان هر یک گریزی به دست گرفته و بر فراز آن کلهٔ گوسفندی قرار می‌دهند ، و بدین طریق به تماشاگران می‌نمایانند که پیروز مندانه از جنگ باز گشته‌اند . حکم این مرد که میرنوروزیش خوانند ، همچون فرمان حاکم رواست . ولی با فرا رسیدن روز سیزدهم فروردین ، میرنوروزی و یارانش فرار اختیار می‌نمایند . چه اگر کسی در غروب روز سیزدهم او یا یکی از یارانش را ببیند به بادافره سیزده روز فرمانروایی و صدور دستورهای متعدد و گوناگون ، در مقام تنبیه و کتک زدن وی بر می‌آید<sup>۱</sup> .

**پیشینه کوسه** گردش کوسه به منظور خنداندن مردم ، یکی از رسمهای دیرین ایرانیان است . ابوریحان بیرونی در کتاب: «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» که در سال ۴۲۰ هجری قمری تألیف کرده ، در این باره

چنین نوشته است: «برنشتن **کوسه** چیست؟. آذر ماه به روزگار خسروان اول بهار بوده است، و به نخستین روز از وی، از بهرفال، مردی بیامد کوسه، برنشته برخری، و به دست کلاغی گرفته و به بادبزن خویشتن بادهمی زدی و زمستان راوداعهمی کردی، و زمردمان بدان چیزی یافتی. و به زمانه ما، به شیراز همین کرده اند و ضربیت پذیرفته از عامل، تا هرچ ستاند از بامداد تا نیمروز، به ضربیت دهد، و تا نماز دیگر از بهر خویشتن را بستاند. و اگر از پس نماز دیگر بیابندش سیلی خورد از هر کسی<sup>۱</sup>».

نخستین روز از آذر ماه که باور بحان به آن اشاره کرده «عید و هار جشن» یعنی «عید بهار» بود. زیرا در عهد خسروان (یعنی زمانی که تقویمها مختل شده بود) اول آذر ماه با آغاز فصل بهار مصادف می شد. در ازمنه اسلامی این عید را **خروج الکوسج** می گفتند<sup>۲</sup>. در فرهنگ های برهان قاطع و آندراج در باره این جشن چنین آمده است: «**کوسه بر نشین**» نام جشنی است که پارسیان در غره آذر ماه می کرده اند. و وجه تسمیه اش آن است که درین روز مرد کوسه يك چشم بدقیافه مضحکی را بر الاغی سوار می کردند و داروی گرم بر بدن او طلا می کردند<sup>۳</sup>، و آن مرد مضحك، مروحه و بادزنی در دست داشت و پیوسته خود را باد می کرد و از گرما شکایت

۱- التفهیم . باتصحیح و مقدمه استاد جلال همایی ص ۲۵۶

۲- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۹۸

۳- طلا کردن: به اصطلاح اطبا آنچه براندام مالند. رقیق آن را طلا و غلیظ آن را ضما د گویند، و شعرا مطلق برمالیدن و اندودن اطلاق کنند (فرهنگ آندراج)

می نمود ، و مردمان برف و یخ برو می زدند ، و چندی از غلامان پادشاه نیز با او همراه بودند و از هر دکانی يك درهم سیم می گرفتند. و اگر کسی در چیزی دادن اهمال و تعلل می کرد ، گل سیاه و مر کب همراه او بود ، بر جامه و لباس آنکس می پاشید. و از صبح تا نماز پیشین<sup>۱</sup> هر چه جمع می شد تعلق به کار فرما و داروغه داشت ، و از پیشین تا نماز دیگر<sup>۲</sup> به کوسه و جمعی که با او همراه بودند . و اگر کوسه بعد از نماز دیگر ، به نظر بازاریان درمی آمد ، او را آنقدر که توانستند می زدند. و آن روز را به عربی «رکوب کوسج» خوانند . گویند درین روز ، جمشید از دریا مر و ارید بر آورد ، و درین روز ، خدای تعالی حکم سعادت و شقاوت فرمود . هر که درین روز پیش از آنکه حرف زند ، بهی بخورد و ترنج بیوید ، تمام سال ، او را سعادت باشد.»

**تخم مرغ نوروزی<sup>۳</sup> رنگ آمیزی تخم مرغ یکی دیگر از سنن نوروز**  
در کردستان است ، که در آخرین روز اسفندماه ، یادرا اولین روز سال نوانجام می گیرد. در روستاها همه چیز ساده و بی آرایش است حتی رنگ آمیزی تخم مرغ. در هر خانه تعدادی تخم مرغ را با مقداری پوست پیاز یا کمی رونا س چند دقیقه در آب می جوشانند ، تا تخم مرغهای گلی رنگ به دست آید . گاهی به جای پوست پیاز و رونا س ، مقداری کاه و اندکی زاج به کار می برند ، و تخم مرغها را زرد رنگ یا نارنجی می سازند . یکی دیگر از شیوه های رنگ آمیزی تخم مرغ در روستاها این است که آن را با مقداری برگ خشک مو ، در آب می جوشانند در این حال تخم مرغ ، قهوه ای رنگ می گردد.

۱- نماز ظهر . ۲- نماز عصر ۳- در کردی تخم مرغ را «هیلکه» گویند  
به کسر اول ویای مجهول helka

در برخی شهرها برای زینت دادن بیشتر تخم مرغ نوروزی، یک رشته نخ را از وسط یا از جهات مختلف به دور هر یک از تخم مرغهای خام می پیچند، سپس از جوشاندن آنها، محل نخ به صورت خطوط سفید رنگ بر روی پوست تخم مرغ باقی بماند. و یا هر یک از تخم مرغها را در قطعه کوچکی از یک پارچه منقش و زیبای پیچند و آنها را در آب می جوشانند. با این کار، رنگها و گلهای الوان پارچه بر روی تخم مرغ نقش می بندد و آن را جلوه ای خاص می بخشد.

از آخرین روز اسفندماه، تا چند روز پس از نوروز، یکی از سرگرمیهای کودکان و جوانان در شهرها و روستاها، شرط بندی است که برد و باخت آن تخم مرغ است. در این مدت کودکان و جوانان (به ویژه روستا نشینان) در کوچه ها به گردهم فراهم می آیند، و با اشتیاق تمام به گفتگو درباره تخم مرغها و میزان برد و باخت و شرط بندی و شرایط آن می پردازند. هر یک از آنها در تلاش است که تخم مرغ سختی به دست آورد. تا باشکستن تخم مرغهای دیگران برنده شود.

این شرط بندی را در نقاط مختلف کردستان «هیلکه شکنی» helka-shkene (= تخم مرغ شکنی) و در کرمانشاهان «خاجنگی» Xajangaki گویند. ممکن است کسی در این مدت، مقدار زیادی تخم مرغ برنده شود، یا از دست دهد.

شیوه کار چنین است که یکی از دو طرف شرط بندی، تخم مرغ

خود را در دست می‌گیرد، و درحالی‌که انگشتانش را به دور آن حلقه کرده، یکی از دوسر تخم‌مرغ را در اختیار دیگری می‌گذارد، تا با تخم‌مرغ خود ضربه‌ای به آن وارد کند. هر یک از تخم‌مرغها بشکنند، صاحب آن بازنده‌است و بلافاصله تخم‌مرغ شکسته خود را به طرف مقابل تحویل می‌دهد.

بسیار مشاهده شده‌است که یک نفر در مدتی کم، با تنها تخم‌مرغ خود، تخم‌مرغهای دیگران را پی‌درپی شکسته و همه را در جیب‌هایش جمع کرده‌است. در روستاها گاهی دامنه این شرط بندی توسعه می‌یابد و به جای تخم‌مرغ شکسته، گوسفند و بز، مورد برد و باخت قرار می‌گیرد.

### نوروزانه واژه‌کردی «نوروزانه» (مرکب از «نوروز» + «ان»

نسبت + «ه» پسوند نسبت وزائد، به هدیه‌ای اطلاق می‌گردد، که در اولین روز سال نو از خانه‌ای به خانه دیگر فرستاده می‌شود. در این روز، غالباً خانواده‌هایی که دخترشان به خانه شوهر رفته‌است. «نوروزانه» تهیه می‌کنند و برای دختر و نوه یا نوه‌های خود می‌فرستند این رسم دیرین را هر کس در حدود امکان و توانایی مالی خود رعایت می‌کند.

نوروزانه، معمولاً عبارتست از: سکه‌های طلا یا زینت آلات گوناگون، پارچه، لباسهای زنانه و بچگانه، سیب، انار، پرتقال، انواع شیرینی، تخم‌مرغ و سبزه نوروزی (سمنی).

وجه مشترك خوانچه‌های نوروزی، غالباً شیرینی، تخم‌مرغ و سبزه است. به ویژه شیرینی و تخم‌مرغ که در «نوروزانه» های طبقات

مختلف، بدون استثناء باید وجود داشته باشد. گذشته از «نوروزانه» خانه پدری، بین خانواده هایی که باهم نسبتها و پیوستگیهای گوناگون دارند، و نیز بین همسایهها، نوروزانه مبادله می‌گردد. در این موارد، مبادله نوروزانه، بیشتر به منظور شاد کردن کودکان و دادن تخم مرغ رنگین و دیگر هدایای نوروزی به آنان انجام می‌گیرد.

در برخی نقاط کردستان «نوروزانه» را در آخرین روز اسفندماه، و غالباً در بعد از ظهر آن روز می‌فرستند. مثلاً در قروه، در عصر آخرین روز سال، خانواده‌ای که پسرشان دارای نامزد است، خوانچه‌ای که بر آن يك قواره پارچه، يك سینی پلو، چند عدد تخم، يك بشقاب مویز، و گاهی چند عدد انار یا سیب قرار می‌دهند، به منزل عروس آینده و نامزد پسرشان می‌فرستند.

فرستادن هدیه در نوروز، مخصوصاً اهداء شیرینی، از سنن بسیار قدیم ایرانیان است.

ابوریحان در آثار الباقیه می‌نویسد: «در این روز رسم است که مردمان برای یکدیگر هدیه می‌فرستند. و سبب آن، چنانکه آذرباد موبد بغداد حکایت کرد، این است که نیشکر در کشور ایران روز نوروز یافت شد، و پیش از این کسی آن را نمی‌شناخت و نمی‌دانست که چیست. و خود جمشید روزی نی‌ای را دید که کمی از آبهای درون آن به بیرون تراوش کرده بود. و چون جمشید دید که آن شیرین است امر

کرد که آب این نی را بیرون آورند، و از آن شکر ساختند و آنگاه در روز پنجم شکر به دست آمد و از راه تبرک به آن مردم برای یکدیگر شکر هدیه فرستادند<sup>۱</sup>.

**اولین روز سال نو** گرچه دید و بازدید نوروزی به آن صورت که در غالب نقاط میهن مامعوم است در میان کردها رواج عام ندارد و فقط در برخی شهرهای کردستان انجام می‌گیرد، ولی همگان، این روز خجسته را گرامی می‌دارند، و باشور و اشتیاق تمام آن را پذیره شده، فرارسیدنش را به یکدیگر تبریک و تهنیت می‌گویند، و سال نورا با شادی و امید آغاز می‌کنند. در برخی نقاط اگر هوا خوب باشد، به دامن طبیعت می‌روند و در جویبارها، چشمه‌سارها و کرانه‌های رودخانه‌ها، به گردش می‌پردازند، تا شور و نشاط نوروزی، با نسیم ملایم و مطبوع بهاری و صفای طبیعت دمساز گردد.

در روستاهای کردستان سرگرمی کودکان و جوانان در این روز. گذشته از شرط بندی در مورد تخم مرغ، که بدان اشاره شد، انواع بازی های رایج محلی و نیز چوپنی رقصیدن و خواندن ترانه‌ها و آوازهای نشاط انگیز است. گاهی اسب سواری نیز از ورزشها و سرگرمیهای ویژه جوانان در این روز است. در شهرهایی که تشریفات دید و بازدید معمول و رایج است، چند ساعت پیش از تحویل سال، یا پس از مراسم آتش بازی و صرف شام به فراهم نمودن و ترتیب دادن بساط نوروزی



پرداخته ، آن را با هفت سین ، انواع شیرینی ، بشقابهای مملو از سبزه ، ماهی زنده و گل و گلدان و دیگر وسایل تزئینی می آریند. مبلغی پول ، اعم از اسکناسهای تازه یا مسکوکات مختلف ، و نیز چند سکه طلا ، در لای اوراق قرآن می گذارند ، و در سرآغاز سال نو ، بین اعضای خانواده و بستگان و خویشاوندان به عنوان عیدی تقسیم می نمایند.

در سنندج ، افراد هر خانواده کمی بیش از تحویل سال ، به دور سفره هفت سین و آینه و قرآن جمع می شوند. هنگام تحویل ، زینت آلات گرانبها و سکه های گوناگون در دست می گیرند ، و معتقدند که این کار موجب افزایش روزی و حصول برکت در سال نو خواهد شد. در لحظه تحویل ، بزرگ خانواده به خواندن آیاتی از قرآن مجید می پردازد و برای تندرستی و بهروزی اعضای خانواده دعا می کند. بعد از تحویل سال ، کوچکترها دست بزرگترها را بوسیده ، عیدی دریافت می دارند . پس از این مراسم ، دید و بازدید نوروزی آغاز می گردد.

در روستاهای قروه ، از قدیم الایام رسم بر این بوده است که در اولین روز سال نو ، مردان ده نشین ، پس از صرف صبحانه جمع می شوند و همگان به منزل کدخدا می روند.

کدخدا شخصاً از آنان استقبال میکند ، حاضران يك يك دست کدخدا را می بوسند و جشن نوروز را تبریک می گویند ، کدخدا هم ضمن تشکر ، متقابلاً تبریک می گوید و به هر يك از آنان يك عدد تخم مرغ به عنوان عیدی می دهد . پس از این دیدار ، برابر يك سنت قدیمی همه مردم ده به مسجد یا پشت بام حمام می روند و در آنجا گردمی آیند . ضمناً

هر کس مقداری مویز، یا خرما، یا گردو و یا چند عدد تخم مرغ به عنوان عیدی با خود به آنجامی برد. هر يك از انواع عیدی را در گوشه‌ای جمع می‌نمایند و بدین ترتیب مقدار زیادی تخم مرغ، گردو، سنجد، بادام مویز، جداگانه و هر يك در گوشه‌ای فراهم می‌گردد.

در این حال به همان شیوه‌ای که در مراسم چهارشنبه‌سوری این شهرستان اشاره شد یک نفر دلاک در حالیکه لنگی به صورت پیش‌بند بسته است از میان جمع برمیخیزد و هر باریکی از انواع عیدی جمع‌آوری شده را در پیش‌بند می‌ریزد و آن را بین حاضران تقسیم می‌کند، سپس انواع دیگر را به همین ترتیب یکی پس از دیگری تقسیم می‌نماید تا همگی از عیدی یکدیگر سهمی ببرند. این جلسه همگانی تقریباً تا ظهر، همراه با گرمی و صفای فراوان ادامه می‌یابد. بسا اختلاف‌ها و کدورت‌ها که از مدت‌ها پیش بین افراد یا خانواده‌ها ایجاد شده و در این روز بامیانجی‌گری ریش‌سفیدان محل رفع میگردد و جای خود را به صفا و مهربانی میدهد.

در بعد از ظهر این روز، دیدو بازدید‌های خانوادگی و دوستان و آشنایان آغاز می‌گردد. و به‌طور کلی دیدو بازدید نوروزی که در برخی شهرهای کردستان معمول است، چند روز ادامه می‌یابد.

**چوب‌مشک و دعای زیر ناودان** مشک چرمی که در آن ماست بهم می‌زنند، و دوغ و کره به دست می‌آورند، دارای سه قطعه چوب مخصوص است که دو قطعه آن در جهت عرض، در دوسر مشک قرار دارد

و قطعاً دیگر، در جهت طول، به طوریکه هر يك از دو سر آن، به وسط یکی از چوبهای دوانتهای مشک وصل می‌شود. معمولاً از اواسط یا اواخر پاییز که محصول شیر حیوانات شیرده رو به کمی می‌گذارد، دامداران مشکهای بزرگ را که در کردی به آن «گاوس»<sup>۱</sup> gawes گویند، می‌خشکانند و تا پایان زمستان و آغاز فصل بهار به همان حال نگه می‌دارند. و در فصل زمستان از مشکهای کوچک استفاده می‌کنند. همچنین روستائیان که دامهای آنها معدود و میزان شیر و ماست آنها مخصوصاً در زمستان کم است، مشکها را، اعم از کوچک و بزرگ به همین ترتیب تا آغاز بهار سال آینده بلا استفاده نگاه می‌دارند.

در تکاپ افشار و روستاهای آن رسم بر این است که در اولین روز سال نو، مشکهای خشک شده را، از خانه‌ها به کنار چشمه‌ها و جویهای آب روان می‌برند و در آب چشمه و جوی می‌گذارند، تا نرم و قابل استفاده مجدد گردد. در این موقع یعنی ضمن شستشوی مشک و چوبهای آن، برابر يك رسم دیرین، يك سرچوب دراز مشک را همچون لگام اسب در دشت می‌گیرند و در کنار چشمه یا جوی بر آن سوار می‌شوند. و این کار یعنی شستن مشک در نوروز و سوار شدن بر چوب آن را به منظور ممینت و مبارکی و افزایش شیر و لبنیات و بهبود وضع دامها در سال نو،

۱- این کلمه ظاهراً مخفف گاوپوس (= گاوپوست) است، زیرا در کردی پوست

را «پوس» Pos با، واو مجهول و «پیس، با، پای» مجهول Pes گویند. شاید «گاوپوس»

به تدریج در زبان عامه به صورت «گاوس» در آمده باشد.

انجام می دهند . یکی دیگر از رسمهای مردم این منطقه در اولین روز سال ، این است که چند دقیقه در زیر ناودانها می ایستند ، و به منظور افزایش محصول و بهبود آن در سال نو، و نیز برای دفع بلا و برخورداری از نعمت تندرستی، دعا می کنند .



### میرمیرین ، یا ، میرنوروزی

زکوی یار می آید نسیم باد نو روزی

از این بادارمدخواهی چراغ دل برافروزی

ز جام گل دگر بلبل چنان مست می لعل است

که زد بر چرخ فیروزه، صفیر تخت فیروزی

به صحرارو ، که از دامن غبار غم بیفشانی

به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن پیاموزی

سخن در پرده می گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی<sup>۱</sup>

حافظ

« میرمیرین » Mirmiren یکی از رسمهای ویژه نوروز است که

از دیرینه دوران ، در میان کردها رواج عام داشته و به مناسبت فرارسیدن

نوروز خجسته، با تشریفات و شکوهی خاص برگزار می شده است . کلمه

«میرمیرین» (حرف ما قبل آخر آن یای مجهول است) مرکب است از «میر»

( به معنی امیر ) + «میر» که ظاهراً به منظور تأکید تکرار شده است + «ین»

۱- دیون حافظ به اهتمام، محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ص ۳۱۷

که در کردی نیز مانند فارسی، پسوند نسبت است، و معنی آن «منسوب به میر، یا امیر» می‌باشد.

در نقاط مختلف کردستان، نه تنها در نوروز، با اشتیاق تمام بد برگزاری «میرمیرین» می‌پرداخته‌اند، بلکه شادمانی و شور و نشاط ناشی از آن، موجب می‌گشته که حتی در دیگر مراسم جشن و سرور، نظیر عروسیها، به منظور سرگرمی و شادی حاضران، صورتی ساده از آن را ترتیب می‌داده‌اند. ولی به مرور زمان، این سنت نوروزی، شکوه دیرین خود را از دست داده و تقریباً فراموش گشته، یا صورتی ساده و مختصر به خود گرفته است. و شاید هم اکنون در برخی دهستانها و روستاهای کردستان رواج داشته باشد. با این حال، اهمیت و نقشی که این رسم دیرین از قدیم الایام در مراسم نوروز در کردستان دارا بوده، نگارنده را بر آن داشت، که در پایان سخن از آداب و رسوم نوروز، با استفاده از مطالبی که از پیرمردان و معمرین شهری و روستائی در باره «میرمیرین» شنیده، و نیز با مراجعه به مقاله آقای عبیداله ایوبیان، زیر عنوان «میر نوروزی» یا «جشن امیر بهاری در مهاباد» و بهره‌مندی از دو مقاله سودمند شادروان محمد قزوینی در مجله یادگار، به طور اختصار به شرح مراسم و پیشینه آن بپردازد، تا این نکته مهم از سنن دیرین نوروزی ناگفته نماند.

۱- این مقاله در شماره بهار سال ۱۳۴۱ نشریه دانشکده ادبیات تبریز به چاپ رسیده و نیز به طور جداگانه در جزوه‌ای، از طرف کتابفروشی موققی در مهاباد چاپ شده و انتشار یافته است.

یکی از بازیها و سرگرمی‌هایی که اکنون در بین برخی جوانان شهری و روستائی کردستان معمول است، و در شبهای ماه مبارک رمضان و فصل زمستان در قهوه‌خانه‌ها ترتیب می‌یابد، میر و وزیر *Mir, u, wazir* نام دارد، که ظاهراً اثر و نشانی از «میرمیرین» است. تا زمانی که در شهرها و نقاط مختلف کردستان، حکام و امرای نام‌الاختیار، فرمانروا بوده‌اند، میرمیرین رواج کامل داشته است. به همین دلیل می‌توان گفت، مراسم سالانه و برنامه جالب توجه آن، گذشته از اینکه سنتی ارزنده به شمار می‌رفته، انتقادی از دستگاه بعضی حکام زورگوی محلی و تمثیلی فکاهی از فرمانروایی مطلق العنان آنان بوده، که به صورت يك نمایشنامه مضحك و نشاط انگیز برگزار می‌شده است. و از آنجا که آداب و رسوم عامه مردم و سنتهای اصیل هراجماع، با افکار و احساس و اندیشه‌های افراد آن جامعه پیوند روحی و ناگسستنی داشته و دارد، و توجه و احترام به آنها همواره مورد نظر خاص و عام بوده است، فرمانروایان و حکام محلی، در مدت امارت موقتی میر نوروزی، ظاهراً عنان اختیار را به دست وی سپرده، و او امر و نوهی او را رعایت می‌کرده و لازم الاجرا می‌دانسته‌اند.

«میر» که از بین عامه مردم هر شهر انتخاب می‌شده وظایف سنگین و دشواری برعهده داشته است. مهمتر از همه اینکه، از آغاز تا انجام دوره حکومت سپنجی، حق هرگونه خندیدن یا تبسم از وی سلب می‌شد. چه وظیفه همگان این بود که در صورت مشاهده کمترین خنده

یا تبسم از «میر»، وی را از این مقام خلع کرده، و با خشونت تمام از مسند میرنوروزی طرد نمایند. این نکته جالب توجه و دیگر وظایف دقیق و مهم، ایجاب می‌کرده که «میر» از بین اشخاص خونسرد، شوخ نکته پرداز و بدبیه‌گوی و در عین حال جدی و مصمم انتخاب گردد. بزرگان شهر با علاقه تمام، امکانات لازم را برای امارت «میر» فراهم می‌کرده و لباسهای گوناگون و شمشیر و خنجر و انواع وسایل موردنیاز در اختیار وی و یارانش می‌گذارده‌اند و عامه مردم هر شهر نه تنها با شور و شغف در بزرگداشت مراسم «میرمیرین» می‌کوشیده‌اند، بلکه دستوره‌های «میر» را که بسیاری از آنها در جهت فراهم ساختن شادی و نشاط و سرگرمی عموم و خندانیدن طبقات مختلف مردم صادر می‌شده، به طیب خاطر اجرامی کرده‌اند.

اعضای حکومت سپنجی میر عبارت بوده‌اند از:

میر یا امیر، که در فرمانروایی چند روزه خود اختیار تام داشته‌است. کهن وزیر: که مشاور میر بوده و از میان پیرمردان بذله‌گو و نکته‌پرداز انتخاب می‌شده است. وزیر دست راست و وزیر دست چپ: که اولی اجرای اوامر عادی و معمولی را برعهده داشته، و دومی مأمور اجرای دستوره‌های غیرعادی و مضحك بوده است.

علاوه بر این هر یک از این دو نفر، به نیابت امیر، احکامی در

حدود وظیفه‌ی مربوط به خود صادر می‌کرده‌اند.

میرزا: که سمت منشی‌گری داشته است.

مردگوپال زیوین<sup>۱</sup> gopal, zewin : که همواره کوپالی سیمین در دست داشته ، و فرمانهای امیر را به دیگران ابلاغ می کرده است .

وشکه رن wushka, ren که لباسی از پوست پشمی حیوانات می پوشیده و زنگوله های متعدد به آن می بسته است . این شخص باطنزها و شوخیهای گوناگون موجبات خنده دیگران را فراهم می ساخته ، و جز «میر» همه را به باد شوخی و مسخره می گرفته است .

خدمتگزاران و خنجر زنان : لباس مخصوص دسته اخیر غالباً سرخ رنگ بوده است . گذشته از این اشخاص و افراد ، نوازندگان و رامشگران محلی ، به گرد هم فراهم می آمده و در دستگاه امیر به نوازندگی و رامشگری می پرداخته اند .

«میر» و یارانش طی روزهای حکومت خود ، همراه نگهبانان و دسته های مختلف مردم در کوچه و بازار و اماکن عمومی شهرها به گردش می پرداخته و فرمانهای گوناگون صادر می کرده اند . برخی از این فرمانها ، جدی و در جهت مصالحت همگان و راهنمایی مردم به کارهای نیک و صلح و صفا و آشتی ، و بسیاری دیگر ، به منظور خنداندن و سرگرم ساختن اهالی شهرها در ایام جشن مخصوص امیر بهاری یا میر نوروزی بوده است .

همانطور که اشاره شد ، کمترین خنده ، یا تبسم امیر بهاری موجب عزل وی و راندنش از امارت می شد . به همین مناسبت ، در روزهای

۱- کلمه «زیو» به کسر اول ویای مجهول : zew ، در کردی به معنی

نقره است ، و «ین» پسوند نسبت . «زیوین» یعنی نقره ای ،



پایان جشن بهاری ، مردم بیش از پیش در فراهم ساختن موجبات خنده میر می کوشیدند ، تا بهانه‌ای برای پایان دادن به دوره اقتدارش بیابند و با کتک زدن و راندنش ، صحنه‌ای مضحک در پایان مراسم چند روزه ، فراهم سازند .

«میر» که خود به جزئیات امر آگاه بود به دقایق و لحظات حساس پایان دوره حکومتش توجهی خاص داشت . چه می‌دانست که يك لبخند کوتاه وزودگذر موجب رسوائی وی خواهد شد . و بهانه جوان بی‌رحمانه او را کتک خواهند زد . به همین دلیل در برابر دلک بازیها و اعمال مضحکی که به منظور خندانند وی از طرف افراد و اشخاص و گروههای مختلف مردم انجام می‌گرفت ، دندان برجگر می‌افشرد . سرانجام کوتاه‌ترین فرصت را غنیمت شمرده ، فرار را برقرار ترجیح می‌داد و به مأمنی می‌گریخت ، یا به خانه یکی از بزرگان شهر پناه می‌برد و از مهلکه می‌جست و بدین ترتیب نشان می‌داد «که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی»



**پیشینه میر نوروزی** از شواهد موجود چنین بر می‌آید که انتخاب میر نوروزی جزو مراسم دیرین جشن و سرور ایرانیان در سر آغاز سال نو بوده است و نه تنها در نقاط مختلط این سرزمین باستانی معمول بوده، بلکه پا پپای گسترش آئین نوروزی ، در قلمرو اسلام‌گه

وسیله ایرانیان انجام می‌گرفته، برگزیدن میر نوروزی مانند دیگر مراسم این جشن شکوهمند، در برخی کشورها از جمله مصر رواج عام یافته بوده است.

شادروان محمدقزوینی ضمن گفتاری در باره میر نوروزی، مندرج در شماره ۳ سال اول مجله یادگار (آبان ماه ۱۳۲۳ شمسی) چنین نوشته است: «سابقاً در ایران رسم بوده که در ایام عید نوروز، محض تفریح عمومی و مضحکه، امیر یا حاکمی موقتی انتخاب کرده و او را برمسند می‌نشاندند، و پس از انقضای ایام جشن، حکومت او نیز به پایان می‌رسیده است. این شخص در آن چند روز يك نوع حکومت دروغی که واضح است جز تفریح و سخریه و خنده و بازی منظور دیگری از آن در بین نبوده انجام می‌داده، و احکامی صادر می‌نموده و عزل و نصب و توقیف و حبس و جریمه و مصادره می‌کرده است.

مرحوم قزوینی، در ضمن این گفتار، شواهدی از تاریخ جهانگشای جوینی درباره انتخاب میر نوروزی در خوارزم (اندکی پیش از حمله مغول) و نیز از تذکره دولت‌شاه سمرقندی که در آن به اشاره از میر نوروزی سخن رفته، نقل کرده است. و در گفتار دیگری که در همین زمینه در شماره دهم سال اول مجله یادگار (خرداد ماه ۱۳۲۴) نوشته، به ذکر شاهد دیگری از کتاب «الخطط» مقریزی، پرداخته و ضمن ترجمه گفته‌های این مورخ چنین نوشته است: «... مصریان قدیم مبداء سال خود را در اوایل فصل پاییز قرار داده‌اند، و جشن نوروز خود را درغره

ماه توت که اولین ماه از ماههای دوازده‌گانه سال مصریان است می‌گیرند اجرای مراسم این نوروز، در تمام مدت دولت خلفاء فاطمیین مصر و تا مدتها نیز بعد از انقراض ایشان معمول بود. وعید مزبور در آن اعصار از جمله اعیاد بزرگ قاطبه مصریان معدود بود، از مسلمان و قبطی و غیرهم، و مخصوص به قبطیان فقط نبود و حکومت نیز در این عید شرکت می‌کرده است. این جشن چندروز طول می‌کشیده است. و در شب نوروز مردم در همه جا در کوچه‌ها آتش می‌افروخته‌اند، و در تمام آن چند روزه مردم در کوچه‌ها و شوارع به یکدیگر آب می‌پاشیده‌اند و تخم ماکیان به یکدیگر پرتاب می‌کرده‌اند... و در نوروز، امیری موسوم به «امیر نوروز» سوار می‌شود و با او جمع کثیری همراه می‌باشند و بر مردم حکمرانی می‌نماید و به مطالبه و جوهی که به خاندهای اکبر و اعیان به مبالغ عظیمه حواله داده است فرامین می‌نویسد و مأمورین می‌فرستد. ولی جمیع این امور به عنوان طنز و سخریه و تفریح است، و در واقع به مقدار قلیلی از عطایائی که اکابر می‌دهند قناعت می‌کند، و خوانندگان در زیر قصر لؤلؤه جایی که خلیفه ایشان را می‌بیند جمع می‌شوند و انواع سازهایی که در دست دارند می‌نوازند و آواز می‌خوانند. اجرای این مراسم و عادات، در ایام نوروز، چنانکه گفتیم در تمام عهد خلفاء فاطمیین و تا مدتی مدید نیز بعد از انقراض دولت ایشان در مصر معمول بود. تا حدود سنوات هفتصد و هشتاد و اند که زمام امور حکومت به دست امیر «برقوق» افتاد. وی مردم را از انجام بازیهای نوروزی منع

و در صورت مخالفت تهدید کرد، و در نتیجه مردم تا اندازه‌ای درخود قاهره از این نوع کارها دست کشیدند ولی در بیرونها و مواضع تفرج و خلیج‌ها و استخرها، باز مردم جسته جسته، این مراسم را به جامی آوردند<sup>۱</sup>.

**سیزده بدر** سیزده بدر، یازدهم فروردین را در کردی «سیانزه بدر» گویند. در جزء اول این کلمه، یعنی «سیانزه» حرف اول مکسور و حرف چهارم «نون غنه» است. این روز، در کردستان مانند دیگر نقاط ایران مراسمی خاص دارد. مراسمی که بیشتر بر پایه عقیده به نحوست عدد سیزده استوار است. با توجه به اینکه در تمام ایران، عامه مردم برای عدد سیزده و سیزدهمین روز فروردین‌ماه، نحوست بسیار قایلند، ذکر این نکته بجاست که در جدول سعد و نحسی که در کتاب آثار الباقیه ابوریحان در باره عقیده ایرانیان نسبت به روزهای سال آمده در برابر روز سیزدهم فروردین که «تیرروز» نام داشته، کلمه سعد نوشته شده است. این اشاره ابوریحان که در عین حال گویای سعد بودن عدد سیزده در نظر ایرانیان قدیم است، تأییدی است بر اینکه، اعتقاد به نحوست این عدد، امری است عارضی که پایه و اساسی در اصول عقاید و سنن دیرین و اصیل ایرانیان ندارد. چه اصولاً تصور نحوست از عدد سیزده، اثری است که از ارتباط و مجاورت با عالم مسیحیت به پیروان اسلام و پیش از آنان، زردشتیان انتقال یافته است. و اصل قضیه این است که

۱- رجوع شود: مجله یادگار. شادروان عباس اقبال - سال اول شماره‌های ۳

یهودای اسخر یوطی یکی از دوازده حواری حضرت مسیح وقتی سران یهود را در جستجوی استاد خود مسیح دید، به حکم حرص و طمع سی سکه نقره دستمزد گرفت، تا استاد خود حضرت مسیح را تسلیم یهودیان مخالف او کند. و در اجرای این نقشه، هنگامی که وارد جرگه یاران شد، بنا برقراری که با رؤسای کاهنان گذارده بود، پیش رفت و مسیح را بوسید، تا بدانند از دوازده تن نا شناس حاضر در آن محفل کدامیک حضرت مسیح است. و بدین ترتیب، عیسی را که هنوز گویی درست معروف حضور دشمنان خود نشده بود، به کاهنان یهود معرفی ضمنی کرد، و او را دستگیر نمودند. چون یهودای اسخر یوطی سیزدهمین فردی بود که به جرگه مسیح و یازده شاگرد دیگرش درآمد و شماره آنها به سیزده رسید و استاد، گرفتار و محاکمه و محکوم و به دار آویخته شد، عیسویان عدد سیزده را شوم می‌دانند و حتی خانه نمره سیزده یا اطاق شماره ۱۳ را نحس می‌دارند و به جای سیزده، ۱ + ۱۲ را بر آنها می‌نویسند<sup>۱</sup>.

تصور شومی از عدد سیزده و نوشتن (۱+۱۲) به جای این عدد که در نقاط مختلف ایران رواج یافته، در میان کردها بدین شیوه جلوه‌گر شده است، که بسیاری از عامه مردم کردستان، در ضمن شمارش اعداد تلفظ اصلی و درست «سیزده» را بر زبان نمی‌رانند، و به جای آن کلمه

۱- محیط طباطبائی، روزنامه پارس شیراز، شماره ۲۸۸۰-۱۲، ۱۰، ۴۴،

«زیاده» به کار می‌برند، که مفهوم آن «زیاد شدن يك واحد بر دوازده»  
و استنباط عدد سیزده است.

همین عقیده و تصور عامیانه موجب گشته، که در نقاط مختلف  
میهن ما، عامه مردم می‌کوشند، تا سیزدهمین روز فروردین را باشادی  
و خوشی و خرمی به شب رسانند و از نحوست سیزده برکنار بمانند. در  
کردستان گروهی از مردم از روز دوازدهم فروردین برنامه بیرون رفتن از  
خانه‌ها و گذراندن سیزده بدر را در دامن طبیعت، ترتیب می‌دهند و با اشتیاق  
تمام به تهیه خوراک و دیگر وسایل لازم می‌پردازند. این عده از بامداد  
روز سیزدهم به باغها و گردشگاههای واقع در اطراف شهر و روستا  
می‌روند و از بام تا شامرا دور از خانه و کاشانه، در دامن طبیعت می‌گذرانند  
ولی گردش و تفریح اکثر مردم، از ساعتی پس از ظهر روز سیزدهم آغاز  
می‌گردد. در این ساعت حرکت زنان و مردان و کودکان شهری و  
روستایی به سوی تفریحگاهها آغاز می‌گردد. ساعتی پس از آن، بسیاری از باغها،  
چمنزارها و چشمه سارها و کرانه‌های رودخانه‌ها رنگی دگر به خود  
می‌گیرد. چه دسته‌های مختلف مردم شهری و روستایی در آن نقاط گرد  
می‌آیند و ساعاتی را با نسیم ملایم و مطبوع بهاری دم‌ساز می‌گردند.  
گاهی رامشگران محلی به رامشگری و خواندن تراندهای نشاط انگیز  
می‌پردازند، و دسته‌هایی از جوانان به رقص چوپپی سرگرم می‌شوند. در  
برخی شهرها، از جمله سنندج و بیجار، گره زدن گیاه و شاخه درختان  
وسیله دختران دم‌بخت یکی از رسمهای سیزده بدر است. یکی از رایج‌ترین

آداب و رسوم سیزده بدر در تمام نقاط کردستان اینست که ، زنان و دختران سبزه‌هایی را که پیش از نوروز در ظرفهای گوناگون تهیه کرده‌اند، در این روز با خود به صحرا می‌برند و به دامن چمن زارها یا کنار جویها و کوهپایه‌ها می‌اندازند . و یا به دست امواج رودخانه‌ها می‌سپارند. و در هنگام غروب آفتاب و موقع برگشتن به خانه‌ها هر يك سیزده عدد سنگ ریزه ( در بیجار سه عدد ) جمع کرده و در حالیکه روبه شهر یا روستا در حرکت‌اند ، آنها را از روی شانه‌های خود به پشت سر پرتاب می‌کنند و معتقدند که بدین ترتیب طومار نحوست روز سیزده را در هم می‌پیچند



بتدا ربا نزلاد

به یاد عشرت اجداد تست هر نوروز  
که گل به طرف گلستان صلا‌ی عام دهد  
«بهار»

## بخش سوم

### نوروز در ادبیات فارسی

همانطور که در بخش اول اشاره کردیم، نوروز باستانی که زمانی در آغاز تابستان قرار داشت سرانجام به علت عدم رعایت کبیسه، در اواخر عهد سامانیان و آغاز دوره غزنویان، به ابتدای برج حمل و اول بهار منتقل گشت. و چون شعر فارسی در آن دوره به اوج کمال و فصاحت رسیده و شکوه و عظمتی خاص یافته بود، گویندگان توانا و شیرین سخن، به وصف چهره گل و نسیم نوروز و دمسازی این جشن دیرین با زیباییهای طبیعت پرداختند. گرچه پس از آن دوره، باز هم نوروز در اثر عدم رعایت کبیسه، هر چهار سال یک روز در داخل زمستان پیشرفت ولی این پیشروی دیری نپایید و از زمان ملکشاه سلجوقی، نوروز برای همیشه در همان آغاز حمل و ابتدای فصل بهار تثبیت گشت و با جلوه‌گری و درخشش خود برپیشانی سال نو، الهام بخش روح حساس و اندیشه



ظریف ایرانی ، به ویژه گویندگان توانا و پاسداران درخت برومند زبان و ادب شیرین فارسی شد ، و سخن سرایان در تعریف و توصیف نوروز و هم آهنگی آن با نسیم بهاری و خنده شکوفه‌ها ، داد سخن دادند و هنر نمایا کردند . افکار و احساسات لطیف و شاعرانه‌ای که طی مدتی نزدیک به هزار سال در این زمینه به قالب قصیده و غزل وقطعه و رباعی و مسمط و دیگر انواع شعر فارسی در آمده و به یادگار مانده است ، نه تنها شاهدی صادق بر لطافت و ظرافت احساس و اندیشه ایرانی ، بلکه نموداری مهم ، از وسعت و عظمت و زیباییهای سخن فارسی است . بدون شك جمع آوری این آثار شعری ارزنده که خود کتاب مفصلی خواهد شد ، نیازمند پژوهش و تتبع در آثار استادان سخن فارسی و صرف وقت بسیار است . آنچه در بخشی از این کتاب فراهم آمده ، و از نظر خوانندگان علاقه‌مند و سخن سنج می‌گذرد ، برگزیده و نمونه‌ای بیش نیست زیرا :

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای چند گنجد ، قسمت یک‌روزه‌ای



### گذشت زمانه

سالی دگر گذشت و امیدی دگر گذشت

آوخ که تا شدیم خبر بی خبر گذشت

تقویم ماند چون قفسی خالی از هزار

عمر از میانه همچو هزاری بهر گذشت

لفظی به جای ماند و زمعنی نشانه نیست

دودی به چشم رفت و فروغ شرر گذشت

نا دیده فرودین ، مه اردیبهشت شد

خرداد و تیر، تیرصفت از نظر گذشت

مرداد رفت و دولت شهریوری و مهر

آبان به یك دوج چو آبی ز سر گذشت

آذر چو برق آذرودی همچو باد دی

بهمن سپند و ابرون جست و در گذشت

گویند : عید می رسد و نو بهار عیش

فصل شتا و لشکر بیداد گر گذشت

شادم که آن بیاید و این شدولی چه سود

کان بی نتیجه بگذرد این بی ثمر گذشت

بار دگر زمین شتابان و بی قرار

دوری به گرد چشمه خورشید بر گذشت

آنی دگر ز مدت عمر جهان برفت

روزی دگر ز دور حیات بشر گذشت

ای دل دژم مباح، که تقویم گویدت:

سالی دگر ز عمر، چو لمح بصر گذشت

فرصت شمار باقی ایام و کار کن

فرصت دگر به دست نیاید اگر گذشت

روزی اگر به خیر گذاری ، هزار بار

بہتر ز سالهاست کہ در خواب و خور گذشت<sup>۱</sup>

غلامرضا «رشید یاسمی»

نفس باد صبا مشك فشان خواهد شد

عالم پیردگر باره جوان خواهد شد .

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد

چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل

تا سرا پرده گل ، نعره زنان خواهد شد

ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی

مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

گل عزیز است غنمیت شمردش صحبت

که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد

مطر با مجلس انس است غزل خوان و سرود

چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد<sup>۲</sup>

حافظ



دهل زن گود و نوبت زن بشارت که دوشم قدر بود ، امروز نوروز

سعدی

۱ - این ابیات منتخبی است از يك قصیده ، رجوع شود: دیوان شادروان

رشید یاسمی ص ۵۳ - ۵۰

۲ - دیوان حافظ به اهتمام محمد قزوینی و دکتر غنی ض ۱۱۱

بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار  
 خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار  
 این همه نقش عجب بردرودیوار وجود  
 هر که فکرت نکند نقش بود بردیوار  
 خبرت هست که مرغان سحر می گویند  
 آخرای خفته سراز خواب جهالت بردار  
 تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش  
 حیف باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار  
 آدمی زاده اگر در طرب آید نه عجب  
 سرو در باغ به رقص آمده و بید و چنار  
 باش تا غنچه سیراب دهن باز کند  
 بامدادان چو سرنافه آهوی تار  
 باد گیسوی درختان چمن شانه کند  
 بوی نسرین و قر نفل بدمد در اقطار  
 ژاله بر لاله فرود آمده نزدیک سحر  
 راست چون عارض گل بوی عرق کرده یار  
 باد بوی سمن آورد و گل و نرگس و بید  
 در دکان به چه رونق بگشاید عطار  
 خیری و خطمی و نیلوفر و بوستان افروز  
 نقشهایی که در او خیره بماند ابصار

ارغوان ریخته بر، دگه خضرای چمن  
 همچنانست که برتخته دیبا، دینار  
 این هنوز اول آذارجهان افروز است  
 باش تا خیمه زند دولت نیسان وایار  
 شاخها، دختر دوشیزه باغند هنوز  
 باش تا حامله گردند به السوان ثمار  
 تانه تاریک بود سایه انبوه درخت  
 زیر هر برگ چراغی بنهد از گلنار<sup>۱</sup>  
 سعدی



نگارا در افکن بر آذر سپند	بهار آمد و رفت ماه سپند
بدین روی هر هفت امشاسپند	به نوروز هر هفت شد روی باغ
بر اوزندخوان خواند بازندوزند	ز گلبن دمید آتش زردهشت
بر افکند بر دوش سرو بلند	بهار آمد و طیلسانی کبود
به گلبن بپوشید رنگین پرند	به بستان بگسترد پیروزه نطع
ز مرز حلب تا در تا شکند	به یکبار سرسبز شد باغ وراغ
شکوفه به زهدان پرورد قند	بنفشه ز گیسو بیفشاند مشک
زرود ارس تا لب هیرمند	به یک ماه اگر رفت جیش خزان

به يك هفته آمد سپاه بهار      ز كوه پلنگان به كوه سهند  
 ز بس عیش و رامش، ندانم كه چون      ز بس لاله و گل ، ندانم كه چند  
 به نرگس نگر، دیدگان پر خمار      به لاله نگر، لب پر از نوشخند  
 چو خورشید بر پشت ابر سیاه      ز كه ، بامدادان جهانند نوند  
 تو گوئی كه بر پشت دیو دژم      نشسته است طهمورث دیو بند  
 بود سنبل نو شكفته سپید      چو دوشیزگان سینه در سینه بند  
 جهان، گر جوان شد به فصل بهار      چرا سر سپید است كوه بلند ؟  
 سر شك ارفشاند زمزگان سحاب      ز تندر چرا آید این خند خند  
 چو برق افكند مار زین زدست      كشد نعره تندر ، ز بیم گزند  
 ز بالا نگه كن سوی جویبار      پر از خم به مانند سیمین كمند  
 ز قطر جنوبی برنجید مهر      به قطر شمال آستی در فكنند  
 بهار (ملك الشعرا)



بادشگیری نسیم آورد بازار جویبار  
 ابر آذاری علم افراشت بازار كوهسار  
 این چو پیکان بشارت برشتابان درهوا  
 و آن چو بیلان جواهرکش، خرامان در قطار  
 كه معطر خاك دشت از باد كافوری نسیم  
 كه مرصع سنگ كوه از ابر مروارید بار

بوی خاک از نرگس و سوسن چو مشک تبتی  
 روی باغ از لاله و نسرين چو نقش قندهار  
 مر حبا بویی که عطارش نباشد در میان  
 حبذا نقشی که نقاشش نباشد آشکار  
 ابر اگر عاشق نشد چون من چرا گریده می  
 بادا گرشیدا نشد چون من، چرا شد بی قرار  
 هست اگر بلبل شد دست از خوردن مل پس چراست  
 چهره گل با فروغ و چشم نرگس پر خمار  
 رونق بازار بت رویان بشد زیرا که برد  
 بوی خطشان گلستان و رنگ رخشان لاله زار<sup>۱</sup>  
 انوری



پرستاره است از شکوفه باغ، بر خیزای چو حور  
 باده چون شمس کن در جامهای چون بلور  
 زان ستاره، ره توان بردن سوی لہو و سرور  
 زانکه می تا بد ستاره وار از نزدیک و دور  
 هیچ جایی از ستاره روز روشن، نیست نور  
 زین ستاره روز را چند آنکه خواهی هست نور

۱- دیوان انوری، جلد اول، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی ص ۱۶۲

نسل را بی شك ز کافور ارزیان آید همی  
 چونکه نسل شاخ را از وی بیفزاید همی  
 هر شب از شاخ سمن کافور تر زاید همی  
 سوی او ، زان طبع گرم لاله بگراید همی  
 گر شود کافورگر ، باد هوا شاید همی  
 کز سمن چندا نکه باید بر چمن کافور هست  
 لاله بر نرگس چو مهر و دوستی آغاز کرد  
 ابر خرم مجلسی از بهر ایشان ساز کرد  
 ابر چون می خورد ، هر یک مست گشت و ناز کرد  
 چون هزار آواز قصد نغمت و پرواز کرد  
 نرگس مخمور چشم از خواب نوشین باز کرد  
 تا ببیند لاله را ، کو همچو او ، مخمور هست  
 مسعود سعد سلمان

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است  
 در صحن چمن روی دل افروز خوش است  
 از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست  
 خوش باش وز دی مگو که امروز خوش است  
 «خیام»

دست صبا بر فروخت مشعلۀ نو بهار  
 مشعله داری گرفت کوکبۀ شاخسار



ز آتش خورشید شد نافه شب نیم سوخت  
 قوت از آن یافت روز، خوشدم از آن شد بهار  
 گشت ز پهلوی باد، خاک سیه سبزپوش  
 گشت ز پستان ابر، دهر خرف شیرخوار  
 شاه ریاحین به باغ، خیمه زربفت زد  
 غنچه که آن دید ساخت، گنبده مشکبار  
 آب ز سبزه گرفت جوشن زنگارگون  
 سوسن کان دید ساخت نیزه جوشن گذار  
 خاقانی

روز نوروز و ماه فروردین آمدندای عجب ز خلد برین  
 تاجها ساخت گلبنان را آن حله ها بافت باغها را این  
 مسعود سعد سلمان

ز فر باد فروردین جهان چون خلد رضوان شد  
 همه حالش دگرگون شد همه رسمش دگرسان شد  
 توانگر گشت و خوش طبع و جوان از عدل فروردین  
 اگر درویش و ناخوش طبع و پیر از جور آبان شد  
 گل اندر گل مرکب کرد، بوی باد نوروزی  
 چو از گل، گل پدید آمد، گلستان، چون گلستان شد  
 مگر باد صبا، مینا و مرجان داد گلبن را  
 که برگش جمله مینا گشت و بارش جمله مرجان شد

مکر رشك است پروین را و نسیرین را زیکدیگر  
 که این بر خاک پیدا شد، چو آن بر چرخ پنهان شد  
 میان باغ و ابراندر، خلافی هست پنداری  
 که روی باغ خندان شد، چو چشم ابرگریان شد  
 چو از چشمش فرو بارید، مروارید عمانی  
 ز مروارید او هر باغ چون بازار عمان شد  
 شقایق بر سر هر کوه چون رخسار دلبر شد  
 بنفشه بر لب هر جوی، چون زلفین جانان شد<sup>۱</sup>  
 امیر معزی

نوروز بزرگم<sup>۲</sup> بزن ای مطرب امروز  
 زیرا که بود نوبت نوروز، به نوروز  
 برزن غزلی نغز و دل انگیز و دل افروز  
 و رئیس ترا بشنواز مرغ نو آموز  
 منوچهری دامغانی

خوشا نو بهاران به گاه غروب	که هامون بدیع است و کپسار خوب
نسیم آنچنان بگذرد در چمن	که مهر پر بیچهرگان در قلوب
ز استادی باد های شمال	ز تر دستی ابر های جنوب
چو طاووس شد شکل هر خاره سنک	چو طوطی شد اندام هر پاره چوب
گهی ابر را، باد گوید: بیاش	گهی باد را ابر گوید: بروب

۱- دیوان امیر معزی، به تصحیح شادروان عباس اقبال. ص ۱۶۹

۲- «نوروز بزرگ» نام نوایی است از موسیقی

چمن شد چو پاکیزه روی حبیب	هوا چون شفا بخش قول طیب
نه هنگام سیب است و از سرخ گل	همی گلبن از دور ماند به سیب
بر آراست لشکر گل و ابرو باد	به تاراج صبر و قرارش کیب
زند آبخار از بر کوهسار	چو آموزگاری به کودک نهیب
به دشت اندرون هر که دارد گذار	ز سبزه ، نداند فراز از نشیب
نگه کن بر آن نیزه آفتاب	گذر کرده صد جاز قلب سحاب
تو گویی یکی جدول مستقیم	در او زر شتابنده بر جای آب
فلک چون کتاب است و این خط نور	الف چوب زرینه اندر کتاب
سرکوه چون روزگار مشیب	دل دشت چون آرزوی شباب
فرورفته هر بر که در سایه ای	چون خندان عروسی به دیبای خواب
عجب دارم از کوهساران عجب	به یک جای روز و به یک جای شب
ز هر سوی غرنده ابری سیاه	گشاده چو زنگی به پر خاش لب
دل ابر تاریک و رخشنده برق	بود طور سینا و آیات رب
اگر بنگری سوی قوس قزح	بسی رشته بینی ز رنگین قصب
مگر خوازه <sup>۱</sup> بسته است چرخ بلند	به تشریف این روزگار طرب
بهارا ، دریغا که پایانه ای !	دریغا ، که پیوسته با مانه ای !
دریغا که چون روزگار شباب	یک امروز هستی و فردا نه ای !

۱- خوازه بروزن غازه، چوب بند را گویند ، اعم از آنکه به جهت آیین بندی، یا بنایی و نقاشی کردن عمارت یا به جهت تآك انكور و امثال آن بندند. و نیز کوشکی و قبه‌ای را گفته‌اند که به جهت عروسی و آیین بندی ، از گل و ریاحین سازند. (برهان قاطع)

دلا خرمی کن، در این خرمی کم از خاک و از سنگ خارانه ای!  
 غنیمت شمر عمر، در نوبهار که تو نیز همواره بر جا نه ای!  
 گمانت که جاویدی اما دریغ! بر آنی که پایایی، اما نه ای!  
 غلامرضا «رشید یاسمی»

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گل بدمد بازو تو در گل باشی

در چمن هرورقی، دفتر حالی دگر است

حیف باشد که ز کار همه غافل باشی

حافظ

آمدن نوروز ماه با گل سوری به هم

باده سوری بگیر، با گل سوری بچم

شاخ برانگیخت در، خاک برانگیخت نقش

باد فرو بیخت مشک، ابر فروریخت نم

قمری در شد به حال، طوطی در شد به رقص

بلبل در شد به لحن، فاخته در شد به دم

در صلوات آمدست، بر سر گل عند لیب

در حرکات آمدست، شاخک شاه اسپرم

باد علم دار شد، ابر علم شد سیاه

برق چنان چون زرز، یک دو طراز علم

منوچهری دامغانی

ای باد بهاری ، خبر باغ چه داری  
 پیغام گل سرخ سوی باغ کی آری  
 هم زاول روز از توهمی بوی خوش آید  
 گویی همه شب سوخته عود قماری<sup>۱</sup>  
 فرخی سیستانی

سبزه خضروش ، جوانی یافت	چشمه آب زندگانی یافت
ناف هرچشمه رود نیلی شد	هر سبیلی ، چو سلسبیلی شد
مشك بوگشت ، خاك عودی <sup>۲</sup> پوش	نافه خوگشت ، باد نافه فروش
اعتدال هوای نو روزی	راسترو <sup>۳</sup> شد ، به عالم افروزی
شبم از دامن ائیر نشست	گرمی ، اندام زمهریرشکست
باد نوروز ، از قباله نو ،	با ریاحین نهاد ، جان به گرو
رستنی، سر برون زد ازدل خاك	زنك <sup>۴</sup> خورشیدگشت ، زآینه پاك
برف کافوری از گریوه کوه	رود را ز آب دیده داد شکوه
باد صبح از نسیم نافه گشای	بر سواد بنفشه غالیه سای
نرگس تر ، به چشم خواب آلود	هر که را چشم دید ، خواب بود
چشم نیلوفر از شکنجه خواب	جان در انداخته به قلعه آب

۱- قمار (به ضم اول) نام شهری در هندوستان که به داشتن عود خوب مشهور بوده است (برهان)

۲- عودی، رنگی است مایل به سیاهی مانند عود (آندراج)

۳- «راست رو» به فتح «را» مقابل کج رو .

۴- زنك، پرتو آفتاب و ماه .

سروکز سایه باد بانه زده      جعد شمشاد را به شانه زده  
 شبلید از سرشك در دیده      زعفران خورده باز خندیده  
 سنبل ازخوشه‌های مشك انگیز      برقرنفل<sup>۱</sup> گشاده عطسه تیز  
 گل کافور بوی مشك نسیم      چون بناگوش یار، درزر و سیم  
 ارغوان و سمن برابر بید      رایت افراشته سیاه و سفید  
 باغ چون لوح نقشبند شده      مرغ و ماهی نشاط مند شده  
 نظامی گنجوی

ماه فروردین جهان را، از در<sup>۲</sup> دیدار کرد

ابر فروردین زمین را پربت فرخار<sup>۳</sup> کرد

این بهار خرم شادی فزای مشکبوی

خاك را بزاز کرد و با دراعطار کرد

تا ز چشم نرگس تازه بنفشه دور شد

غنچه گل با شکوفه ارغوان دیدار کرد

چشم نیلوفر، چو چشم ماندگان در خواب شد

تا نم ینسان دو چشم لاله را بیدار کرد

فرخی سیستانی

۱- گل قرنفل، گلی است از دسته میخک‌ها ، از تیره قرنفلیان

۲- از در : شایسته ولایت و سزاوار.

۳- فرخار بروزن سرشار ، نام شهری است از ترکستان ، منسوب به

خوبرویان. و نام بتخانه و بتکده‌ای هم بوده است (آندراج و برهان)

برخیز که می رود زهستان      بگشای در سرای بستان  
 نارنج و بنفشه بر طبق نه      منقل بگذار در شبستان  
 وین پرده بگوی ، تا به یکبار      زحمت ببرد ، ز پیش ایوان  
 برخیز که باد صبح نو روز      در باغچه می کند گل افشان  
 خاموشی بلبلان مشتاق      در موسم گل ندارد امکان  
 بوی گل با مداد نو روز      و آواز خوش هزار دستان  
 بس جامه فروختست و دستار      بس خانه که سوختست و دکان  
 سعدی

بنگر ز صبا دامن گل چاک شده

بلبل ز جمال گل طربناک شده

در سایه گل نشین که بسیار این گل

در خاک فروریزد و ما خاک شده

خیام

این هوای خوش و این دشت دلارام نگر

وین بهاری که بیاراست زمین را یکسر

فرخی سیستانی

بساط سبزه چون جان خردمند      هوایش معتدل چون مهر فرزند

نظامی

نوبهار آمد به بستان زیب و فرافزود زود

زد مغنی با طرب انسدر کنار رود رود

موج زن درشش جهت شد از صدای رود رود

ز آتشین رخسار گل باد سحر بزود دود

قآنی

آمد آن فصلی کز وطبع جهان دیگر شود

هر زمین از صنعت او آسمان پیکر شود

کوهسار از چادر سیما بگون آید برون

چون عروسی باغ در زنگارگون چادر شود

گاه پرکوکب شود بی گنبد اخضر درخت

گاه بی کوکب، چمن چون گنبد اخضر شود

سرو همچون منبری گردد، زمینا ساخته

شاخ گل ماننده بیجاده گون چنبر<sup>۱</sup> شود

گاه بازیگر شود قمری، گهی بلبل خطیب

آن جهد بیرون ز چنبروین سوی منبر شود

ابر چون اندر دهان لاله اندازد سرشک

لؤلؤ اندر لاله پنداری همی مضمهر شود

امیر معزی

داد صبا مژده که ساغر بخواه یوسف گل باز بر آمد ز چاه

لشکر نوروز، برون تاختند رفت دی سرد، دم عمر گاه

۱- چنبر، بروزن قنبر، محیط دایره را گویند مطلقا اعم از چنبرد ف و چنبر گردن و افلاک و غیره، و به معنی حلقه هم آمده است. و دور کردن و چرخ زدن را نیز گویند. (برهان)



شاه ریاحین سوی بستان چمید	ز اطلس سرخ ابر زدش بارگاه
باغ ببرد از چمن خلد زیب	صبح بزود بر نفس مشک راه
ماشطه <sup>۱</sup> جعد بنفشه است باد	حلیه‌گر عارض گل گشت ماه
زاغ هزیمت شده و عندلیب	نعره دراوبسته: «بگیر آن سیاه»
خیز و نسیم دم شبگیر بین	نغمه بلبل چو بم وزیر بین
باد پیرورد به دم طفل باغ	رحمت این دایه بی شیر بین
از نم گل، نامه ارزنگ خوان	در دل گل صنعت اکسیر بین
سخت مبارک نفس است این صبا	یک نفس و این همه تأثیر بین
بلبل سرمست سحرخوان نگر	غنچه مستور قدح گیر بین
گل زدل شاخ، جهان نرم نرم	بی حرکت جنبش تقدیر بین
رقص شکوفه نگر از بامداد	لاله همی خندد کان پیرین
ابر لب لاله پر از خنده کرد	باد صبا جان جهان زنده کرد
بلبل دیربست که خاموش بود	عشق گلش باز سراینده کرد
بس کله لاله که بر بود باد	تا دهن گل به زر آکنده کرد
گل زخم ابر، قصب کله <sup>۲</sup> بست	گل ز دم باد شکر خنده کرد
لاله قدح داد دما دم چنانک	نرگس رامست و سرافکنده کرد

۱- ماشطه: (به کسر «ش» و فتح «ط») زن شانه کننده.

۲- قصب: پارچه حریر-کله: (به کسر اول و تشدید و فتح دوم) پرده و پوشش نازک، پشه بند-یعنی: از نم ابر خاک گل شد و از سبزه بهاری، «کله قصب» (= پشه بند حریر) بر بست.

سیم شکوفه مگر از غارت است کش به دمی، باد پراکنده کرد<sup>۱</sup>  
جمال‌الدین اصفهانی



میل کرد آفتاب سوی شمال روز فرسوده را قوی شد حال  
باد بر شاخ کوفت شاخ درخت خاک در بیخ دوخت بیخ نهال  
سوسن خوش زبان، به دبدبه گفت با رسول سحر، جواب و سؤال  
ابر بخشنده بین، که پاشیده ست در سواد و بیاض گیتی، خال  
شو در باغ کوب و بهمن<sup>۲</sup> چین رو ره راغ گیر و سنبل مال<sup>۳</sup>  
ابوالفرج رونی

از دل پر خون بلبل کی خبر دارد بهار

هر طرف چون لاله صد خونین جگر دارد بهار

از قماش پیرهن غافل ز یوسف گشته اند

شکوه ها از مردم کوتاه نظر دارد بهار

خواب آسایش کجا آید به چشم سیم تن

همچو بوی گل عزیزی، در سفر دارد بهار

۱- دیوان جمال‌الدین اصفهانی، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی

ص ۳۷۴

۲- گیاهی است که در ماه بهمن و فصل زمستان گل کند. در طب نیز این گیاه معروف است و آن بیخی است سفید رنگ یا سرخ. سابقاً ریشه آن را به اسم بهمن سرخ و بهمن سفید در داروخانه‌ها استعمال می‌کرده‌اند (یشتها، پور داود جلد اول ص ۹۰)

۳- دیوان ابوالفرج رونی، از انتشارات مجله ارمغان (۱۳۰۴)

از برای موشکافان دررگ هر سنبل  
 معنی پیچیده چون موی کمر دارد بهار  
 هر زبان سبزه او ، ترجمان دیگرست  
 از خمیر خاکیان ، یکسر خبر دارد بهار  
 ناله بلبل کجا از خواب بیدارش کند  
 بالش نرمی که از گل زیر سردارد بهار  
 بسکه می نالد ز شوق عالم بالا به خود  
 خاک را نزدیک شد از جای بردارد بهار  
 قاصدمکتوب ماصائب همان مکتوب ماست  
 از شکوفه نافه‌های نامه‌بر دارد بهار<sup>۱</sup>  
 صائب  
 نوروز برقع از رخ زیبا بر افکند  
 بر گستوان به دلدل شهبها بر افکند  
 از پشت کوه چادر احرام بر کشید  
 بر کتف ابر چادر ترسا بر افکند<sup>۲</sup>  
 قوس قزح به کاغذ شامی به شامگاه  
 از هفت رنگ بین که چه طغرا بر افکند<sup>۳</sup>  
 خاقانی

- 
- ۱- کلیات صائب تبریزی ، با مقدمه امیری فیروزکوهی . از انتشارات کتابفروشی خیام ص ۵۸۶  
 ۲- چادر احرام، کنایه از برفاست و چادر ترسا، کنایه از روشنایی آفتاب و آفتاب، و نیز کنایه از شفق .  
 ۳- دیوان خاقانی، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی ص ۱۴۲

مشك و شنگرف است گویی ریخته بر کوهسار  
 نیل و زنگار است گویی بیخته در مرغزار  
 از زمین گویی بر آوردند گنج شایگان  
 در چمن گویی پرا کنندند در شاهوار  
 امیر معزی

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند  
 جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند  
 بساط سبزه لگدکوب شد به پای نشاط  
 ز بسکه عارف و عامی به رقص برجستند  
 سعدی

چون به طرف باغ بنماید گل خود روی، روی  
 دست دلبر گیر و جای اندر کنار جوی، جوی  
 برده از مرجان به گونه، لاله نعمان سبق  
 برده از مطرب به دستان بلبل خوشگوی، گوی  
 بستند از یاقوت و بسد<sup>۱</sup>، لاله و گلنار نك  
 یافت از کافور و عنبر، خیری و شبوی، بوی  
 از نسیم سنبل و گلگشت چون خرخیز<sup>۲</sup> باغ  
 وز دم زلف بت من، گشت چون مشکوی<sup>۳</sup>، کوی

۱- بسد: بهضم «ب» وفتح و تشدید «س» مرجان را گویند

۲- خرخیز: بروزن «شبدیز» نوعی از جامه ابریشمی که در شهری به

همین نام در ترکستان می بافته اند- ۳- مشکوی: بهضم اول، بتخانه

بر سر گل مشک‌تر از زلف عنبر بیز، بیز

خون عاشق، خیز و از آن غمزه خونریز، ریز

قطران

خورشید بر کشید سر از باره<sup>۱</sup> بره

ای ماه بر گشای سوی باغ پنجره

اسفندماه، رخت برون برد از این دیار

هان ای پسر، سپند بسوزان به مجمره

در کشتزار سبز، گل سرخ بشکفید

ز اسپید رود، تا لب رود محمره

بلبل سرود خوان شد و قمری ترانه‌گوی

از رود سند تا بر دریای میرمره

قمری کند حدیث، به الحان دلپسند

دستان زند هزار، به اوزان نادره

وز شام تا به بام، ز بالای شاخسار

آید به گوش، بانگ شباهنگ و زنجره<sup>۲</sup>

بی لطف نیست نیز به شبهای ماهتاب

آوای غوک ماده و نر و آن مناظره

۱- باره بره: برج حمل. رجوع شود به بخش اول این کتاب، ص ۲۰

۲- شباهنگ: مرغ سحر خوان را گویند که بلبل باشد. زنجره: برون و زنجره:

جانوریست کوچک شبیه به ملخ که شبها آواز طولانی کند (برهان)

هنگامه چکاو<sup>۱</sup> ، به گوش آید از هوا

چون خور، نهان کند رخ از این سبز منظره

آن برک زرد بین ، زخزان مانده یادگار

گردنده پیش باد به مانند فر فره

خورشید گه عیان شود از ابرو گه نهان

چون جنگی که رخ بنماید، زکنگره

رعد از فراز بام ، تو گویی مگر زبند

دیوی بجسته از پی هول و مخاطره

بهار (ملك الشعرا)

آمد گه آنکه بوی گلزار      منسوخ کند گلاب عطار

خواب از سرخفتگان بدربرد      بیداری بلبلان اسحار

سعدی

فرودین آمد ، خبر از اردی و خرداد داد

باغ را کرد از دم عنبر فشان آباد، باد

فاخته برداشت بانك از شاخه شمشاد، شاد

بلبلان را داد عشق روی گل فریاد، یاد

بر سپهر افکند غلغل از سر کپسار، سار

لاله شد خورشید، عکس نسترن مهتاب تاب

سنبل از بلبل ربود، از طره پرتاب، تاب

۱- چکاو: پرنده‌ای است خوش آواز، اندکی از گنجشک بزرگتر

در دواج<sup>۱</sup> سبزه کرده، ساری و سرخاب<sup>۲</sup>، خواب  
 خورده زاب زندگانی، لاله سیراب، آب  
 برفتاد از سرخ گل، در گلبن گلنار، نار  
 اندر این فصل گل افشان جا به طرف جوی، جوی  
 برکش آواز و بیر از بلبل خوشگوی، گوی  
 نه به سوی باغ، با یارکمان ابروی روی  
 تا به شب زلفش به سان سنبل خوشبوی، بوی  
 تاسحر چشم چون نرگس، بر رخس بیداردار  
 غم زدل تا بادگل بر خاک بپراکند، کند  
 کرده ملها، سنبل اندر طره دلبند بند  
 بلبل از منقار، چون نی نغمه زن شد بند بند  
 چون مغان مرغان همی خوانند با پازند، زند<sup>۳</sup>  
 زنده بخت آنکس که در آن فیض شد با یار، یار  
 آب گلشن شست از بتخانه اصنام، نام  
 شد شکوفه مرغ را از شاخه بادام، دام

۱- دواج بروزن رواج، به معنی لحاف است.

۲- ساری: بروزن جاری، پرنده ای است سیاه و خوش آواز که خالهای سفیده ریزه دارد، و آن را سارهم می گویند - سرخاب: به ضم اول، نوعی از مرغابی

۳- زند: تفسیر اوستا به زبان پهلوی، که از عهد ساسانیان است - پازند:

تفسیری است برای زند

برزده رضوان به بستان، اندرین هنگام، گام  
 گه زمی سازند پر، خوبان خوش فرجام، جام  
 گاه بنوازند گلرویان خوش گفتار، تار  
 اندرین موسم که فیروز است از نوروز، روز  
 دیده، دهقان بر رخ خوبان مهرا ندوز، دوز  
 بردل گردون فکن، از جامه جانسوز، سوز  
 بر گشا لب را به شرح خسرو فیروز روز  
 ای که هست از خسروت در گفتن اشعار، عار  
 جام لب را با لب مینا بساز انباز، باز  
 از بی خون کبوتر، بال کن چون باز، باز  
 غلغل انداز از حجاز و شور از شهناز، ناز  
 نای بنواز و بزن، بگمار عود و ساز، ساز  
 از دل عشاق بگسل چون خروش تار، تار  
 دهقان سامانی



نافه آهو شده است، ناف زمین از صبا  
 عقد دو پیکر شده است، پیکر باغ از هوا  
 طلق روان است آب بی عمل امتحان  
 زر خلاص است خاک بی اثر کمیا  
 دفتر گل رافلك کرد به شنگرف رنگ  
 زرین شیرازه زد، هر ورقی را جدا



دوش نسیم سحر ، بر در من حلقه زد  
گفتم هان کیست ، گفت : قاصدیم آشنا  
جان مرا هدیه کرد ، بوی سرزلف یار  
از نفحات ربیع ، در حرکات صبا  
گفتم ز اسرار باغ هیچ شنیدی بگوی  
گفت دل بلبل است در کف گل مبتلا  
خاقانی



رو، ای باد صبا، ای بیک مشتاقان سوی گلشن  
عبیر آمیزگردان جیب و عنبر بیزکن دامن  
ز رنگین لاله‌ها، گلگون قصب درپوش برپیکر  
ز گلگون غنچه‌ها، رنگین حلی<sup>۱</sup> بر بند برگردن  
گلاب تازه بر اندام ریز ، از شیشه<sup>۲</sup> نرگس  
عبیرتر به پیراهن فشان از حقه سوسن  
چو رعنا شاهدان سیمبر دامن کشان بگذر  
به طرف جو بیار و صحن باغ و ساحت گلشن  
به نرمی غنچه<sup>۳</sup> سیراب را از دل گره بگشا  
به همواری گل شاداب را از رخ نقاب افکن  
به هر گلشن گلی بینی کز و بوی وفا آید  
نشانش اینک نالد ، بلبل زاریش پیرامن

بچین از شاخسار و جیب و دامن پرکن و بنشین  
 به زیر سبزه نـورسته ، زیر چتر نسترون  
 به طرزی خوب و دلکش دسته‌ها بر بنداز آن گلها  
 چو نقاشان شیرین کار و طراحان صاحب فن  
 میان دسته‌های گل، اگر بینی خسی ، برکش  
 کنار برگهای گل ، اگر خازی بود برکن  
 به کف برگیر آن گلدسته‌ها را ، پس خرامان شو  
 بپیر آن دسته‌های گل به رسم ارمغان از من<sup>۱</sup>  
 هاتف اصفهانی



تالاله به باغ و گل به گلزار است  
 می خواره ز زهد و توبه بیزار است  
 امروز نشاط مل به از دی بود  
 و امسال صفای گل به از پاراست  
 نوروز و جنون من به يك فصل است  
 نیشان و نشاط من به يك بار است  
 برخیز و یکی به بوستان بخرام  
 کش سبزه بهشت و جوی انهار است

بر گرد سمن بنفشکان بینی  
 پیرا من روز، از شب تار است  
 گل دایره ای ز لعل و بلبل را  
 دو پای بر او، به شکل پرگار است  
 آن بلبکان نگر، کشان در حلق  
 بی صنعت خلق بربط و تار است  
 و آن بربط و تار ایزدی شان را  
 حاجت نه به زیر و بم او تار است  
 بی رنگ ز صنع خامه قدرت  
 بس صورت گونه گون نمودار است  
 نه سرخی لالگان ز شنگرف است  
 نه سبزی سبزگان، ز زنگار است  
 قآنی شیرازی

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب  
 با صد هزار تزهت و آرایش عجیب  
 چرخ بزرگوار، یکی لشکری بکرد  
 لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب  
 لاله میان کشت بخندد همی زدور  
 چون پنجه عروس، به حنا شده خضیب<sup>۱</sup>

(۱) خضیب بر وزن رقیب، به معنی رنگ کرده شده، رنگین.

بلبل همی بخواند در شاخسار بید

سار از درخت سرو، مراوراشده مجیب

ساقی گزین و سبزه و می خور به بانگ زیر

کز کشت، سار نالدو، از باغ عندلیب

رودکی



مشو غافل که ایام بهار است	سراسر کوه و صحرا، لاله زار است
فرحبخش از طراوات طرف باغ است	نشاط افزا، فضای دشت و راغ است
پریشان زلف سنبل، از نسیم است	نسیم از بوی او، عنبر شمیم است
قد سرو سپی، بر طرف گلزار	دهد یاد از نهال قامت یار
سحر نرگس، خمار آلوده خیزد	شکر خند از دهان غنچه ریزد
چومستان ارغوان رادست ایام	شراب ارغوانی کرده در جام
سحر گاهان، نسیم آهسته خیزد	چنان کز برك گل، شبنم نریزد
بجنباند چنان آینه آب	کز آن جنبش نیفتد عکس در تاب
	نصیر اصفهانی
از هر فصلی فصل بهارم خوشتر	از هر صوتی صوت هزارم خوشتر
از هر سازی نوای تارم خوشتر	از هر طلعت جمال یارم خوشتر
	یغما جندقی

دوستان فصل بهار است می و گل خوشتر

در چمن بانگ نی و ناله بلبل خوشتر

مستوره کردستانی

هر بنده که منظور بود در نظر صبح پیوسته قسم یاد نماید به سر صبح  
 روشندل آگاه ، نهد روبه سحرگاه شبهاست که خورشید بود، در سفر صبح  
 آن لحظه که مرغان چمن گرم و داغند صد قافله فریاد بود ، پی سپر صبح  
 در موج صفا، دیده چمن صورت خود را شبنم بود آینه نظاره گس صبح  
 ساید فلک از موج شفق هر شبه صندل شاید که به تخفیف رسد، در در صبح<sup>۱</sup>  
 شیخ احمد بستنی سقزی<sup>۲</sup>

ساقی خمار دهر ، شکست ابر نو بهار

ای خوشتر از بهار، تو هم بشکنم خمار

از سبزه گشته کان زمرد همه زمین

وز لاله گشته معدن یا قوت کوهسار

انداخته به دامن گل دست ، عندلیب

پنجه فکنده ، فاخته بر پنجه چنار

طوقی که داشت فاخته در گردن از وفا

اکنون به پای سرو بود ، زاب جویبار

سوسن گشوده برقع زرین، زروی وید

آغوش باز کرده، که گیردش در کنار<sup>۳</sup>

داوری سنندجی

۱- تذکره «حدیقه امان اللهی» تألیف میرزا عبدالله سنندجی، متخلص

به «رونق» در سال ۱۲۶۵ هجری قمری، به تصحیح و تحشیه دکتر ع. خیامپور ص ۱۳۸

۲- بست ، روستایی است در حومه سقز

۳- همان کتاب ص ۳۵۸

چون ابر به نوروز ، رخ لاله بشست

برخیز و به جام باده کن عزم درست

این سبزه که امروز تماشا گه تست

فردا همه از خاک تو بر خواهد رست

خیام

سپیده دم ، نسیمی روح پرور	وزید و کسرد گیتی را معنبر
توپنداری، ز فروردین و خرداد	به باغ و راغ ، بد پیغام آور
به رخسار و به تن، مشاطه کردار	عروسان چمن را بست زیور
گرفت از پای ، بند سرو شمشاد	سترد از چهره ، گردید و عرعر
ز گوهر ریزی ابر بهاری	بسیط خاک شد ، پر لؤلؤ تر
مبارکباد گویان ، در فکندند	درختان را به تارک، سبز چادر
نماند اندر چمن یک شاخ، کانرا	نپوشاندند رنگین حله در بر
ز بس بشکفت گوناگون شکوفه	هوا گردید مشکین و معطر
بسی شد ، بر فراز شاخساران	زمرد ، همسر یا قوت احمر
به تن پوشید گل، استبرق سرخ	به سر بنهاد نرگس ، افسر زر
بهاری لعبتان ، آراسته چهر	به کردار پر پرویان کشر
چمن ، با سوسن و ریحان منقش	زمین ، چون صحف انگلیون مصور
در اوج آسمان، خورشید رخشان	گهی پیدا و دیگر گه ، مضمهر
فلك ، از پست رایبها مبرا	جهان ، ز الوده کاریها مطهر
	پروین اعتصامی

۱- انگلیون: یکی از چند نام کتاب «مانی» است که نقاشیها و تصویرهای

آن مشهور بوده است. این کتاب را «ارژنک» و «ارتنک» نیز گفته اند.

در جویبارها که نوشت این نگارها  
 کایدون پر از نگار شد این جویبارها  
 به کوهها چه شعبده کرد آسمان که باز  
 پیروزه گون شدند همی کوهسارها  
 آراسته بتان بهارند گلبنان  
 با صدره‌های نیلی و حمیری خمارها  
 صدگوشوار زرین در گوش هر یکی  
 گوهر نثار کرده بر آن گوشوارها  
 تا از حجاب لاله برون آمدست ، ابر  
 لؤلؤ همی فشاند بر لاله زارها  
 تا بامداد ، هر شب آواز عندلیب  
 آید همی چون ناله چنگ از چنارها  
 لامعی گرگانی

نوروز جوان کرد به دل پیرو جوان را  
 ایام جوانی است زمین را و زمان را  
 بگرفت شکوفه به چمن بر گذر باغ  
 چونانکه ستاره گذر کاهکشان را  
 ابوالفرج رونی  
 بهار آمد و زینت باغ کرد خزان را ازین رهگذر داغ کرد  
 ملاطرا

نوروز روزگار مجدد کند همی      وز باغ خویش باغ ارمرد کند همی  
منوچهری

کنون خورد باید می خوشگوار      که می بوی مشک آید از مرغزار  
هوا پر خروش و زمین پر ز جوش      خنک آنکه دل شاد دارد به نوش

برومند و بویا بهاری بود      می سرخ چون غمگساری بود  
هوا راست گردد نه گرم و نه سرد      زمین تازه و آسمان لاژورد  
فردوسی

باد نوروزی همی در بوستان بتگر شود

تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود

افسر سیمین فرو گیرد ز سر ، کوه بلند

بازمینا چشم و زیباروی و مشکین بر شود

عنصری

پیام دوست ز باد بهار می شنوم      ز چاک سینه گل بوی یار می شنوم  
صائب



ابر نوروز ، ز غم روی جهان می شوید

باز هر دلشده ای دلبر خود می جوید

باد چون طبله عطار ، به مشک اند و دست

هر کجا بر گذرد ، خاک از و می بوید

بر بنا گوش چمن ، خط بنفشه بدمید

چشم بد دور ، نمینی که چه خوش می روید

جمال الدین اصفهانی



عذاری چو گل خاطر افروز دید      فروزنده چون صبح نوروز دید  
 اسدی طوسی  
 سحرگاه در گلستان بوده ایم      به یاد رخ دلستان بوده ایم  
 در اوصاف رخسار گلرنگ یار      چوسوسن همه تن زبان بوده ایم  
 صبانم و گل تازه و سبزه تر      همه روز ، در ذوق آن بوده ایم  
 به شمشاد گفتم : جوانی مکن      که ما نیز روزی جوان بوده ایم  
 حسن دهلوی



کارهای بسته را ، نوروز بگشاید همی  
 دوستان را دوستی در دل بیفزاید همی  
 لامعی گر گانی



از گلستان تازه شد داغ این دل افسرده را  
 آتش گل کرد روشن این چراغ مرده را  
 غنیمت کنجاهی  
 بر افکند ای صنم ابر بهشتی      جهان را خلعت اردیبهشتی  
 ز گل بوی گلاب آید بد انسان      که پنداری گل اندر گل سرشتی  
 بدان ماند که گویی از می و مشک      مثال دوست بر صحرا نوشتی  
 دقیقی

نیلوفر کبود نگه کن میان آب      چون تیغ آب داده و یاقوت آبدار  
 هم رنگ آسمان و به کردار آسمان      زردیش در میانه چوماه دده و چهار  
 کسائی مروزی

همه اطراف صحرا هست پر یاقوت و پر بسد<sup>۱</sup>

همه اکناف بستان هست پر مرجان و پر مینا

هوا شد تیره و گریان به سان دیده و امق

زمین شد تازه و خندان به سان چهره عذرا

کنار سبزه از لاله شده پر زهره زهرا

دهان لاله از ژاله شده پر لؤلؤ لالا

رشید و طواط

فرو بگرفته گیتی را به باغ و راغ و کوه و در

نم ابرو دم باد و تف برق و غوتندر

شخ از سرین، هوا از مه، چمن از گل، تل از سبزه

حواصل بال و شاهین چشم و هدهد تاج و طوطی پر

قاآنی

فضل خدای را که تواند شمار کرد      یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد

آن صانع قدیم که برفرش کاینات      چندین هزار صورت الوان نگار کرد

ترکیب آسمان و طلوع ستارگان      از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

۱- بسد: (به ضم اول و فتح و تشدید دوم) مرجان - ۲ - وامق و عذرا

نام عاشق و معشوقی که داستان آنها مشهور است.

بحر آفرید و برو درختان و آدمی  
 الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت  
 آثار رحمتی که جهان سر بسر گرفت  
 از چوب خشک میوه و درنی، شکر نهاد  
 اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب  
 ابر آب داد بیخ درختان تشنه را  
 چندین هزار منظر زیبا بیافرید  
 توحیدگوی او، نه بنی آدمند و بس  
 شکر کدام فضل بجا آورد کسی  
 لال است در دهان بلاغت زبان وصف  
 سر چیست تا به طاعت او بر زمین نهند  
 خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد  
 اسباب راحتی که نشاید شمار کرد  
 احمال منتهی که فلک زیر بار کرد  
 و زقطره دانه چو در شاهوار کرد  
 بستان میوه و چمن و لاله زار کرد  
 شاخ برهنه پیرهن از نوبهار کرد  
 تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد  
 هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد  
 حیران بماند هر که درین افتکار کرد  
 از غایت کرم که نهان و آشکار کرد  
 جان در رهش دریغ نباشد نثار کرد  
 سعدی



پایان

## فهرست منابع

- علاوه بر منابع زیر، مشاهدات و پژوهشهای نگارنده در زمینه مراسم نوروز در کردستان، و یادداشتهایی که در این باره گردآوری شده و در مقدمه به آنها اشاره شد، در تألیف این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است
- آثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، ترجمه اکبر دانا سرشت.
- آندراج، محمد پادشاه متخلص به «شاد» (فرهنگ آندراج).
- آیین برگزاری جشنهای ایران باستان، اردشیر آذرگشسب.
- التاج، ابو عثمان جاحظ، ترجمه حبیب الله نوبخت.
- الفهیم، ابوریحان بیرونی، با مقدمه و تصحیح و حواشی استاد جلال همائی.
- ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، ترجمه دکتر محمد معین.
- ایران باستان، پیرنیا (مشیرالدوله) چاپ سازمان کتابهای جیبی.
- ایران در زمان ساسانیان، پرفسور آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی.
- برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، به اهتمام دکتر محمد معین.
- بیست مقاله، سید حسن تقی زاده، ترجمه احمد آرام.
- تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، سعید نفیسی.
- تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق.
- تاریخ ایران، سرجان ملکم، جلد دوم.
- تاریخ ایران، لویی دو بو.
- تاریخ بلعمی به تصحیح شادروان بهار و کوشش محمد پروین گنابادی.
- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، به اهتمام دکتر فیاض و دکتر غنی.
- تاریخ تمدن و ایل دورانت، کتاب اول، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام.

- تاریخ ماد، دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز.  
 تحلیل هفت پیکر نظامی، دکتر محمد معین  
 تذکره «حدیقه امان الهی» میرزا عبدالله سنندجی. به تصحیح و تحشیه دکتر خیامپور  
 تمدن ایرانی، تألیف چند تن از خاورشناسان  
 جشنهای ایران باستان، مراد اورنگ  
 حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح الله صفا  
 خمسه نظامی  
 دیوان ابوالفرج رونی، از انتشارات مجله ارمنان  
 دیوان امیر معزی، به تصحیح عباس اقبال  
 دیوان انوری، جلد اول به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی  
 دیوان پروین اعتصامی  
 دیوان جمال الدین اصفهانی، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی  
 دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر غنی  
 دیوان خاقانی، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی  
 دیوان رشید یاسمی، از انتشارات کتابفروشی ابن سینا  
 دیوان فرخی سیستانی، به جمع و تصحیح علی عبدالرسولی  
 دیوان لامعی گرگانی، با تصحیح و حواشی سعید نفیسی  
 دیوان مسعود سعد، به اهتمام رشید یاسمی  
 دیوان ملك الشعرا بهار، از انتشارات مؤسسه امیر کبیر، جلد اول  
 دیوان منوچهری دامغانی، با تصحیح و تحشیه محمد حسین نهاوندی  
 رباعیات حکیم عمر خیام  
 زیباییهای سخن یا علم بدیع در زبان فارسی، محمدرضا دائی جواد  
 شاهنامه فردوسی، چاپ سازمان کتابهای جیبی  
 شعر فارسی در هندوستان و پاکستان تألیف مظفر حسین شمیم  
 فروهر، نوشته مراد اورنگ  
 فرهنگ پهلوی، تألیف دکتر بهرام فره‌وشی  
 فرهنگ عامیانه، جمالزاده به کوشش محمد جعفر محجوب

- فرهنگ معین ، دکتر محمد معین، جلد پنجم  
فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی، جلد سوم  
کلیات سعدی، با تصحیح محمد علی فروغی  
کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی  
گاه شماری، سید حسن تقی زاده  
مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، دکتر محمد معین  
مقدمه لغتنامه دهخدا، مقاله دکتر احسان یارشاطر  
میر میرین یا جشن امیر بهاری در مهاباد. عبیدالله ایوبیان  
نوروز نشریه فرهنگ آذربایجان، تبریز، فروردین ۱۳۲۶  
نوروز نشریه وزارت اطلاعات .  
نوروزنامه، عمر خیام با مقدمه و حواشی و تصحیح استاد مجتبی مینوی  
هنر ایران در زمان ماد و هخامنشی، رمان گیرشمن ، ترجمه دکتر آ. سی بهنام  
یادگار (مجله) شماره پنجم، سال چهارم  
یسنا، تفسیر و تألیف پوردادود جلد اول  
یشتها، پوردادود، جلد اول و دوم  
دیگر منابع کتاب عبارتند از مقالات زیر که در زمینه‌های نوروز و چهارشنبه‌سوری  
و سیزده بدر در برخی مجلات و روزنامه‌ها انتشار یافته‌اند :  
مقالات استاد محیط طباطبائی در مجلات : خوشه (شماره ۵۷۵) تهران مصور  
(شماره‌های ۸۶۴ و ۹۱۶) مجله رادیو (شماره‌های ۴۳ و ۶۷) و روزنامه پارس  
شیراز شماره ۲۸۸۰  
مقالات شادروان استاد پوردادود در مجله تهران مصور، شماره‌های ۹۶۸ و ۹۸۸  
مقاله استاد فقیه سعید نفیسی در مجله آسیای جوان شماره ۵۵۳  
مقالات شادروان محمد قزوینی درباره میر نوروزی، در شماره‌های ۳ و ۱۰ سال  
اول مجله یادگار  
مقاله دکتر محمد معین در مجله جهان نو، شماره یک  
مقاله دکتر جواد مشکور، در روزنامه اطلاعات شماره ۱۰۱۶۶  
«جشنهای باستانی ایران» نگارش ع. شهابی خراسانی در روزنامه ایران باستان ۱، ۴۶،  
مقاله آقای علی سامی در روزنامه بهار ایران، شماره ۲۱۳۹  
مقالات آقای هوشنگ پور کریم در مجله هنر و مردم شماره‌های ۶۶، ۷۷ و ۷۸  
مقاله آقای علی بلو کباشی در مجله هنر و مردم، شماره‌های ۴۳ و ۵۴

## فهرست اسامی کتابها و نشریات

- |  |   |
|--|---|
| <p>ایران در زمان ساسانیان ۳۶، ۴۴ ح ،</p> <p>۷۸ ح، ۹۲، ۱۲۰</p> <p>برهان قاطع ح ۱۱، ۱۲، ۳۷، ۳۹،</p> <p>۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۲ ح - ۱۲۰ - ۱۰۶، ۹۵</p> <p>۱۶۲، ۱۵۷</p> <p>بند هشن ۱۴</p> <p>بهار ایران (روزنامه) ۲۷ ح</p> <p>بیست مقاله ۴، ۱۱، ۱۳</p> <p>پارس شیراز (روزنامه) ۱۳۸ ح</p> <p>پازند ۱۶۴ ح</p> <p>تاریخ اجتماعی ایران ۶۸ ح، ۱۰۰، ۱۰۳</p> <p>تاریخ ایران (سرجان ملکم) ۵۶، ۵۷ ح</p> <p>تاریخ ایران (لوئی دو بو) ۴۶ ح</p> <p>تاریخ بخارا ۸۹</p> <p>تاریخ بلعمی ۵</p> <p>تاریخ بیهقی ۲۱، ۵۱</p> <p>تاریخ تمدن ویل دورانت ۷۸ ح</p> <p>تاریخ جهانگشا ۱۳۵</p> <p>تاریخ طبری ۵</p> <p>تاریخ ماد ح ۳۲، ۱۰۲</p> <p>تحلیل هفت پیکر نظامی ۷۸ ح</p> | <p>آثار الباقیه ۳، ۴، ۳۴، ۳۵ ح، ۷۳ ح ،</p> <p>۱۲۵ ح ۱۳۷</p> <p>آیین برگزاری جشنهای ایران باستان</p> <p>۸۲ ح</p> <p>آسیای جوان (مجله) ح ۳۴، ۵۲</p> <p>ارتنگ ۱۷۱ ح</p> <p>ارتنگ ۱۷۱ ح</p> <p>ارمغان (مجله) ۱۵۹ ح</p> <p>اشعار السائره فی النبروز والمهرجان</p> <p>۴۷</p> <p>اطلاعات (روزنامه) ۸۲ ح</p> <p>التاج ۴۰، ۴۳ ح</p> <p>الفهیم ۵، ۱۸، ۳۷، ۱۱۹، ۱۲۰ ح</p> <p>الخطط ۱۳۵</p> <p>الکامل ۴۵</p> <p>المحاسن والاضداد ۳۹</p> <p>انگلیون ۱۷۱ ح</p> <p>اوستا ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۴،</p> <p>۹۵ ح ۹۹، ۱۶۲ ح</p> <p>ایران از آغاز تا اسلام ح ۶۸، ۷۹، ۸۶</p> <p>ایران باستان ح ۲۷، ۲۷، ۷۷، ۹۹، ۱۰۱</p> <p>۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵</p> |
|--|---|

- تذکره دولتشاه سمرقندی ۱۳۵  
 ترجمه تاریخ طبری ۵  
 تمدن اسلامی ۴۷ ح  
 تمدن ایرانی ۷۸ ح  
 تهران مصور (مجله) ح ۲۵، ۳۳، ۴۰، ۴۷، ۱۱۹  
 جهان نو (مجله) ۴۹ ح  
 حدیقه امان الهی ۱۷۰ ح  
 حماسه سرایی در ایران ۷۸ ح  
 خوشه (مجله) ح ۱۶، ۲۰، ۲۲  
 دینکرد ۵  
 دیوان ابوالفرج رونی ۱۵۹ ح  
 دیوان امیر معزی ۱۵۱ ح  
 دیوان انوری ۱۴۸ ح  
 دیوان جمال‌الدین اصفهانی ۱۵۹ ح  
 دیوان حافظ ح ۱۲۹، ۱۴۴  
 دیوان خاقانی ۱۶۰ ح  
 دیوان هاتف ۱۶۷ ح  
 راحة الصدور ۵۱  
 زند ۱۶۴ ح  
 زندگانی خصوصی ناصرالدینشاه ۵۸  
 سند بادنامه ۷۹  
 شاهنامه ۶۲، ۱۰۱  
 فروهر ۱۲ ح  
 فرهنگ آندراج ۶۶ ح، ۸۱ ح، ۱۲۰  
 ۱۵۴ ح، ۱۵۵ ح  
 فرهنگ لغات عامیانه ح ۷۴، ۷۵، ۷۶
- فرهنگ معین ۶۸ ح  
 فرهنگ نامهای اوستا ۱۲ ح  
 قرآن مجید ۱۲۶  
 متون پهلوی جاماسب اسانا ۳۶  
 مجله رادیو-ح ۹، ۵۰، ۵۲  
 مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی ۷۷ ح  
 معجم الادبا ۵۱  
 مقدمه لغتنامه دهخدا ۱۱۳ ،  
 نشریه دانشکده ادبیات تبریز ۱۳۰ ح  
 نوروز (نشریه فرهنگ آذربایجان) ۵۶ ح  
 نوروز (نشریه وزارت اطلاعات) ح ۴۹  
 ۵۱، ۵۸، ۷۴، ۹۱  
 نوروزنامه ۳۸، ۶۵، ۶۶ ح  
 نیرنگستان ۷۵  
 کلیات سعدی ۱۴۶ ح  
 کلیات صائب تبریزی ۱۶۰ ح  
 گاتها ۱۳ ح  
 گاه شماری ح ۶، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۴  
 ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۴۸، ۴۹  
 وندیداد ۶  
 هنر ایران در زمان ماد و هخامنشی ۲۷  
 هنر و مردم (مجله) ح ۸۴، ۸۶، ۹۰  
 یادگار (مجله) ح ۷۹، ۱۳۰، ۱۳۵  
 ۱۳۷ ح  
 یادگار زیران ۱۰۱  
 یسنا ۱۱، ۱۲، ۶۷، ۷۷  
 یشتها، ح ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۹۵، ۱۰۱، ۱۵۹



## فهرست نامها

	آ
آق قویونلو ۵۳	آبادانا ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۴
آکریات ۱۰۲، ۹۹	آپولون ۷۶
آکریات ۱۰۲، ۹۹	آدی تیا ۷۶
آگری ۱۰۲	آدام اولثاریوس ۹۰
آگری نوروز ۱۰۶، ۹۸، ۹۶	آذربایجان ۵۶ ح ۹۹
آلبویه ۵۱	آذرگشسب (اردشیر) ۸۲ ح
<b>الف</b>	آرام (احمد) ۷۸ ح
ابوالمتاهیه ۴۹	آرامی ۹۷ ح
ابوالفرج رونی ۱۷۲، ۱۵۹	آرامیان ۳۴
ابومسلم خراسانی ۴۷	آرایشنی خورشید (آرایش خورشید) ۳۶
ابونواس ۴۸	آریائی ۶۵، ۶۱، ۱۰
اتابکان ۵۱	آریائیان ۹۸، ۶۱، ۲۴، ۹، ۸، ۷، ۶
احمد بن یوسف ۴۹	۱۰۵، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹
ارامنه ۲۶	آستیك ۱۰۵
اردشیر اول ۳۰	آسوریان ۲۶
اردشیر بابکان ۴۳	آشوریان ۳۲ ح
ارمنستان ۳۴	آشوریهها ۷۶
ارمنیان ۳۴	آفریقای جنوبی ۵۲
اسپید نبشت ۴۰	آفریقای شرقی ۵۲
اسخریوطی (یهودا) ۱۳۸	

انوری ۱۴۸	اسدی طوسی ۱۷۴
انوشیروان ۴۳، ۱۷	اسفزاری (ابوالمظفر) ۲۲
اورشلیم ۶۰	اسکندر ۹۹
اورنگ (مراد) ۱۲ ح	اسکیت ۶۸ ح
اوژن فلاندن ۵۷	اسلام ۲، ۱۵، ۳۳، ۶۴، ۷۳، ۷۹، ۱۳۴
اوستائی ح ۹۵، ۶۷	۱۳۷
اهریم ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۵۹	اسلامی ۸۳، ۴۹، ۴۸، ۳۳
اهریمنی ۲۸	اشکانی ۱۶ ح ۷۷، ۲۴
اهورا مزدا ۷۷، ۳۶، ۲۷، ۱۱	اشکانیان ۲۴
اهورایی ۷۷	اشه وهیسته ۷۷
ایاسرم ۱۱ ح	اصفهان، ۲۲ ح، ۵۲، ۵۴
ایران ۴، ۲ ح، ۳۴، ۶۶، ۷۶، ۸۰، ۹۹	اعتصامی (پروین) ۱۷۱
۱۳۷، ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۰۲، ۱۰۱	اغسطس ۱۸
ایران باستان ۱۳ ح، ۱۵، ۱۹، ۸۰، ۸۲	افغانها ۲۶
۱۰۱، ۹۸، ۸۳	اقولون ۷۶
ایران زمین ۱۰، ۸	اقبال (عباس) ح ۷۹، ۱۳۷، ۱۵۱
ایران قدیم ۱۴، ۱۶ ح، ۱۷، ۸۰	العمتضد بالله ۴۸ ح
ایرانی ۱، ۲، ۸، ۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۴۰	امام (نام تپه ای در مریوان) ۹۶، ۹۷، ۹۸
۱۰۴، ۶۵، ۵۱، ۴۵	امراتات ۷۷
ایلخانان مغول ۵۱	امشاسپند ۷۷
ایوبیان (عبیدالله) ۱۳۰	امشاسپندان ۷۶، ۷۷
ب	امشه سپننه ۷۷ ح
بابری ۵۲	اموی ۴۷
بابل ۲۵	امیر بهاری ۱۳۳
بابلیها ۲۶، ۲۹، ۷۶	امیری معزی ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۱
باربد ۳۶	امیر نوروز ۱۳۶
بالکان ۵۲	امیر فیروز کوهی ۱۶۰ ح
	اندرگاه ۱۳، ۱۶

پارسا نیان ۳۲ ح	بجتری ۴۸
پارسوا ۳۲ ح	بحرین ۴۶
پارسها ۳۲ ح	بخارا ۵۰
پارسی ۳۰، ۲۸	بردیا ۱۰۴
پارسیان ۱۸، ۵	برمکیان ۴۷
پازند، ۱۶۴	بست ۱۷۰ ح
پتیه شهیم ۱۱ ح	بصره ۴ ح
پرتو Parthaua ۳۲ ح	بنابوخش ۱۰۴
پرسو Parsava ۳۲ ح	بغداد ۵۰
پروین گنابادی (محمد) ۵	بلمعی ۵
پلووار ۲۸	بلوکباشی (علی) ۹۰ ح
پنجاب ۵۲، ۸	بوعلی کوتوال ۲۱
پنج و ۱۳ ح	بهار (ملك الشعرا) ۵، ۱۴۱، ۱۴۷
پنجه ۱۳ ح	بهرام گور ۴۳
پنجه دز دیده ۱۳ ح	بهنام (دکتر عیسی) ۲۷
پورداود ح ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۴۰	بهزک ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ ح
۱۵۹، ۱۰۱، ۱۰۶۷	بیجار ۹۳، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴
پورکریم (هوشنگ) ح ۸۴، ۸۶	۱۴۰، ۱۳۹
پهلوی ۱۱۵، ۱۱۳، ۱۴، ۱۹ ح ۳۵، ۶۹	بیرونی (ابوریحان) ۳، ۴ ح ۱۳، ۱۵
۱۶۴ ح	۱۶، ۱۷، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۸ ح ۶۵،
پیرنیا (مشیرالدوله) ح ۲۷، ۷۷، ۹۹	۶۶، ۷۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۷
۱۰۴، ۱۰۱	بین النهرین ۴۶
پیشدادی ۳	بیتهی (ابوالفضل) ۲۱
پیشدادیان ۳	
ت	پ
تاتارها ۵۲	پارت ۳۲ ح
تالار تخت ۳۰، ۳۱	پارتهها ۲۶
تالار سه دروازه ۳۰	پارس ۳۲ ح ۱۰۵

۱۲۴	تالار صد ستون ۳۱۰۳۰
جوی مولیان ۹۰	تاورنیه ۵۳
چ	تبریز ۵۶ ح
چوارشمه کله Cwarshama.Kola ۸۶	تخت جمشید ۳۱۰۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۴
چهارشنبه سوری ۹۰، ۸۸، ۸۷، ۸۴ تا ۹۶-۱۰۶	ترکستان ۱۵۵ ح، ۱۶۱ ح
چین ۵۲	تقی زاده- ۴، ۶، ۷، ۱۱، ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۴۸
ح	تکاپ افشار ۱۲۸
حافظ ۱۵۲، ۱۴۴، ۱۲۹	تیرروز ۱۳۷
حبشها ۲۶	تیموری ۵۲
حجاز ۳۳	تیموریان ۵۳، ۵۱
حسن بن وهب ۴۹	ث
حسن دهلوی ۱۷۴	ثعالبی ۴۷
حکیم لوکری ۲۲	ج
حمد ونگان ۷۹	جاظ ۷۲، ۴۷، ۴۳، ۴۰، ۳۹، ۳۴ ح
حمزه بن حسن اصفهانی ۴۷	۷۹
حیره ۳۳	جرجی زیدان ۴۷ ح
خ	جزایر قمر ۵۲
خاجنگکی ۱۲۲	جزیره العرب ۳۳
خازنی (عبدالرحمن) ۲۲	جزیره قرم ۵۲
خاقانی ۱۶۶، ۱۶۰، ۱۵۰	جشن امیر بهاری ۱۳۰
خالدالمهلبی ۴۹	جشن بزرگ ۳۷
خروج الکوسج ۱۲۰	جشن بهاری ۱۳۴
خشایارشا ۱۰۱، ۳۱، ۲۹، ۲۸	جشن ملک ۳۷
خشروئیریه ۷۷	جمال الدین اصفهانی ۱۷۳، ۱۵۹
	جمالزاده - ح ۷۶، ۷۵، ۷۴
	جمشید ۱۲۱، ۶۶، ۶۵، ۳۸، ۳۴، ۵، ۴، ۳

رشید یاسمی (غلامرضا) ۴۴ ح، ۱۴۴

۱۵۳

رضا شاه کبیر ۲۳

رضی (هاشم) ۱۲ ح

رکوب کوسج ۱۲۱

رواندز ۵۹

رودکی ۱۶۹

رومیان ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۷۶

رونق (عبدالله سنندجی) ۱۷۰ ح

ز

زاب کوچک ۳۲ ح

زاگرس ۳۲ ح، ۲، ۱۰۳، ۱۰۴

زردشت ۱۰، ۱۶، ۳۴، ۷۷

زردشتی ۳۳، ۷۸

زردشتیان ۸۰، ۱۳۷

زرنج ۵۰

زنگبار ۵۲

زیگرتو ۱۰۴

ژ

ژوستن ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵

س

سارد ۱۰۱

ساسانی ۱۴، ۱۶ ح، ۱۷، ۲۲، ۳۴، ۳۵

۳۶، ۳۹، ۴۶، ۷۳، ۷۸

خلیج فارس ۵۲

خمسه مسترقه ۱۳ ح، ۱۶، ۲۰، ۲۳

خواجه عمیدا بوالفوارس ۷۹

خوارزم ۵۰، ۱۳۵

خوارزمشاهیان ۵۱

خوارزمی‌ها ۲۶

خوزستان ۴ ح

خوزیها ۲۶

خیام ۲۲، ۶۵، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۷۱

خیامپور (دکتر عبدالرسول) ۱۷۰ ح

د

داریوش بزرگ ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱

داناسرشت (اکبر) ح ۴، ۳۵، ۱۲۵

دانوب ۵۲

داوری سنندجی ۱۷۰

دقیقی ۱۷۴

دولت‌شاه سمرقندی ۱۳۵

دهقان سامانی ۱۶۵

دیاکو ۷۷

دیاکونوف ۳۲ ح، ۱۰۲ ح

دیاله‌علیا ۳۲ ح

دیودورسی سی‌لی ۱۰۴

دیوکوس ۷۷

ر

رشید وطواط ۱۷۵

سکز ۶۸ ح	ساسانیان ۲۵،۱۸،۳۳،۳۴،۳۵،۴۰
سکه ۶۸ ح	۴۳، ۸۶، ۹۲، ۱۶۴ ح
سکز ۶۸ ح	ساکاس ۱۰۵
سلجوقی ۵۱	ساگارتی ۱۰۴
سلجوقیان ۵۱	ساگرس ۱۰۴
سلطان ابراهیم عثمانی ۵۲	سال جلالی ۲۳، ۲۲
سلطان حسین ۵۲	سالیزدگردی ۲۱
سمردیس ۱۰۴	سامانیان ۱۴۱، ۷۹، ۵۰
سمنی ۱۲۳، ۷۲، ۷۱	سامی (علی) ۲۷ ح
سند ۸	سبارس ۱۰۵، ۱۰۴
سندج ۱۳۹، ۱۲۶، ۹۴، ۸۶	سپنت آرمئی تی ۷۷
سوریه ۵۲	سپندارمذ ۷۷
سوسارمس ۱۰۴	سربازان جاویدان ۳۱
سوق الشیوخ ۴ ح	سرجان ملکم ۵۶، ۵۷ ح
سه دروازه ۳۰، ۲۹	سرشیو Sarshiw - ۶۹ ح ۷۰
سیامک ۶۴، ۶۳، ۶۲	سروستان ۳۶
سیانزه بدر (سیزده بدر) ۱۳۷	سریانی ۱۸
سیزده بدر ۱۳۹، ۱۳۷	سریانیان ۱۸
ش	سعدی ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۴۶، ۱۴۴
شاردن ۵۳	۱۶۳، ۱۷۶
شاه سلطان حسین ۵۲	سعید بن تسکین ۵۰
شب سوری ۹۰	سعید بن حمید ۴۹
شم التسیم ۵۲	سغد ۱۳
شوش ۱۰۱، ۲۹	سغدیها ۱۳
شهابی خراسانی ۴۳ ح	سقز ۳۲ ح، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۱۷۰ ح
شهمردان رازی ۳۶	سکا ۶۸ ح
شیخ احمد بستنی سقزی ۱۷۰	سکاهای ۲۶
	سکاهای تیز خود ۲۹

عنصری ۱۷۳	شیراز ۱۳۸، ۱۲۰ ح
عید بهار ۱۲۰	ص
عیسی ۱۳۸	صائب ۱۷۳، ۱۶۰
عیسویان ۱۳۸	صائبه ۶۶، ۴
غ	صفا (دکتر ذبیح‌الله) ۷۸ ح
غزنوی ۵۱	صفوی ۵۳
غزنویان ۱۴۱، ۵۱	صفویه ۹۰، ۵۵، ۵۳
غزنی ۵۰	صنعا ۳۳
غنی (دکتر قاسم) ح ۱۴۴، ۱۲۹، ۲۱	صهبا (ابراهیم) ۸۱
غولک ۱۱۹	ض
ف	ضحاك ۶۶، ۶۵، ۶۱، ۶۰
فارس ۳۲ ح	ط
فارسی ۹۳، ۶۴	طاهریان ۴۷
فتح‌علیشاه قاجار ۵۶	طبری ۵۰
فخرالدین اسعد گرگانی ۸۱ ح	ظ
فرانسه ۹۹	ظهیری ۷۹
فرخار ۱۵۵ ح	ع
فرخی سیستانی ۱۱۰ ح، ۱۵۴، ۱۵۵	عباسیان ۴۹، ۴۸
فردوسی ۱۷۳، ۳	عبدالرسولی (علی) ۱۶۰ ح
فرورتی ۱۱	عبدالملك بن نوح ۸۹
فروردگان ۸۵، ۸۲، ۱۳، ۱۲، ۹	عراق ۴ ح
فروشی ۱۱	عربستان ۳۳
فروغی (محمد علی) ۱۴۶ ح	عضدالدوله دیلمی ۵۱
فروهر ۸۲، ۱۲، ۱۱، ۱۰	عمر بن عبدالعزیز ۴۷
فریدون پسر آبتین ۶۷، ۶۱	
فیاض ۲۱ ح	

کردها ۱۳۸،۶۶	ق
کردی ۱۰۶،۹۹،۹۵،۹۳،۶۹،۶۴ ح	قاآنی ۱۷۵،۱۶۸،۱۵۸
ح ۱۱۳	قانع ۶۷
کرمانشاه ۱۱۹،۱۱۴	قاهره ۱۳۷
کرمانشاهان ۱۲۲،۱۰۸	قبجاق ۵۲
کریستن سن ح ۴۴،۳۶	قبطی ۱۳۶
کسائی مروزی ۱۷۵	قبطیان ۱۸
کشاورز (کریم) ح ۱۰۲،۳۲	قروه ۱۲۶،۱۲۴،۸۳
کله چوارشمه Kola-Cwarshamma	قزوینی (محمد) ح ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۰ ح
۹۶،۹۲،۹۱،۸۷،۸۶	ح ۱۳۷، ۱۴۴ ح
کوت ۴ ح	قطران ۱۶۲
کورش کبیر ۱۰۵،۱۰۴،۲۶	قفقاز ۳۴
کوسه ۱۱۷ تا ۱۲۱	قله چوارشمو ghola Cwarshamo
کوسه بر نشین ۱۲۰	۸۶
کهی مورس Kaymures ۶۲،۵۹	ک
کیا کزار ۱۰۴	کاپادوکیه ۲۹
کیا کسار ۱۰۴	کاخ داریوش ۳۰
کیومرث ۶۲ تا ۶۶	کاوه آهنگر ۶۷،۶۶،۶۵،۶۱،۶۰
ک	کبیسه ۴۸،۲۲،۲۰،۱۸،۱۷،۱۶ ح
گاسانبار ۱۰ ح	۱۴۱
گاهبار ۱۰ ح	کنزیاس ۱۰۴
گاهنبار ح ۱۴،۱۱،۱۰	کردان ۶۵،۶۱
گر جستان ۳۴	کردستان ۸۰،۷۱،۶۸،۶۶،۶۰،۵۹
گر جیان ۳۴	۱۰۱،۹۴،۹۱،۸۵، ح ۸۴، ۸۳، ۸۲
گرگان ۵۰	۱۱۷، ۱۱۶، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۶، ۱۰۳
گزنفون (گزنفن) ۱۰۵، ۲۶، ۲۵	۰، ۱۳۷، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۲۱
گنبد کاوس ۵۰	۱۴۰، ۱۳۸



محمود غزنوی ۵۰	گهنبارح ۱۱،۱۰
محیط طباطبائی ح ۱۶،۹، ۲۰، ۲۰، ۲۲	گیرشمن ۲۷، ۶۸، ۶۸، ۶۹ ح
۳۳، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۱۳۸	ل
مداین ۳۳	لامعی گرگانی ۱۷۲، ۱۷۴
مدرس رضوی (محمدتقی) ح ۱۴۸	لوئی دوبو ح ۴۶
مردونیه ۱۰۱	لیدی ۲۹، ۱۰۱
مرو دشت ۲۷	لیدیها ۲۶
مریوان ۹۶، ۹۷، ۹۸	لیزاندر ۱۰۴
مزگوتیه سوره ۹۷	لیساندر ۱۰۴
مستوره کردستانی ۱۶۹	م
مسجد سرخ ۹۷	ماد ۳۲، ح ۷۷، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵
مسعود سعد سلمان ۱۴۹، ۱۵۰	ماد کوچک ۹۹
مسعود غزنوی ۲۱	مادها ۶، ۲۶، ۳۲، ۱۰۳
مسیح ۱۳۸	مادی ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۲، ۹۹ ح ۱۰۵
مشکور (دکتر جواد) ح ۸۲	ح ۱۱۳
مصر ۱۸، ۵۲، ۱۳۶	مادیها ۲۷
مصریان ۱۳۵، ۱۳۶	مارکوارت ح ۳۶
مصریها ۲۶	مازندران ح ۸۴
مظهر (نافع) ۶۶	مازنی ۴۹
معاویه ۴۷	مانی ح ۱۷۱، ۱۷۸
ممتضدی ۴۸	ماه ابرکوهان ۳۶
معیر الممالک ۵۸	مأمون ۴۹
معین (دکتر محمد) ح ۱۱۱، ۱۲۰، ۳۷	متوکل ح ۴۸، ۴۹
۳۹، ۴۹، ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۵	متوکلکی ۴۸
منول ۵۳، ۱۳۵	محبوب (دکتر محمد جعفر) ح ۷۴
منولستان ۵۲	محمد شاه ۵۷
مکایس ۱۰۴	محمد شاه هندی ۵۲
ملاطغرا ۱۷۲	

نکروز Nakaroz ۶۶ تا ۷۰	ملاقطب الدین (نام محلی در میوان)
نوبخت (حبیب الله) ح ۴۳	۹۷،۹۶
نوروز ۱ تا ۱۴، ۱۷ تا ۱۹، ۲۲ تا ۲۶	ملکشاه سلجوقی ۱۴۱،۲۲
۲۸، ۲۹، ۳۳ تا ۴۵، ۴۰ تا ۶۵، ۶۰ تا	منصور بن نوح ۸۹
۷۳، ۸۲، ۸۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹	منوچهری دامغانی ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۰۸
۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱	موقی ۱۳۰ ح
۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹	مهاباد ۱۳۰
۱۳۰، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲	مهرگان ۷، ۲۶، ۳۳، ۴۰، ۴۵، ۴۶
نوروزانه ۱۲۳، ۱۲۵	۴۷، ۴۹، ۵۱، ۷۲
نوروز خاصه ۳۷	میترا ۷۸
نوروز بزرگ ۳۶	میدیارم ۱۱ ح
نوروزی و زرک ۳۶	میدیوزرم ۱۱ ح
نوگ روز (نوگروز) ۳۶، ۶۹	میدیوشم ۱۱ ح ۱۴۰
نوگروز ۳۶، ۶۹	میدیایری ۱۴ ح
و	میر میرین ۱۲۹ تا ۱۳۲
وامق و عنذا ۱۷۵ ح	میر نوروزی ۱۱۹، ۱۲۹ تا ۱۳۶
وحید دستگردی ۱۵۹ ح، ۱۶۷ ح	میر و وزیر ۱۳۱
ولکا (رود) ۵۲	میمون بن نجیب واسطی ۲۲
وهار جشن ۱۲۰	عینوی (مجتبی) ۳۸ ح
وهومن (بهمن) ۷۷	ن
وهیجک ۱۳ ح	نادرشاه افشار ۵۵
وهیزک ۱۸ ح	ناصرالدینشاه ۵۸
ه	نجد ۳۳
هاتف اصفهانی ۱۶۷	نصیر اصفهانی ۱۶۹
هارپاک ۱۰۵	نظامی گنجوی ۸۱، ۱۵۵، ۱۵۶
هارون الرشید ۴۸ ح	نفیسی (سعید) ح ۳۴، ۵۲، ۶۸، ۱۰۰
هانریخ بروگشن ۵۷	۱۰۳

ہندوستان ۲۹	ہنودوتات ۷۷
ہندیہا ۷۹، ۲۶	ہخامنشی ۶۷، ۱۰۱، ۷۷، ۲۶، ۲۵ ح
ہوشنگ ۶۴	ہخامنشیان ۲۸، ۲۵، ۲۴، ۶
ہیلکہ شکینی helka-shkene ، ۱۲۲	ہدایت (صادق) ۷۵
ی	ہرودوت ۱۰۴
یادشاطر (دکتر احسان) ۱۱۳ ح	ہشام بن عبدالملک ۴۸ ح
یاقوت حموی ۵۱	ہفت سین ۷۲ ح، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۸۰، ۸۱
یحی بن خالد برمکی ۴۸ ح	۱۲۶
یزدجرد ۳۷	ہفت شین ۸۱، ۸۲
یزدگرد سوم ۱۴، ۱۷، ۱۸	ہفت میم ۸۲
یغما جندقی ۱۶۹	ہمائی (جلال) ۱۵، ۱۸، ۳۷، ۱۲۰ ح
یوستی ۱۴ ح	ہمدان ۱۰۱، ۷۷
یونانی ۱۸، ۲۴، ۲۵	ہمسبتمدم ۱۰، ۱۱ ح
	ہند ۵۱، ۵۲، ۷۶
	ہندوان ۱۲، ۱۹ ح، ۷۶

☆☆☆

استوار پائیز لا



کتابخانہ تخصصی ادب و ہنر

